

زنان در چالش باسنت گریزی

تمقیقی پیرامون حقوق اجتماعی زن در ایران

فرزانه دوانی

زنان در چالش باسنت گریزی



تمقیقی پیرامون حقوق اجتماعی زن در ایران

فرزانه دوانی

زن تاکنون به عنوان جنس دوم شناخته شده است. تعارض اساسی نقش زنان در جوامع پیشرفته و سنت‌گریزی هم‌اینک به عنوان «چشم اسفندیار» تحولات اجتماعی شناخته شده است. فرزانه دوانی در این کتاب با یک تحقیق ساده و مطالعه پیرامون آثار تدوین شده درباره زنان و بررسی نظرات مکاتب مختلف در مورد نقش زنان، معتقد شده که نقش زنان در جایگاه مناسبات اقتصادی قرار دارد و چنانچه زنان نتوانند در مناسبات اقتصادی نقش خود را ایفا کنند، نمی‌توانند انتظار داشته باشند که دارای شأن و منزلت خاص باشند.



شورخستین



۲۰۰۰ تومان

بنام آنکه جان را فکرت آموخت

زنان در چالش باسنت‌گریزی

تحقیقی پیرامون حقوق اجتماعی زن در ایران

تحقیق و گردآوری

فرزانه دوانی

زمستان ۱۳۸۳

مقدمه

زن موجودی ناشناخته و مرموز در چالش با تاریخ قرار دارد. آنجا که همه تاریخ را مردان می‌نویسند کمتر سخنی از زن به میان آمده و یا اگر هم به مناسبتی در مورد زنان بحث شده بیشتر از دیدگاه مردان مطرح شده است. فلسفه خلقت بر آن است که «زن و مرد» بیکره یک پدیده اجتماعی هستند که وجود هر یک بدون دیگری امکان‌پذیر نیست.

از مدتها پیش بر آن شده بودم تا بدانم «کی هستم، کجا هستم و کجا باید باشم؟» خوشبختانه در سال جاری به عنوان یک کارِ درسی، تحقیقی پیرامون نقش زنان به‌عمل آوردم که در پایان با توجه به محتوای آن و تشویق والدینم قرار شد به‌صورت یک کتاب مطالعاتی برای زنان و دختران ایرانی چاپ شود.

لازم می‌دانم از راهنمایی و همکاری پدرم که مشوق اصلی من در تهیه این گزارش بودند سپاسگزاری نمایم. بی‌شک اگر زحمت سرکار خانم صدیقه ذوالفقاری در تایپ و صفحه‌آرایی کتاب و برادر عزیزم فواد در طراحی نمودارها و طرح روی جلد نبود من به تنهایی قادر به این مهم نبودم.

در پایان از مسئول محترم نشر نخستین و همکاران ایشان که چاپ و طراحی نهایی کتاب را عهده‌دار بودند قدردانی می‌نمایم. امیدوارم من به سهم خود در روشن‌سازی مسایل مربوط به جامعه زنان میهن عزیزم، ایران موفق باشم.

فرزانه دوانی

خرداد ۱۳۸۳

نشر نخستین

زنان در چالش با سنت‌گریزی

تحقیق و گردآوری: فرزانه دوانی

چاپ اول: زمستان ۱۳۸۳

لیتوگرافی: نگین □ چاپ: تصویر

شمارگان: ۱۵۵۰ جلد

بها: ۲۱۰۰ تومان

تمام حقوق این اثر محفوظ و متعلق به مؤلف است.

فهرست

مقدمه.....	۷
۱- نقش زنان در استوره و تاریخ.....	۸
۲- بررسی اجمالی.....	۱۳
۳- زنان در ایران معاصر.....	۱۸
۴- پیشینه نقش زنان در ایران.....	۲۳
۱- تعدد زوجات.....	۲۷
۲- حجاب.....	۲۸
۳- تبعیض‌های قانونی و اجتماعی.....	۲۹
۴- چون پولش را می‌دهم، انتخاب با من است!.....	۴۰
۵- حق اشتغال، یک حق صوری.....	۴۱
۶- مرد عاقل‌تر است!.....	۴۴
۷- بچه‌هایمان را نمی‌خواهیم!.....	۴۶
۸- ما آبرو داریم!.....	۴۸
۵- معمای بهره‌وری کار زنان.....	۵۳
سفسطه تاریخ.....	۵۳
۶- فمینیسم چه می‌گوید؟.....	۵۷
۷- زمینه پیدایش روز جهانی زن.....	۶۸
۸- تاریخچه روز جهانی زن.....	۷۲
۹- نگاهی به وضعیت فعلی زنان در ایران.....	۷۶
۱- نیروی آینده.....	۷۶
۲- مشارکت زنان.....	۷۷
۳- وزیر زن.....	۷۸
۱۰- نقش زنان در اقتصاد ایران.....	۷۹

زن تاکنون به‌عنوان جنس دوم شناخته شده است. تعارض اساسی نقش زنان در جوامع پیشرفته و سنت‌گیزی هم‌اینک به‌عنوان «چشم اسفندیار» تحولات اجتماعی شناخته شده است. فرزانه دوانی در این کتاب با یک تحقیق ساده و مطالعه پیرامون آثار تدوین شده درباره زنان و بررسی نظرات مکاتب مختلف در مورد نقش زنان، بر این باور است که نقش زنان در جایگاه مناسبات اقتصادی قرار دارد و چنانچه زنان نتوانند در مناسبات اقتصادی نقش خود را ایفا کنند، نمی‌توانند انتظار داشته باشند که دارای شأن و منزلت خاص باشند.

۸۰	۱-۱- شتاب زنان.....
۸۱	۱-۲- اسفنج بازار.....
۸۳	۱-۳- کاردار و بیکار.....
۸۵	زنان پُرکار.....
۸۶	۱-۴- جایگاه زنان ایرانی در گزارش توسعه انسانی سال ۲۰۰۰.....
۸۷	زنان ایران در اقتصاد جهان.....
۸۸	زنان ایران در سیاست جهان.....
۸۸	۱-۵- مهمترین مشکلات زنان ایرانی.....
۸۹	مشکلات زنان ایران.....
۹۰	۱-۶- تصویری کلی از وضعیت زنان در بخش دولتی و خصوصی ایران.....
۹۱	زنان در بخش خصوصی.....
۹۱	اختیار جنسیتی در ایران.....
۹۱	توسعه جنسیتی در ایران.....
۹۲	۱-۷- زنان در مجلس، سطوح مدیریت و مشاغل تخصصی.....
۹۳	۱-۸- شاخص توسعه زنان و تفاوت مرد و زن در طول عمر.....
۹۶	۱-۱- برنامه تحقیقی گروه.....
۹۸	نمونه پرسشنامه.....
۱۰۷	اعلامیه جهانی رفع تبعیض از زنان.....
۱۰۹	دولتهای عضو کنوانسیون حاضر.....
۱۳۷	پروتکل اختیاری کنوانسیون حذف کلیه اشکال تبعیض علیه زنان.....
۱۳۷	دولتهای عضو پروتکل حاضر.....
۱۴۰	چهره‌های ماندگار زنان ایران و جهان.....
۱۴۱	اسامی برخی از سازمانهای زنان و علائم اختصاری آن.....
۱۴۴	منابع و ماخذ.....

نقش و جایگاه زنان در جهان

”تمام تاریخ زنان به دست مردان نوشته شده“

سیمون دو بووار ۱۹۴۹

نویسنده معروف فرانسوی

مقدمه

گزارش تحقیقی حاضر پیرامون نقش و جایگاه زنان در جامعه می‌باشد. به منظور آشنایی بیشتر در مورد این گزارش ناچار به بررسی تاریخ و پیشینه نقش و جایگاه زنان در جهان و ایران شده‌ایم. سپس با بررسی‌های انجام شده پرسش‌های لازم جهت مطالعات میدانی تهیه و با طراحی و تدوین پرسش‌نامه لازم و توزیع آن بین جامعه آماری گزینه‌ای و پاسخ‌های مربوطه مورد تجربه و تحلیل قرار گرفت و در پایان جمع‌بندی پرسش‌نامه به عمل آمده است.

۱- نقش زنان در استوره و تاریخ

بنابر یک استوره‌ی آفرینشی در وداهای سنسکریت، در آغاز توشتری (Tushtri) آهنگر خدای هندی، دست به آفرینش بشر زد، ولی دریافت که تمام موادی که داشته است در ساختن مرد به کار برده و چیزی برایش باقی نمانده است. لذا برای ساختن زن از خرده‌ریزها و مانده‌های آفرینش استفاده کرد و آن‌ها را در هم آمیخت و زن را این‌گونه ساخت: از گردی ماه، از پیچ‌وخم گیاهان رونده، چسبندگی پیچک‌ها، لرزش علف‌ها، باریکی نی، سبکی برگ‌ها، نگاه آهوان، کرد هم‌آمدن زنبورها، هراس خرگوش‌ها، چهچه‌ی بلبل، برودت برف، نرمی سینه‌ی طوطی، سختی خارا، شیرینی عسل، درنده‌خویی ببر، گرمی شعله‌ی آتش، دو رنگی دورنا، وفاداری غاز و همه را به هم آمیخت و زن را ساخت.

این موجود آسمانی از دوران باستان تا کنون مبتکر و آگاه از همه اسرار طبیعت و آغازی برای تمدن اولیه‌ی بشر بوده است. باستان‌شناسان براین باورند که این زنان بودند که مردان را از دوران توحش به عصر نوسنگی کشاندند. کشاورزی که بنیان و اساس سیاست، اقتصاد و دین را تشکیل می‌داد، به زنان نسبت داده می‌شود. یکی از دانشمندان می‌نویسد در تمام نقاط شرق باستان نام‌ها و اقدام‌های زنان با تاریخ

تاسیس شهرهایی که برپا شدند در ارتباط بود. هرودوت ذکر می‌کند که در میان مردم لودیه (Lydia) این روایت باقی است که بناها عظیم دوران باستان، در آن سرزمین و در زمان او به وسیله‌ی زنان ساخته و برپا شده است. حتی برخی از عجایب هفتگانه‌ی جهان به دو ملکه‌ی سمیرامیس (Semiramis) و نیتوکریس (Nitocris) نسبت داده می‌شود. در واقع زنان، با زیرکی خود نخستین انگیزه‌ی تمدن را به بشر هدیه کردند. کارآنان نخستین اقدام مهم جامعه‌ی بشری بوده است و در واقع، زنان بهتر می‌توانستند کارهایی را که خود مبدع آن بودند، انجام دهند. شاید اشاره به نین خورساگ (Ninkhursag) به معنای "بانوی سرزمین سنگی" که صخره‌های "خورساگ" را برافراشت در مطالب اساتیری که از او به عنوان مادر - الهه و مادر همه‌ی کودکان نام می‌برد، از همین مقوله باشد توبال قاین (TubaI-cain) تورات که آهنگر - خداست همان تیمات الهه‌ی بزرگ سومری باشد، که اختراع هنرها به او نسبت داده می‌شود.

در آثار سومری گروه محاسبان دخل و خرج معابد را زنان تشکیل می‌دادند. زنان در کارگاه‌های نساجی، بافندگی، سفال‌سازی، دوزندگی، پزشکی، مامایی، صنعت‌گری به کار مشغول بودند. در برخی از متون سومری اشاره به گویشی متعلق به زنان به نام امه‌سال (emesal) یعنی "گویش زنان" شده است که خود یک گویش سومری بوده، شاید برای خواندن مرثیه یا سرودهایی توسط زنان به کار می‌رفته است.

بسیاری از الهه‌ها هنگام زایمان حضور داشتند و کار "مامایی" را انجام می‌دادند و بعضی دیگر هم چون ایشتار (Ištar) پیش از عزیمت سپاه به جنگ، جهت اتخاذ تصمیم‌های مربوط به نبرد و امور مهم سیاسی، مورد

مشورت قرار می‌گرفتند.

نزد اقوام شرق باستان به‌ویژه در دوره‌های پیش - تاریخ "مادر" به‌ویژه شخصیت تصور دینی بود و به عنوان یکی از خدایان پرستیده می‌شد. این مقام برجسته‌ی زن، نشان می‌دهد که او را به عنوان یکی از خدایان می‌پرستیدند و با توجه به مقام قضایی او در دوره‌های مختلف، مورد توجه است. در جای جای تاریخ، گه‌گاه زنان به عنوان رییس قبیله، کاهنه، نیا-زن، مقاماتی داشته‌اند. حتی با دو تن از زنان شیمی‌دان در سده‌ی سیزدهم پیش از میلاد، در بین‌النهرین آشنا هستیم. فعالیت زنان در بین‌النهرین و حتی روزگار سلطه‌ی هخامنشیان بر آن سرزمین، برقرار بود.

در مصر باستان نیز وراثت از طریق مادر انجام می‌گرفت و حتی رسیدن به مقام پادشاهی نیز از راه ازدواج با ملکه صورت می‌گرفت و این مطلب را ازدواج‌های متعدد کلئوپاترا (Cleopatra) توجیه می‌کند. حتی در شرق باستان در چین نیز از وجود قدرت مادر سخن می‌رود و از فرمانروایان چهار اقلیم از مادر شرق، مادر غرب گفت‌وگو می‌شود. در یک متن چینی آمده است که چینیان کهن تنها "مادر خود را می‌شناختند" ولی خاقان فوهسی (Fu Hsi)، پدر سالاری را جانشین مادر سالاری کرد. در افسانه‌های ژاپن در جزایر هوکایدو (Hokkaido) از دیرباز کوه فوجی یاما مادینه و کوه‌هاکو (Haku) نرینه بوده است. خورشید - الهه‌ی آماتراسو (Amatrasu)، که پادشاهان و مردم ژاپن خود را از نسل او می‌دانند. در ژاپن کهن، بارها زنان به حکومت رسیدند.

هنر سوارکاری از دیرباز، یکی از هنرهای اقوام آسیای مرکزی بود که

آنان از نژاد هند و اروپایی با زبانی نزدیک به اوستایی، زبان ایران کهن بوده‌اند، این زنان، اجازه ازدواج نمی‌یافتند تا مردی از قبیله‌ی دشمن را نمی‌کشتند. در تاریخ این‌گونه دوشیزگان را "سرور مردان" می‌نامیدند. قوم دیگری که هنر فرمانروایی در میان آنان به چشم می‌خورد قوم ماساژت (Massagatae) است که مادر سالاری داشتند. به قول هرودوت رسم ازدواج دسته جمعی در میان آن‌ها متداول بود. شیوه آدم‌خواری سنتی در میان آنان برقرار بود، یعنی سال‌خورده‌گان را می‌کشتند و با چارپایان کوچک می‌پختند و می‌خوردند و این شیوه‌ی بازمانده‌ی عصر مفرغ بود. کوروش پادشاه بزرگ هخامنشیان به دست ملکه توموروس (Tumoros) فرمانروای آن‌ها به قتل رسید (۵۲۹ پیش از میلاد).

به هر روی، در مرحله‌ی گذر از زندگی کشاورزی به گله‌داری، بسیاری از مادر - الهه‌ها حیوان مورد پرستش خود را داشتند و از آثار و بازیافته‌ها پیداست که زنان در این مرحله از نوع زندگی نیز، فعالیت‌هایی داشتند و عامل اصلی این گذار و عبور از یک مرحله به مرحله‌ی دیگر بوده‌اند، زیرا در نقش‌های به‌جا مانده، مادر - الهه‌ها یا کنار حیوان مورد پرستش خود یا بر روی آن ایستاده‌اند.

در ساختار اجتماعی کهن، در سازمان‌ها، زن به جای مرد و مادر به جای پدر بوده است، زیرا زن تنها عنصر پایدار جامعه و مرد عنصر متغیر آن است و به این سبب سلسله نَسب از طریق زن ادامه می‌یافت. فریزر گفته است که این "حق مادری" در لاتیم (Latium) باستانی ادامه می‌یافت و شوهر تنها، پدر کودکان بود و خود، اهمیتی نداشت. "حق مادری" در واقع، نشان تکامل اجتماعی در سراسر جهان باستان بود. این رسم، مادر

سالاری نام دارد و مربوط به روزگاری بود که شکار، اساس زندگی اقتصادی و جامعه را تشکیل می داد. زنان اردوگا را نگاه می داشتند. جایی که مردان ضمن سفرهای جنگی به آن جا سر می زدند و در این هنگام، مرگ و میر میان مردان بسیار بود و در حیات آنها، دوام و بقایی وجود نداشت. این جا بود که زنان ناچار به کاشتن دانه، ساختن خانه و نگهداری از گله و رمه شدند.

در نخستین جوامع اسکان یافته ی نخستین، در ایران کهن به زنان از دیدگاه برتر و متعالی می نگریستند. بر روی مهرهای مربوط به هزاره ی چهارم پیش از میلاد، زنان به ساختن کوزه مشغول اند. در ایران نیز تنها پایه ی طبیعی پیوستگی جامعه های بدوی، غیر از همکاری برای تهیه ی غذا، عبارت از هم خونی بود و این خویشاوندی نیز، جز از طریق انتساب به مادر امکان پذیر نبود. لذا نخستین سازمان اجتماعی به صورت جامعه های دودمانی از تبار مادری درآمد. آثار باز یافته، وجود جامعه های دودمانی بر پایه ی انتساب به تبار مادری را در سرزمین ما به اثبات می رساند و به احتمال قوی می توان گفت که مادر سالاری لااقل از آغاز دوره ی نوسنگی هسته ی مرکزی اقتصادی - اجتماعی مردم ساکن در سرزمین ایران را تشکیل می داده است.

۲- بررسی اجمالی

بررسی روند تاریخ جهان نشان می دهد که حداقل یک دوره از تاریخ تکامل بشریت به نام دوران "مادرشاهی" یا "زن سالاری" وجود داشته به طوری که حتی اصل و نسب فرزندان به مادران تعلق داشته است. نگاهی اجمالی به شاهنامه فردوسی نیز مؤید حضور فعال زنان در جامعه ایران باستان بوده است. ظاهراً از زمان تک همسری و تقسیم جامعه به طبقات و گروه های مختلف اجتماعی و تسلط مردان بر فرآیند اقتصادی جامعه به حاشیه راندن زنان از موقعیت خاص اجتماعی پیش آمده است. مطالعات اجتماعی به عمل آمده در جوامع و قبایل افریقایی و حتی برخی شهرهای کشور خودمان نشان از نقش برجسته زنان در جامعه کار و تولید دارد. به طور مثال در شهرهای شمالی کشور هنوز مادران با القاب "عزیزه خانم" و یا "عزیزجان" مشهورند و این فقط به دلیل حضور فعال زنان در شالیزارها و کشت و برداشت برنج و گندم است. بی شک طبیعت فیزیکی و جنسی زنان محدودیت های خاصی را برای آنها به وجود آورده است مثلاً در دوره ی بارداری بخشی از توانمندی های فیزیکی زنان حضور در جامعه کاهش می دهد.

از زمان پیدایش سرمایه داری و جهانی شدن سرمایه موضوع نقش

اصلی زنان در جامعه مطرح شده که نهایتاً به دیدگاه "فمینیستی" منجر شده است. در واقع در جهان کنونی روی هم رفته سه دیدگاه کاملاً متمایز نسبت به جایگاه زنان در جامعه و در مقایسه با مردان وجود دارد که عبارتند از:

۱-۲ دیدگاهی که اساساً جایگاه خاصی برای زنان قائل نیست و آنان را موجوداتی زبون و پست می‌داند. این دیدگاه به طور عمده در کشورهای جهان سوم به ویژه کشورهای سنتی و متاسفانه با دیدگاه‌های مذهبی وجود دارند نظیر افغانستان و برخی کشورهای عربی و کشورهای آفریقایی.

۲-۲ دیدگاهی که زنان را صرفاً از نقطه نظر جنسیت در مقابل مردان قرار می‌دهد و معتقد است که زنان اگر برتر از مردان نباشند، کمتر نیستند (دیدگاه فمینیستی)

۳-۲ دیدگاهی که تقابل جایگاه زنان و مدیریت را در موقعیت و نقش اجتماعی آنها یا مناسبات اجتماعی می‌داند و معتقد است هرگاه مناسبات اجتماعی و روابط کار و تولید جوامع درست شود زنان نیز مانند مردان نقش ویژه‌ای را دارا خواهند شد و اختلافات جنسی و فیزیکی زنان و مردان نمی‌تواند باعث تقابل آنها شود. این دیدگاه که موسوم به دیدگاه علمی است طرفداران زیادی دارد و با نگاهی واقع‌بینانه به دیدگاه‌های فوق، برتری و اصالت دیدگاه سوم روشن می‌شود زیرا در کشور خود ما زنانی بوده و هستند که بدون توجه به جنسیت و صرفاً به اتکای حضور اجتماعی خود دارای جایگاه و منزلت اجتماعی خاصی هستند. مطالعه زندگی حضرت فاطمه، زینب و

خدیجه در اساطیر مذهبی از یک طرف و نقش برجسته زنانی هم چون پروین اعتصامی، فروغ فرخزاد، سیمین دانشور، دکتر شیرین عبادی در عصر کنونی ایران و هم چنین شخصیت‌های برجسته زنان در جهان معاصر نظیر ژاندارک (قهرمان ملی فرانسه)، جمیله بوپاشا (زن مبارز الجزایری)، روزالوکزامبورگ مبارز و نظریه پرداز آلمانی، مادام کوری (دانشمند برجسته آلمانی)، ایندیرا گاندی (نخست‌وزیر سابق هندوستان) همه و همه نشان از پیکار جهانی برای برابری و آزادی زنان را دارد. آمار دانشجویان کشور نشان می‌دهد با وجودی که نصف جمعیت جهان را زنان تشکیل می‌دهند که حدود ۶۴ درصد پذیرفته شدگان کنکور سراسری در سال ۱۳۸۲ دختر بوده‌اند و متاسفانه با وجودی که نسبت جمعیت زن و مرد در ایران تقریباً مساوی است حتی در ترکیب نمایندگان مجلس که ۲۷۰ نفر می‌باشند حداکثر ۱۰ نفر زن حضور دارند که این امر نشان از بی‌توجهی به جایگاه زنان در کشور ما دارد. واقعیت آن است که جامعه پدر سالاری اجازه حضور بیشتر زنان در کشور را نمی‌دهد و زنان با وجود مسئولیت‌های سنگینی که برعهده دارند مورد بی‌مهری جامعه و مردان قرار می‌گیرند. مدتی است که ترفند جدیدی بنام "فمینیسم" برای انحراف مبارزه اجتماعی زنان به وجود آمده است وی می‌کوشد تا دو جنس جامعه را در تقابل با یکدیگر قرار دهد در حالی که زن و مرد هر دو عضو از یک پیکره‌ی واحد بنام خانواده، جامعه و ملت تلقی می‌شوند که از نقطه جنسیت نباید تعارض داشته باشند بلکه جایگاه این دو جنس در مناسبات اجتماعی کار و تولید است که یکی را برتر و دیگری را مغلوب می‌کند به همین علت تنها راهکار برون

رفت از این معضل حضور فعال زنان در جامعه، در مناسبات اجتماعی نظیر کارخانجات، مدارس و شرکت‌ها و دست‌یابی زنان به علم و دانش به عنوان تنها سلاح برنده هزارسوم جهانی می‌باشد. بی‌شک امروزه دانایی و توانایی جز در پرتو علم و دانش و تخصص میسر نمی‌باشد و زنان چنانچه علاقه‌مند به کسب جایگاه اجتماعی ممتاز هستند جز از این طریق نمی‌توانند به مقابله با مردان خشونت طلب و زیاده‌طلب برآیند زیرا آنچه مانع دست‌یابی زنان به حقوق اجتماعی حقه خود شده خرافات و جهل است و جهل جز در مقابل دانش از پای در نخواهد آمد. خوشبختانه در سال گذشته اعطای جایزه صلح نوبل برای اولین بار به یک ایرانی زن نشان داد که جایگاه زنان ایران در جهان پیشرفته نیز مورد انکار نمی‌باشد. اما با همه‌ی این تحولات خشونت بر علیه زنان در جهان روبه‌گسترش بوده و جنسیت زن باعث اعمال محدودیت‌های هر چه بیشتر به‌وی‌گردیده است. شاید از همین رو بوده که جنبش جهانی زنان در ۸ مارس رخ داد. بدون شک پس از جنبش اول ماه مه (روز جهانی کارگر)، جنبش ۸ مارس به‌عنوان روز جهانی زن مشهورترین روی داد تاریخ معاصر می‌باشد که بسیاری می‌کوشند به هر طریق ممکن آن را از تاریخ پاک کنند اما زنان ایرانی می‌دانند که باید همگام مردان در صحنه کار و تولید حضور داشته تا بتوانند به حقوق دست‌یابند. نمونه‌های بارز تبعیض نژادی که علیه زنان در جهان امروز به کار می‌رود عبارت است از:

- ۱- دست‌مزد نابرابر برای کار یکسان.

۲- خشونت علیه زنان.

۳- محرومیت از حقوق اجتماعی در بسیاری کشورها به‌طوری که تا

همین چندی پیش رانندگی زنان در عربستان سعودی جرم بود.

۴- محرومیت زنان از تحصیلات ابتدایی و عالییه در بسیاری کشورهای آسیایی و افریقائی.

۵- اشتغال به کاری پست.

با توجه به مقدمه پیشگفته ما برآن شدیم تا با یک تحقیق آماری ساده از طریق نمونه‌گیری با استفاده از نظرات آزاد بیان شده یک جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از طرز تفکر افراد جامعه ایرانی نسبت به جایگاه زن به دست آوریم زیرا واقعیت آن است که زن ایرانی خود نیز در به‌دست آوردن حقوق خود کوتاهی کرده و با تسلیم به قضا و قدر و مردسالاری یک جانبه عملاً از روزگار زن‌ستیز تمکین می‌کند.

شعار سراسری زنان ایرانی در این زمان باید مشارکت سیاسی، در تعیین حق سرنوشت و کار و اشتغال برابر مشابه مردان باشد تجربه زنان جهان نشان داده که اتفاقاً مردان بسیاری هستند که موافق حقوق مساوی زنان می‌باشند لذا زنان نباید فراموش کنند که جنس دوم صرفاً با حمایت جنس اول می‌تواند در جهانی یکپارچه که حقوق دو جنس یکسان رعایت گردد به پیروزی دست یابد. مثال معروفی در جامعه وجود دارد که می‌گوید، پشت هر مرد موفق یک زن خوب وجود دارد.

در ۸ مارس ۱۹۷۷ سازمان ملل متحد از کلیه کشورهای جهان درخواست نمود که یک روز سال را به عنوان قدردانی از "زنان" اختصاص دهند این امر موجب شد که روز ۸ مارس را که سالیان درازی بود از طرف جنبش جهانی زنان به عنوان روز زن مشهور شده بود بنام "روز زن" شناسایی شود.

خشونت‌زدایی یکی از ارکان جامعه مدنی است ولی چگونه می‌شود از خشونت‌زدایی در سطح اجتماع حرف زد بی‌آنکه خشونت در خانواده را که علل بروز آن مردان هستند با دیدی انتقادی نگاه نکرد و تلاش برای رفع آن ننمود. این امر خود مستلزم روانکاوی دقیقی از مردان و زنان در این کانون می‌باشد و این آغازی است که با خوشبینی می‌توان گفت در نسل‌های دور به تغییراتی بینجامد. ولی آیا به واقع می‌توان انتظار داشت که روشنفکر مرد ایرانی در اینجا قدمی بردارد نگاهی به گذشته در این مورد دلسردکننده است.

روشنفکر مرد ایرانی پیش از انقلاب دغدغه‌ای به عنوان مسئله زن نداشته است و این نه به سهو که کاملاً عمدی بود. روشنفکران در عرصه هنر و ادبیات الگوهای قابل قبول جامعه مردانه خود را خلق کردند که یا برگرفته از زنان پیرامونشان بود و یا الگویی برای آنها یا هر دو. در عرصه ادبیات زنان در قالب مادران بودند که ارزش می‌یافتند و تنها حضورشان در کنار مردان بود که به آنها هویت می‌داد. حضور زنان در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی عملی پسندیده محسوب می‌شد به شرط آنکه الزاماً زنان فعال این عرصه‌ها همسران مردان روشنفکر نباشند که در آن صورت ساختار خانواده که وظیفه کمک به رشد و ترقی مردان را در عرصه‌های فرهنگی و ادبی را به عهده داشتند به خطر می‌افتاد و همسران این بار به شکل رقبایی تقاضای صرف وقت بیشتری را برای خود داشتند. نگاهی به زندگی خصوصی اغلب روشنفکران ایرانی نشان می‌دهد که آنها از زندگی خانوادگی آرامی برخوردار بودند و سهم زنانشان از زندگی مشترک ساعات طولانی تنهایی، انتظار، کسالت و

۳- زنان در ایران معاصر

بررسی دیدگاه‌های روشنفکران، مرد ایرانی یادآور این واقعیت تلخ است که روشنفکر مرد ایرانی چه مذهبی و چه لائیک هیچگاه به درستی و جدیت به طرح پرسش‌های اساسی درباره چگونگی وضعیت زنان و علل آن نپرداخته‌اند و آن را موضوع اندیشه قرار نداده‌اند. دلیل آن هم در محدودیت‌های اجتماعی در هم پیچیده‌ای است که عوامل مختلفی را در برمی‌گیرد. عللی که ریشه در عمیق‌ترین سنت‌های واپس‌گرای فرهنگ ما دارد. سنت‌هایی که تبدیل به دمل‌های چرکینی شده‌اند که بیشتر زدن به آنها موجب تحمل درد جانکاهی است که عاقبتی خوش در پی دارد اما کجاست کسی که این زخم‌ها را ببیند و فکری برای درمان آنها بکند؟ توجه به حقوق زنان همواره در میان شعارهای اولیه همه گروه‌های سیاسی و فعالین اجتماعی بوده است اما اگر این شعارها تحقق نیافته‌اند، فقط به دلیل شرایط اختناق و فضای بسته سیاسی نبوده است. طرح شعارهای سیاسی هیچکدام منافع شخصی و خصوصی گروه طرح‌کننده را به خطر نمی‌اندازد. اما عرصه زنان عرصه باورهای مذهبی سنتی است که ارزش‌گذاری شده است و بدین جهت تیر حمله نه فقط قوانین اجتماعی که ذهنیات افراد را هم مورد تهاجم قرار می‌دهد. به طور مثال

صرف وقت برای بچه‌ها بوده است. اگر هم در جایی شعری یا نوشته‌ای به آنها تقدیم شده است به پاس صبر و بردباریشان بوده است. بدیهی است که این مردان در برخورد به مسئله زنان نمی‌توانسته‌اند منافع شخصی خود را نادیده بگیرند. فعالین سیاسی در گروه‌های چپ هم در برخورد به زن اندیشه بهتری را پی نگرفته‌اند. اگر گروه اول در نوشته‌های خود زن را در نقش‌های بی‌خطر ستوده‌اند و جنسیت او را به عنوان سمبل عشق و محبت و عاملی برای تلطیف تلخی‌های اجتماعی مورد ستایش قرار داده‌اند. گروه دوم سعی کرده‌اند از زن موجود بی‌جنسیتی خلق کنند تا بتوانند در کنار او در مبارزات سیاسی آرمان‌های خود را واقعیت بخشند. زن چریک نه در فرم لباس پوشیدن و نه در منش و رفتار خود جنسیت زنانه خود را بروز می‌داد، در فرم ظاهری او به مردان شبیه بود با این تصور که فعالیت‌های چریکی تنها در حیطة عمل مردان است و جسارتی مردانه می‌طلبد و این جسارت اگر در زنی تبلور می‌یافت می‌باید در فرمی مردانه نشان داده شود. با وجود این که در عملیات چریکی زنان زیادی شرکت داشتند و تعدادی از آنها هم در این میان جان باختند اما در رده‌های بالای سازمانی جایی در خور نیافته‌اند. تشکیل خانواده به شکل سیاسی و تنها با شناخت اندیشه‌های سیاسی یکدیگر با شرایط واقعی جامعه ایران بیگانه بود، نزدیکی به اقشار زحمتکش و سرکوب و دوری گزیدن از اقشار متوسط و بالای جامعه حتی به تعداد کم نوع دیگری فشار و دور شدن آنها از طبقات اجتماعیشان بود که در زنان به دلیل وابستگی عاطفیشان سخت‌تر انجام می‌شد. ازدواج‌های بعد از انقلاب در گروه‌های سیاسی تغییر دیگری در مناسبات زن و مرد در این

دوره بود. عدم ارتباط وسیع این گروه‌ها با اقشار مختلف جامعه عملاً به نوعی این ازدواج‌ها را تحمیل می‌کرد. در بعد از انقلاب چهره‌های تصمیم‌گیرنده در گروه‌های سیاسی مردان بودند. ضمن اینکه گروه عظیمی از زنان در میان اعضا و هواداران این گروه‌ها بودند. در این دوره هم شعار برابری حقوق زنان و مردان در کنار شعارهای دیگر طرح می‌شد. فعالیت مستقل زنان که در برگیرنده توده‌های زنان باشد امکان عمل نمی‌یافت. هرگونه جدایی از اهداف اصلی سازمان‌های سیاسی و پرداختن به مسئله زنان نه تنها در صفوف سیاسی که در زندگی شخصی آنها هم تزلزلی به وجود می‌آورد. در آمیخته شدن فعالیت سیاسی و زندگی خانوادگی در سال‌های بعد از انقلاب چنان بود که هر تغییری در اندیشه سیاسی عملاً پایه‌های کانون خانواده را هم می‌لرزاند.

نتیجه همه این گفته‌ها این است که نادیده گرفتن حقوق زنان از سوی روشنفکران ایرانی سابقه تاریخی دارد. فقدان دموکراسی یکی از دلایلی است که برای مردان و زنان امکان برخورد و تحلیل همه جانبه در مسئله زنان را فراهم نیاورده است. در یک جامعه غیردموکراتیک از آنجا که فردیت امکان بروز نمی‌یابد نگاه به فرد هم در قالب جمعی و در نهایت مستحیل شدن او در جمع و به نفع اهداف گروه تعریف می‌شود. در بستر چنین شرایطی در ایران حرف بر سر اصلاح طلبی و رسیدن به جامعه مدنی است. گذار به جامعه مدنی اخلاق مدنی هم لازم دارد و در این اخلاق مدنی وقتی صحبت از عدالت است مراد عدالت در همه عرصه‌هاست. نمی‌توان از عدالت در سطح جامعه سخن گفت و عدالت در خانواده را نادیده گرفت که نبود آن به خشونت در خانواده به ضرر زن

می‌انجامد.

مسئله زن همواره با قدرت همراه بوده است. زنان همواره در به قدرت رسیدن مردان و در تحکیم حکومت آنها نقش داشته‌اند. هرگونه تغییر در ساختار مناسبات خانواده می‌تواند اریکه قدرت مردان را برهم زند. زنان در عین حال نمایندگان و نگهبانان هویت و خصائل ملی هم بوده‌اند و همین طور نشانگر میزان پایبندی مردان به سنت‌ها و مذهب به عنوان یکی از پایه‌های اساسی سنت ظاهر و رفتار اجتماعی زنان تابلویی است که با آن ارزش‌های مردانه نشان داده می‌شود.

روشنفکران دینی در شرایط فعلی ایران برای حل جدی مسئله زن به تغییری اساسی و انتقادی در دیدگاه‌های خود نیاز دارند تعداد زیادی از این روشنفکران در تب و تاب انقلاب بالیده‌اند و قبل از اینکه فرصت جدی برای اندیشه در باب مسائل مربوط به زنان را بیابند درگیر مسائل حاد سیاسی شده‌اند. فضای مذهبی که در آن رشد کرده‌اند مسائل مربوط به زنان را در قالب‌های اسلامی تعریف و توجیه کرده است و جنسیت مردانه آنها هم در عین حال تضاد و درگیری میان خواسته‌های شخصی و قوانین اجتماعی برایشان ایجاد نکرده است که آنها را به اندیشه وادارد و در نتیجه به چاره‌جوئی.

۴- پیشینه نقش زنان در ایران

تا مدت زمانی طولانی زنان در جامعه‌ی ایران جنس دوم بودند؛ به این معنا که تحت قیومیت مردان به سر می‌بردند و در مقایسه با مردان از حقوق کمتری برخوردار بودند. سخن رایج در آن دوران این بود که زن در عقل و نصیب کمتر از مرد است و در ایمان نیز - به دلیل به جای نیابردن آداب دینی در ایام حیض - نقصانی در او وجود دارد. به علت این نواقص ذاتی، گفته می‌شد که باید در مواجهه‌ی با زن احتیاط شود و سخن خبر او را نباید بر تافت تا مبادا در طمع افتد و بر شری فرا خواند. از حضور اجتماعی و فرهنگی زن نیز اثری در میان نبود. در عرصه‌ی زبان فارسی نیز نشانه‌ای دال بر تمایز مذکر و مؤنث در ضمایر و دیگر نشانه‌های دستوری - که در زبان‌های دیگر وجود دارد - وجود نداشت و این بیش از آن که نشان‌دهنده‌ی خنثی بودن زبان و عدم تبعیض میان زن و مرد باشد، بیانگر غیبت زن حتی از عرصه‌ی زبان بود.

چنین وضعیت نابرابری البته از منظر اکثر نخبگان، وضعیتی عادی، طبیعی، دینی و عادلانه می‌نمود و در میان همه‌ی فقیهان و شاعران و عارفان و اهل علم و فرهنگ - که بر عدالت‌خواهی بسیاری از آنان تردیدی نمی‌رود - کمتر کسی را می‌یابیم که براین تبعیض‌ها معترض

باشد، یا اساساً به آنها توجهی نماید.

اما از یک دوره‌ای به بعد این نظم مألوف و این سنت دیرین دستخوش دگرگونی می‌شود. عصر روشنگری در غرب فرا می‌رسد و مدرنیته علاوه بر دولت مدرن، سکولاریسم، لیبرالیسم و پلورالیسم مقولات دیگری نیز به همراه می‌آورد که از آن جمله است "مسئله‌ی زن"، پیش فرض اولیه‌ی کسانی که به مسئله‌ی زن می‌اندیشیدند این بود که زن به دلیل جنسیت خود با تبعیض مواجه است. در این زمینه چنین سوالی مطرح می‌شد که: این تبعیض از چه زمانی آغاز شد، چگونه شکل گرفت، چه نتایجی داشت و چگونه می‌توان آن را از میان برد؟

این که "جنبش آزادی زنان" بعدهاچه نحله‌هایی یافت و از چه عمق فلسفی و معرفت‌شناختی برخوردار شد، مقوله‌ی دیگری است. مسئله آن است که طولی نکشید این محصول مدرنیته نیز به ایران آمد و در قدم اول معدودی از نخبگان را تحت تاثیر قرار داد.

جان استوارت میل در ۱۸۶۹ رساله‌ی "انقیاد زنان" را منتشر کرد که متضمن استدلال‌های محکم و استواری در دفاع از برابری حقوق زن و مرد بود. مدعای وی این بود که وضعیت فعلی زنان با جهان مدرن سازگار نیست و الزامات جهان نو، دیر یا زود، تاثیر خود را بر مناسبات زن و مرد می‌گذارد. سخن صریح جان استوارت میل درباره‌ی "نظام نابرابری حقوق زن و مرد" این بود: "از روند کلی ناظر بر گرایش‌های مدرن چنین برمی‌آید که این بازمانده‌ی دوران کهن با آینده‌ی پیشرفت ناسازگار است و باید از صحنه‌ی روزگار محو شود، این کتاب حدود ۱۳۰ سال بعد به فارسی ترجمه شد و روشن است که تاثیر مستقیمی بر

نخبگان ایرانی نداشت. گرچه این نکته نیز مشخص است که پاره‌ای از روشنفکران نسل اول کتاب دیگر استوارت میل، "رساله درباره‌ی آزادی"، را که مضامین مشترکی با "انقیاد زنان" دارد، مطالعه کردند و حتی آخوندزاده در مقاله‌ای به عنوان حکیم انگلیسی به تبیین نظرات میل در "تفهیم حریت" پرداخت.

باری، گذشت زمان مدعا و پیش‌بینی جان استوارت میل را تایید کرد. دیری نپایید که در ایران نیز درباره‌ی نابرابری حقوق زن و مرد پرسش‌هایی مطرح شد. در سال ۱۸۹۵، یکی از زنان ایرانی، به نام بی‌بی فاطمه استرآبادی، کتاب "معایب الرجال" را در تهران نوشت. نویسنده‌ی این کتاب که مدعی بود از زندگی زنان فرنگ چیزی به گوشش رسیده، اعتقاد داشت: "نه هر مردی از هر زنی فزون‌تر است و نه هر زنی از هر مردی فروتر". سی سال بعد نیز توران تاج‌السلطنه، دختر ناصرالدین شاه قاجار، در خاطرات خود از "زنان حقوق طلب" فرنگ سخن به میان آورد و نشان داد جنبش آزادی زنان در خواتین حرم نیز شوری برانگیخته است. کتاب‌های "معایب الرجال و خاطرات تاج‌السلطنه" که نویسنده‌های آنها زن هستند، به عنوان نخستین آثار فمینیستی در ایران شناخته می‌شوند. اما پیش از این دو کتاب، مسئله زن در آثار دو تن از نخستین روشنفکران ایرانی، یعنی آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی، عنوان شده بود.

میرزا فتحعلی آخوندزاده (۱۸۱۲-۱۸۷۸م) از ایرانیان مقیم آن سوی ارس بود؛ در تفلیس زندگی می‌کرد؛ زبان روسی را خوب می‌دانست و به این زبان کتاب می‌خواند. فریدون آدمیت او را روشنفکری آزادیخواه

می‌داند در حالی که علی شریعتی نظر دیگری دارد و از آخوندزاده به عنوان دست‌نشانده‌ی دولت تزار یاد می‌کند. شریعتی معتقد است که او با ترویج بی‌دینی در میان مسلمانان متصرفات روسیه، آنان را از روحیه‌ی مقاومت در برابر اشتغال‌گران تهی می‌ساخت. مهدی بازرگان نیز معتقد است که در آثار آخوندزاده نکات نیکو و سودمندی یافت می‌شود. از هم عصران آخوندزاده نیز سخنانی برجای مانده که از عمق تاثیر او بر نخبگان ایرانی حکایت دارد. میرزاملکم‌خان او را مربی "مرامی" خود معرفی می‌کند و ملک‌المتکلمین نیز که خود فردی دیندار بود و بلکه درد دین داشت و در نهایت سر خود را در راه اعتقادش از دست داد، معتقد بود که "آخوندزاده نخستین هشداردهنده‌ی انقلاب مشروطیت ایران بود. آثار او در بیداری ملل ایران از خواب غفلت نقشی موثرتر از صوراسرافیل داشت. این متفکر میهن‌پرست و مترقی و انسان نجیب معلم و پیشوای همه‌ی ما بود."

صرف‌نظر از این که کدام یک از آرای فوق در مورد آخوندزاده پذیرفتنی است، بی‌تردید او نخستین روشنفکر ایرانی است. که مسئله‌ی زن در نوشته‌های او چه در رسالات انتقادی و چه در نمایشنامه‌ها حضوری جدی دارد.

بعد از آخوندزاده، باید از میرزاآقاخان کرمانی (۱۸۵۵-۱۸۹۹م) به عنوان یکی از مدافعان سرسخت حقوق زن نام برد. او ۴۴ سال عمر کرد و ۱۰ سال آخر عمر خود را - که دوره‌ی شکوفایی اندیشه‌اش بود - در اسلامبول گذراند. میان آخوندزاده و میرزاآقاخان کرمانی مبادله‌ی آرا و افکار برقرار بود. آنان به یکدیگر نامه می‌نوشتند و یک بار هم آخوندزاده

برای تقدیم الفبای ابداعی خود به دربار عثمانی و دیدار با میرزاآقاخان و جمعی از ایرانیان تا اسلامبول رفت.

با توجه به تاثیرگذاری این دو تن در جنبش روشنفکری ایران، در این نوشتار آثار آنان در مورد مسئله‌ی زن بررسی می‌شود. توضیح این نکته بی‌فایده نیست که چهار روشنفکر دیگر هم دوره‌ی آنان، یعنی میرزا ملکم‌خان، سیدجمال‌الدین اسدآبادی، عبدالرحیم طابوف و مستشارالدوله، به این دلیل در این مقاله مورد توجه قرار نگرفتند که در آثار آنها - در مقایسه با دو روشنفکری که از آنها نام برده شد - اشاره‌ی ناچیزی به مسئله‌ی زن شده است. گفته‌های آخوندزاده و میرزاآقاخان درباره‌ی مسئله‌ی زن را می‌توان در سه موضوع خلاصه کرد:

۴-۱- تعدد زوجات: شاید مهم‌ترین تاثیر مدرنیته بر روشنفکرانی چون آخوندزاده و میرزاآقاخان این بود که تلقی آنها را نسبت به مفهوم عدالت عوض کرد. مواجهه‌ی این روشنفکران با مفهوم عدالت در واقع تاییدکننده‌ی تعریف "وضعی و توافقی" از عدالت است. مطابق این تعریف، عدالت نهادی اخلاقی - اجتماعی است که محتوای آن حاصل توافق عمومی در هر عصری است. به سخن دیگر، آدمیان در تعیین مصادیق عدالت به عرف زمانه عمل می‌کنند و تعیین هر مصداقی برای عدالت - تا زمانی که از مجرای توافق عمومی نگذشته باشد - از سوی هر نهادی که صورت گرفته باشد، خود امری ناعادلانه به‌شمار می‌آید. در روزگاری که تعدد زوجات رایج بود، تلقی عمومی این بود که اگر مرد به عدالت عمل کند، می‌تواند بیش از یک همسر داشته باشد و چند همسری لزوماً به معنای بی‌عدالتی نیست. این نظر رایج البته پشتوانه‌ی

شرعی نیز داشت. اما در عصر جدید، برای کسانی چون آخوندزاده و میرزاآقاخان، که شدیداً تحت تاثیر افکار نوین بودند، مصادیق عدالت عوض شده بود و چند همسری خود نمونه‌ی واضحی از بی‌عدالتی به‌شمار می‌رفت. از نظر آخوندزاده احکام شریعت باید طوری بازنگری می‌شد که با معیارهای جدید عدالت و عقاید معقول "حکمای فرنگستان" سازگار باشد. نوشته‌های آخوندزاده حکایت از آن دارد که او تعدد زوجات را در هر حال امری ناعادلانه می‌داند: "اگر مراد از عدالت رعایت رضای زن و عدم جور در حق اوست این عدالت در همان روز رفع شد که بر سر زن اول خود زن دیگر گرفت. بعد از آن تا آخر عمر مرد در حق زن اولش ظلم فاحش ثابت و باقی است."

میرزاآقاخان نیز در این باره نظر مشابهی دارد. او نیز معتقد است که در امر ازدواج، قبل از هر چیز باید در این باره تامل کرد که "مقصود حق و عدل اساس ازدواج چیست؟" او تعدد زوجات را امری ناعادلانه می‌داند و بر آن نتایج زیان‌باری قائل است؛ از جمله این که تعدد زوجات حب و دوستی میان مرد و زن را از بین می‌برد که این خود منشأ "معاملات نفاق‌انگیز و شقاق‌آمیز" میان مرد و زن و نیز موجب کینه‌ای در میان زنان یک مرد می‌شود که به فرزندان آنها نیز انتقال می‌یابد.

۲-۴- حجاب: گفتنی است که در عصر قاجار نوعی حجاب در ایران معمول بود که با حجاب مرسوم فعلی بیشتر اشتراک لفظی دارد تا شباهت شکلی. در آن زمان، زنان علاوه بر چادر و چارقد و چاقچور، روبندی هم به صورت می‌بستند و این باعث می‌شد تا قرص صورت و دست‌های آنان نیز - که رویت آنها حتی از لحاظ فقهی منعی نداشت - در

پرده بماند. دقت این حجاب به درجه‌ای بود که، به قول میرزاآقاخان، "روبندهای آنان نه روزنه‌ی تنفس دارند و نه منظره‌ی تجسس". این نوع از حجاب را پرده‌داری و روگیری هم می‌گفتند.

میرزاآقاخان کرمانی موارد زیر را از اشکالات "این درجه از" پرده‌داری می‌داند: "این درجه پرده‌داری زنان در ایران به کلی ایشان را از معاشرت و مراد و محاضره با مردان مانع گردید، از خرید و فروش و گفت‌وگو و معاملات و تجارت و صنایع و حرفه ظریفانه و کسب اخلاق و عادات پسندیده و آموختن آداب متمدنانه و دیدن زندگی و حیات آدمیت و فهمیدن رسوم انسانیت..." میرزاآقاخان می‌نویسد: "حکمای عالم راه کسب دانایی و تحصیل علم و بینایی را چشم‌وگوش می‌دانند و تمام ادراکات عقلانی را از این دو معبر و ممر می‌گویند و در زنان ایران این دو راه مسدود است."

آخوندزاده نیز در این مورد با میرزاآقاخان هم عقیده است و رفع مسئله‌ی فوق را خواهان است.

۳-۴- تبعیض‌های قانونی و اجتماعی: مورد دیگری که آخوندزاده و میرزاآقاخان به آن توجه داشتند، تبعیض‌های حقوقی و اجتماعی بود که زنان با آن مواجه بودند. البته این روشنفکران کمتر به تبعیض‌های حقوقی و قانونی - از قبیل حقوق نابرابر زنان در طلاق و حضانت و ... - اشاره می‌کنند. به نظر می‌رسد که در اولویت‌بندی آنها، مشکلات حقوقی زنان در درجه‌ی بعدی اهمیت قرار دارد. گرچه آرمان مساوات در حقوق نیز نکته‌ای نیست که به‌طور کلی در دید آنان مغفول و مسکوت بماند. آخوندزاده در جایی می‌نویسد: "اگر شریعت چشمه‌ی عدالت است باید

اصل او را از اصول کونستتسیون که مساوات در حقوق نیز در این اصل مقدر است در محاکمات مجری بدارد. مساوات در حقوق مگر مختص طایفه‌ی ذکور است؟" اما در مقابل، اشاره به تبعیض‌های اجتماعی در آثار این نویسندگان فراوان است. برخی از این تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌ها که اجتماع بدون هیچ دلیل استوار قانونی یا شرعی در حق زن اعمال می‌کند، از نظر آخوندزاده و میرزاآقاخان کرمانی، چنین است: ازدواج‌های اجباری، محبوس کردن زنان در خانه، ممانعت از تحصیل زنان، دختران خردسال را به نکاح پیرمردان در آوردن، تحقیر و توهین به زنان در منزل و خشونت ورزیدن به آنها.

به عنوان مثال میرزاآقاخان کرمانی به این نکته معترض است که ایرانیان "آنقدر عرصه‌ی اختیار را به زنان تنگ کرده که بدون اذن شوهر از اتاق بیرون رفتن نتواند و باید در حجره‌ی مقفوله بیتوته نمایند". از نظر او زنان ایران "از تمام حقوق بشریت و خطوط معیشت محروم و ممنوع مانده و حکم زنده به گور و مثل کور و کر را دارند".

میرزا آقاخان کرمانی در مورد ازدواج دختران خردسال با پیرمردان می‌نویسد: "هر پیر عنین پوسیده که صاحب ثروت گردیده، دختران باکره که میوه‌های رسیده‌ی خدا آفریده‌اند، برگرد خود جمع کرده، نه قوه‌ی شوهری ایشان را دارد و نه همت گذشت از آنان را، آن زنده به گورهای شب‌های دراز در محله‌ی ناز به انتظار یک شوهر به سر برند تا پیر و پوسیده گردند. آیا از این ظلمی شنیع‌تر و بدتر ممکن است".

بدرفتاری مردان با زنان در منزل نیز موضوعی است که اعتراض میرزاآقاخان کرمانی را برمی‌انگیزد: "هر نامرد بی‌غیرت و ستمکار

بی‌مروت درجه‌ی ظلم طبیعی و اخلاق شداد و نمرودی را در خانه درباره‌ی زن پاشکسته‌ی خویش به کار می‌برد و بزرگی و جلالت و هیبت و صلابت خود را در حق او ظاهر می‌سازد." از نظر میرزاآقاخان، "تحقیر و توهین که مردان ایران به زنان خود می‌کنند هرگز عرب‌هایی که دختران خود را زنده به گور کردند، نکردند." رفتار "وحشیانه"ی برخی شوهران با زنان خودگاه چنان میرزاآقاخان را آزرده می‌سازد که باعث می‌شود او در دفاع از حقوق زنان لحنی مردانه به خود بگیرد و چنان شوهرانی را از باب تحقیر و تصغیر "نامرد" و "زن صفت" بنامد.

مسئله‌ی زنان "ناحیه‌نشین" نیز نکته‌ای است که ذهن میرزاآقاخان کرمانی را به خود مشغول می‌دارد. او به بررسی علل اجتماعی این متاع می‌پردازد و ارتباط آن را با قوانین ناعادلانه نشان می‌دهد. آخوندزاده هم در این باره و در نسبت میان "ناموس" و "حریت" و "امنیت" و تقدم و تأخر هر یک سخنان گزیده‌ای دارد.

آخوندزاده به مسئله‌ی تحصیل و سوادآموزی زنان هم اشاره دارد و از قول امام اسماعیلی، هر کسی را که "دختر کوچک خود مثل پسر خود به خواندن و نوشتن مشغول نسازد" مستحق بازخواست می‌داند. آخوندزاده منعی برای حضور سیاسی و اجتماعی زن نمی‌بیند. او می‌نویسد: "امروز در بعضی دول ... زنان را به امور اداره‌ی مملکت نیز داخل می‌کنند. علاوه براین که درجه‌ی تاجداری را نیز در بعضی احیان برایشان مسلم می‌داند."

آخوندزاده در باب مسئله‌ی زن کار ایجابی هم می‌کند. او با نوشتن نمایشنامه‌های انتقادی - اجتماعی و خلق قهرمانان و شخصیت‌پردازی

آنها به خوانندگان خود الگوهای جدید ارائه می‌دهد. قهرمانان زن آخوندزاده با زنان هم عصر خود متفاوت هستند، دامن آنها به مدرنیته آلوده است. آنها زنانی توسری خور، مفلوک و بیچاره نیستند؛ آدم‌های عاقلی هستند که به حقوق خود واقفند و برای ستاندن آن تلاش می‌کنند؛ در جواب دادن به مردان عاجز نمی‌مانند؛ به ازدواج اجباری تن در نمی‌دهند؛ با کسی که بخواهد آنها را به زور شوهر دهد، در می‌افتند؛ از تمنیات زنانه‌ی سخن می‌رانند؛ عاشق می‌شوند و در جهت نیل به معشوق فداکاری می‌کنند.

میرزاآقاخان کرمانی نیز هم چون سلف خود بر حضور اجتماعی زن تاکید دارد. از نظر او حضور زن در اجتماع فضا را تلطیف می‌کند. به اعتقاد او هر جایی که زنان در آن حاضر باشند، مردان نیز ناگزیر "با ادب و ملایمت و نرمی و رأفت و درستی و حمت و همت و درستی و ظرافت طبع رفتار می‌کنند" مضافاً بر این که خانه‌نشینی و عدم حضور اجتماعی زن ممکن است به "کدورت" و "افسردگی" او منجر شود.

موارد فوق مهم‌ترین موضوعاتی است که در آثار آخوندزاده و میرزاآقاخان کرمانی در مورد مسئله‌ی زن یافت می‌شود. رویکرد این روشنفکران به مسئله‌ی زنان متضمن نقاط قوت و ضعفی است که به برخی از آنها اشاره می‌شود. نکته‌ای که خوب است در ابتدا مورد توجه قرار گیرد موفقیت این روشنفکران در طرح دیدگاه‌ها و ارزش‌های جدید است. شکی نیست که آنان نخستین کسانی بودند که تحت تاثیر جهان جدید مسئله‌ی زنان را در جامعه‌ی ایرانی عنوان کردند. تا پیش از آنها، مسائلی چون پرده‌داری زنان و تعدد زوجات امری عادی به شمار می‌آمد

اما به فاصله‌ی چند سال بعد از آنها، این وضعیت دگرگون شد و دیگر کمتر کسی یافت می‌شد که هم چون گذشته به موضوعات فوق بنگرد. شاید اگر اکنون معجزه‌ای رخ می‌داد و آخوندزاده و میرزاآقاخان برای مدت کوتاهی سر از خاک برمی‌آوردند و به وضعیت فعلی طایفه‌ی نسوان نظاره‌ای می‌کردند، شگفت‌زده می‌شدند که در عصر حکومت فقیهان و در میان معتقدان به "حجاب برتر" نیز کسی یافت نمی‌شود که از پرده‌داری و روگیری زنان دفاع کند و مردان نیز به سادگی قادر نیستند زن دوم اختیار کنند و اگر هم اختیار کنند، در نظر مردم کاری نامقبول و خلاف عرف انجام داده‌اند. این که این تحولات تا چه حد متأثر از سخنان و نوشته‌های این روشنفکران است، مسئله‌ی قابل بحثی است، اما این که روشنفکری در تعارض با ارزش‌ها و رسم‌های جامعه سخنی بگوید و آن سخن در اندک زمانی مقبولیت عام یابد و خود به رسم و ارزشی رایج و مسلط تبدیل شود، نکته‌ی درخور اهمیتی است و البته از هوشمندی چنان صاحب سخنی حکایت دارد.

هوشمندی دیگر این روشنفکران در شناخت ملزومات و مولفه‌های جهان جدید است. فارغ از این که دفاع از حقوق زن را فضیلتی اخلاقی به شمار آوریم یا نه، تردیدی نیست که مسئله‌ی زن یکی از مولفه‌های اصلی مدرنیته است. یعنی نمی‌توان هم سودای مدرنیته داشت و هم با یکی از مولفه‌های اصلی آن بیگانه بود. در واقع آنچه در مدرنیته اتفاق افتاد، پدید آمدن زنی مدرن، یا به عبارتی زنی حق‌مدار، بود. این زن جدید حق خود می‌دانست که بندها را بگسلد؛ استعدادهای خود را به کار گیرد؛ شیوه‌ی زندگی خود را انتخاب کند؛ و در نهایت آنچه را دلخواه

خود است به دست آورد. در روزگار نو، جایی برای مکلف کردن انسان‌ها به قواعد و قوانینی که آنها را در جایگاهی ثابت نگاه دارد، وجود نداشت. مطابق ارزش‌های تمدن جدید این سخن پذیرفتنی نبود که زنی به دلیل آن که زن زاده شده است، تا آخر عمر از حقوق انسانی خود محروم بماند و آزادی انتخاب از او سلب شود.

تاکیدی که روشنفکرانی چون آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی در رویکرد خود به مدرنیته به مسئله‌ی زن داشتند، نشان‌دهنده‌ی این است که آنها - دست کم در مقایسه با روشنفکران پس از خود - درک نسبتاً جامعی از مدرنیته داشتند. آنها هنگام رویارویی با جهان جدید، تنها به سخن گفتن از علم و صنعت اکتفا نمی‌کردند، بلکه به ارزش‌ها و اندیشه‌ها - و از جمله حقوق زن - نیز توجه داشتند. در واقع مدرنیته برای آنها پیش از آن که تحولی در علم و صنعت باشد، تحولی در اندیشه و ارزش بود. آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی در چگونگی نیل به تمدن جدید نیز به تفکیک ارزش‌های تمدن جدید و میوه‌های آن معتقد نبودند و از این رو مدعی نبودند که هم می‌شود علم و صنعت غریبان را آورد و هم به زن هم چون موجودی درجه‌ی دوم و ناقص‌العقل نگریست، آنها نمی‌گفتند: "اخلاق ما، تمدن آنها". هم چون آل احمد مدعی نبودند که: "از غرب یک مقدار چیزها ما لازم داریم بگیریم اما نه همه چیز را. از غرب یا در غرب ما در جست‌وجوی تکنولوژی هستیم. این را وارد می‌کنیم. علمش را هم ازش می‌آموزیم. گرچه غربی نیست و دنیایی است. اما دیگر علوم انسانی را نه. علوم انسانی یعنی از ادبیات بگیر تا تاریخ و اقتصاد و حقوق. این‌ها را من خودم دارم و بلدم... ریش تراش برقی و این ضبط

صوت مورد احتیاج منست. درست. اما اندیشه‌ها مان که از راه علوم انسانی ساخته می‌شود چه؟"

دیدگاهی که روشنفکران نسل اول در باب اخذ تمدن داشتند، به روشنی در این سخن میرزا ملکم‌خان متجلی است: "آیین ترقی همه جا بالاتفاق حرکت می‌کند." آنها از مدرنیته به عنوان دستاورد "حکما و عقلای فرنگستان" و "فیلسوفان یورپا" یاد می‌کردند و چون چنین بود با فضایی که مدرنیته نسبت به زن ایجاد کرده بود، همدلانه مواجه می‌شدند و به آن به عنوان بخشی از یک پروژه نگاه می‌کردند. آنها می‌دانستند که در الگوی مدرنیته چه ارتباطی میان مسئله‌ی زن و اجزای دیگر هست و این البته نکته‌ای نبود که اهمیت آن بر همه‌ی روشنفکران روشن باشد. در این مورد، می‌توان از مهدی بازرگان مثال زد که روشنفکری مهم و تاثیرگذار بود. اندیشه‌ی تجدد دلمشغولی عمده‌ی بازرگان بود اما به رغم آن مسئله‌ای به نام مسئله‌ی زن برای او وجود نداشت. بازرگان البته فردی متشرع بود و در دین‌شناسی خود نیز، هنگامی که با احکام مواجه می‌شد، کمتر چون و چرا می‌کرد و به ظاهر آیات بسنده می‌نمود؛ از این جهت برای او دشوار بود که از حقوق زن سخن بگوید. اما شاید دلیل مهم‌تر آن بود که خود وی نیز اساساً چنین دغدغه‌ای نداشت. او که به دلیل داشتن دغدغه‌ی سازگاری علم و دین، گاه تا بدانجا تکلف می‌کرد که از دل خاک پنی سیلین بیرون می‌آورد تا دلیل بهداشتی برای تیمم بیابد، مسلماً اگر با مسئله‌ی زن نیز سر به مهر بود، این قدر بی‌تفاوت و فارغ‌البال از کنار آن نمی‌گذشت.

البته باید پذیرفت که سخن گفتن از حقوق زن در کشور ما امری دشوار

و پرهزینه است. دفاع از حقوق زن، به‌ویژه در جوامعی چون جامعه‌ی ما، متضمن نوعی شهامت و از خودگذشتگی اخلاقی است. کسی که به مسئله‌ی زن می‌پردازد، پای در "آفاق" ممنوعه می‌گذارد و خود را در مظان اتهامی چون مخالفت با "اصول اخلاقی جامعه" قرار می‌دهد. مقاومت در برابر چنین اتهامی، به یک معنا، دشوارتر از رویارویی با اتهاماتی چون مخالفت با دین و حکومت است. البته این را هم نمی‌توان از خاطر زدود که کسانی چون آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی، در جامعه‌ی دینی ۱۵۰ سال پیش ایران، چنین شهامت و از خودگذشتگی اخلاقی از خود نشان دادند؛ چه آنجا که از جماعتی محکوم و مطرود یاد کردند و بر آنها شفقت ورزیدند.

در مقام تاسیس نیز آخوندزاده و میرزا آقاخان به تناقض میان نگاه سنتی به دین و حقوق زن مدرن واقف بودند. آنها - درست یا نادرست - درک زمانه را از دین تنها درک ممکن می‌دانستند و چون چنین درکی را با حقوق زن در تباین آشکار می‌دیدند، بی‌آن که دین یا حقوق زن را مصادره به مطلوب کنند، یا یکی را به دیگری تحویل دهند، صریحاً حکم به تعارض آن دو می‌دادند. آنها چون به این توهم مبتلا نبودند که با تغییرات فرعی می‌توان تعارض میان درک سنتی از دین و حقوق زن مدرن را حل و فصل کرد، لذا نیازی هم نمی‌دیدند که هم چون علی شریعتی تصویری وارونه از زن مدرن خلق کنند تا امر تلفیق آسان‌تر انجام شود.

زن مدرن، که تجلی‌اعلای آن در زن غربی است، برای کسی چون شریعتی یک وجه بیشتر ندارد: زنی دانشمند که عمر خود را در

کتابخانه‌ها می‌گذراند. شریعتی چشم خود را بر مشخصه‌های دیگر زن غربی می‌بندد تا راحت‌تر بتواند پروژه‌ی خود را به پیش برد. بیهوده نیست در الگویی که او از زن ارائه می‌کند نشانه‌ای از "زن بودن" نیست. الگوی او را می‌توان با قهرمان نمایشنامه‌های آخوندزاده مقایسه کرد. "شعله" نام یکی از زنان تمثیلات آخوندزاده است. این نام را آخوندزاده بی‌جهت برای قهرمانش انتخاب نکرده است. گویی ردایی از شعله به تن دارد این "شعله"، که آن طور آتش در خرمن مناسبات مرد سالارانه می‌زند. او سیاهی لشکر منازعات مردان نیست؛ آن قدر هم خود را درگیر دعوای سیاسی نمی‌کند تا فراغتی برای دفاع از حقوق خود نداشته باشد. در مواجهه‌ی با "شعله" دست کم این نکته را در می‌یابیم که طرف حسابمان یک زن است، زنی که مسائل خود را دارد.

این سخن پذیرفتنی است که ادیان عموماً در دوران مرد سالاری ظهور کردند. اما باید توجه کرد که اسلام در زمان خود، بهبود قابل توجهی در وضعیت زنان پدید آورد. به علاوه، این که کدام بخش از مسائل زنان به اسلام مربوط است و کدام بخش به تاریخ مسلمانان، موضوعی است که باید بررسی شود. فردی چون سیداحمد کسروی - که هیچ داعیه‌ای در دفاع از اسلام نداشت - معتقد بود که بسیاری از آنچه بعدها در زندگی مسلمانان رایج شد، در تعالیم اولیه‌ی اسلام وجود نداشت و مأخوذ از سنن بلاد مفتوحه بود. او به‌خصوص به روگیری و پرده‌داری زنان اشاره می‌کند و معتقد است که این عادت از ایرانیان به اعراب رسید و در دوران خلفای عباسی و اموی رسمیت یافت.

این نکته نیز از نظر تاریخی روشن است که وضعیت زنان در دوره‌ی

پیامبر و چهار خلیفه‌ی اول از هر لحاظ بهتر و مناسب‌تر از وضعیت زنان در دوره‌های اموی و عباسی بوده است.

آن مساوات اخلاق هم که اسلام مبلغ آن بود و سنت‌گرایان معمولاً هنگام بحث درباره‌ی حقوق زن و در دفاع از اسلام به آن استناد می‌کنند، البته نکته‌ای نیست که بتوان بر مبنای آن همه‌ی مسائل زن مدرن را، چنان که سنت‌گرایان ادعا می‌کنند، حل و فصل کرد. اما از کنار آن نیز نباید بی‌اعتنا گذشت چرا که این مساوات طلبی متضمن نوعی انسان‌شناسی است که بر برابری وجودی زن و مرد تاکید دارد. آنچه از زن و مرد در روایت قرآن از داستان خلقت نیز ذکر شده، مؤید همین معناست و این همه می‌تواند افق‌های تفسیری متفاوتی از دین - نسبت به زن - پدید آورد.

در مورد احکام مربوط به حقوق زن نیز سوالات متعددی وجود دارد که پاسخ به آنها در نتیجه‌ی بحث موثر خواهد بود. مثلاً می‌توان پرسید: چه دلیلی وجود دارد که حکمی را که مخاطب خاص داشته، به ادوار بعدی تعمیم داد و همه‌ی آدمیان را مخاطب و مشمول آن دانست؟ و اساساً منظور از احکام چیست؟ چه جایگاهی در دین دارد؟ به چه مصالح و مفاسدی نظر دارد؟ تا چه حد با خوشایند باطنی و رضایت قلبی آدمیان سروکار دارد؟ چه ملازمه‌ای بین احکام و عقل آدمی وجود دارد؟ و...

سوالات فوق همه مقدم و ناظر بر احکام و دین است. پاسخ‌های متفاوت به این سوال‌ها کسی را از ساحت دین خارج یا به آن وارد نمی‌کند اما دین‌شناسی‌های متفاوتی را پدید می‌آورد. به این معنا که

برخی از این پاسخ‌ها از منظر فرد دیندار میان دین و حقوق انسانی زن مدرن آشتی و تلاطم برقرار کند و برخی از پاسخ‌ها، البته، چنین نتیجه‌ای به بار نمی‌آورد.

گفتنی است که پاره‌ای از سوالات یاد شده برای روشنفکران نسل اول نیز مطرح بود. به عنوان مثال آخوندزاده به امضایی بودن بسیاری از احکام توجه داشت. از نظر او فقه اسلامی قبل از بعثت نیز میان اعراب رواج داشته است و پیامبر در این فقه "تصرف و اجتهاد کرده است و بعضی تغییر و تبدیل در آن علم به صوابدید خود معمول داشته است." او هم چنین "تغییر و تبدیل و تجدید و تزیید در آن علم را از ضروریات و مقتضیات اوضاع زمانه" می‌داند. با این همه آخوندزاده از سخنان خود نتیجه نمی‌گیرد که "علم" مزبور ذاتی دین پیامبر نیست و در عصر جدید می‌توان هم مسلمان باقی ماند و هم بر رخسار پاره‌ای از دستورات آن علم، گرد و غبار زمانه‌ای سرآمده را مشاهده کرد. سخنان قبلی آخوندزاده می‌توانست تاییدکننده‌ی این حرف باشد که پیامبر اساساً برای تاسیس فقه و صدور احکام نیامده است، چرا که فقه قبل از ظهور او وجود داشت و بعد از ظهور او نیز کمابیش بر سیاق سابق باقی ماند؛ لذا برای دریافت پیام اصلی پیامبر می‌توان به منابعی دیگر - غیر از فقه و شریعت او - مراجعه کرد و با نیل به آن، باقی مسائل را تابع جوهر اصلی دانست.

در جامعه‌ی ما، مردان با تکیه بر موادی از قانون مدنی از حقوقی برخوردار شده‌اند که به واسطه‌ی آن به راحتی می‌توانند از تحصیل و اشتغال و ... زنان جلوگیری کنند یا حتی بدون ارائه دلیل و علت

مشخصی، زن خود را طلاق دهند. چون سلب برخی اختیارات خاص از مردان اغلب با موانع جدی فقهی روبه‌روست و تا اصلاح قوانین به نفع زنان راه درازی در پیش است، بهتر است زنان اختیاراتی را که قانونگذار به طور مستقیم برای آنها پیش‌بینی نکرده است، با استفاده از شروط ضمن عقد به دست آورند. ماده‌ی (۱۱۱۹) قانونی مدنی اجازه‌ی لازم برای این کار را به زنان داده است: "طرفین عقد ازدواج می‌توانند هر شرطی که مخالف مقتضای عقد مزبور نباشد، ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگری بنمایند..."

"در نکاح، مانند سایر قراردادها، ممکن است اراده‌ی طرفین به پاره‌ای تعهدات فرعی، که خارج از ارکان و عناصر اصلی قرارداد است، تعلق گیرد. این تعهدات فرعی را شروط یا شرایط ضمن عقد گویند." به عبارت ساده‌تر، طرفین ازدواج حق دارند در ضمن عقد، شروطی را لحاظ کنند که می‌تواند، برای زنان پشتوانه‌ی نسبتاً محکمی برای داشتن حداقل حقوق به‌شمار آید. این شروط متفاوت با شروطی است که در قباله‌های ازدواج درج شده است. از مهم‌ترین این شروط حق تحصیل، اشتغال، مسکن (تعیین اقامتگاه)، وکالت در طلاق، تقسیم دارایی‌های مشترک بعد از طلاق و حضانت فرزندان پس از طلاق است.

۴-۴- چون پولش را می‌دهم، انتخاب با من است! در قوانین حقوقی ایران، اختیار تعیین شهر و محل زندگی زوجین اصولاً با مرد است. ماده‌ی (۱۱۱۴) قانون مدنی در این زمینه مقرر می‌دارد: "زن باید در منزلی که شوهرش تعیین می‌کند، سکنی نماید مگر آن که اختیار تعیین منزل به زن

داده شده باشد." در واقع، شوهر باید اقامتگاه مشترک را معین کند و زن اصولاً تابع اراده‌ی اوست. بسیاری از مردان، حتی در جامعه‌ی کنونی، به بهانه‌هایی هم چون "مرد رئیس خانواده است"، "بالاخره مردی گفته‌اند..." یا در نهایت با آوردن این دلیل که "چون پولش را می‌دهم، پس انتخاب با من است" حق هرگونه اظهار نظر در مورد محل زندگی را از زنان خود سلب می‌کنند. این باور که تعیین محل زندگی منحصرأ حق مرد است به قدری برای مردان بدیهی است که در نتایج آماری بررسی‌ها، در مقایسه با سایر شروط، پایین‌ترین درصد موافقت با قائل شدن چنین حقی برای زنان و کمترین میزان اطلاع از وجود چنین شرطی (۴۲ درصد) به حق مسکن و تعیین اقامتگاه از سوی زنان اختصاص یافته است. (به جدول صفحه ۲۸ نگاه کنید)

۴-۵- حق اشتغال، یک حق صوری ماده‌ی (۱۱۱۷) قانون مدنی به مرد حق داده است که در برخی موارد، زن خود را از اشتغال به هر شغلی که منافی مصالح خانوادگی بداند منع کند. متن ماده‌ی مزبور بدین شرح است: "شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند." از نظر فقهی نیز اصولاً "خروج زن از خانه، به هر منظوری که باشد، باید با موافقت شوهر انجام پذیرد. بنابراین، چنانچه زن در هنگام ازدواج شاغل نبوده و ازدواج با شرط اشتغال انجام نگرفته باشد، شوهر می‌تواند مطلقاً زن را از اشتغال به هرگونه حرفه در بیرون منع کند." با توجه به توجیه فقهی که عنوان شد، فایده‌ی شرط حق اشتغال که می‌توان آن را ضمن عقد در عقدنامه

گنجانند تا حدودی روشن است. در حالتی که زن در هنگام ازدواج شاغل نبوده یا ازدواج با شرط اشتغال انجام نگرفته باشد، مردان با توجه به اختیارات ویژه‌ی فقهی که دارند، می‌توانند بدون هیچ دلیلی مانع از اشتغال همسر خود شوند. البته حتی اگر زنی قبل از ازدواج شاغل بوده و در ضمن عقد هم شرط اشتغال شده باشد، شوهر می‌تواند با ارائه دلیل به دادگاه، او را از حرفه‌ی خود منع کند. حقوق‌دانان در توجیه این ماده به این نکته اشاره کرده‌اند که "چون شوهر ریاست خانواده را به عهده دارد، در راه مصلحت خانواده، با پاره‌ای شرایط مقرر در قانون می‌تواند از حرفه و کار زن جلوگیری کند."

بنابراین، در قوانین حقوقی ما، اشتغال زنان مقید به رعایت مصلحت خانواده شده و از مصلحت خانواده هم تعریفی ارائه نشده است. در واقع، درباره‌ی اینکه آیا شغلی منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات زن و مرد است یا نه، ضابطه‌ی کلی نمی‌توان به دست داد. تا قبل از تصویب قانون حمایت از خانواده مصوب (۱۳۴۶)، مردان به عنوان رئیس خانواده این اختیار را داشتند که بدون حکم قبلی دادگاه، زن خود را از اشتغال به شغلی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود می‌دانستند منع کنند. بسیاری از مردان، با سوءاستفاده از چنین امتیازی و غالباً به دلیل تمایل نداشتن به اشتغال زن خود در خارج از محیط خانه و برخورداری او از استقلال مالی، مانع از کار کردن زنان می‌شدند. با تصویب قانون حمایت از خانواده که متضمن قواعد تازه‌ای بود و گرایش قوانین جدید حقوقی را به حمایت بیشتر از حقوق زن و ایجاد تساوی بین حقوق زن و مرد نشان می‌داد، شوهر موظف شد که به عنوان مدعی

در دادگاه اقامه‌ی دعوی کند و بعد از اثبات منافات داشتن شغل زن با مصالح خانوادگی و حیثیت خود او یا زن، منع او را از دادگاه بخواهد. به این ترتیب، مردان تمایل خود به وابستگی مالی زنان را، که به سلطه‌ی بیش از پیش آنان بر زنان می‌انجامد، در قالب دلایلی هم چون "شغل بیرون از خانه مانع از پرداختن زن به خانه‌داری و تربیت فرزندان می‌شود." می‌گنجانند و، با تمسک به در خطر افتادن مصالح خانوادگی، مانع استقلال مالی همسران خود می‌شوند.

در قوانین حقوقی کنونی ما، با توجه به ماده‌ی (۱۸) قانون جدید حمایت از خانواده مصوب (۱۳۵۳)، "شوهر می‌تواند با تایید دادگاه زن خود را از اشتغال به هر شغلی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیت خود یا زن باشد منع کند. زن نیز می‌تواند از دادگاه چنین تقاضایی نماید." اثبات منافات داشتن شغل زن با مصالح خانوادگی به عهده‌ی مرد است و تشخیص این که شغل زن یا شوهر منافی مصالح خانوادگی یا حیثیت هست یا نه، با قاضی است که باید در این زمینه به عرف رجوع کند.

تا اینجا سیر تغییر قوانین ایران در زمینه‌ی حق اشتغال زنان را به اجمال بررسی کردیم که، با اغماض فراوان، می‌توان آن را سیری رو به رشد دانست که نتیجه‌ی افزایش سطح آگاهی زنان و پیگیری حقوقشان از طریق دادگاه‌هاست؛ و در نهایت فقط منع اشتغال زنان از سوی مردان را، با لزوم مراجعه به دادگاه کمی به تعویق انداخته است. میزان بالای پذیرش شرط اشتغال زنان در آمار به دست آمده از جامعه‌ی تحقیق (۸۵ درصد موافق در میان زنان و حتی مردان) نشان می‌دهد که این شرط رایج‌ترین و پرتعدادترین شرط در مقایسه با سایر شروط است. اما

همان‌طور که گفته شد، این شرط، شرطی صوری است که حتی گنجاندن آن در عقدنامه نیز نمی‌تواند پشتوانه‌ای برای زنان شاغل و همه‌ی زنانی که تمایل به اشتغال دارند باشد. تغییر قوانین در این زمینه مستلزم تغییر نگرش‌های سنتی و فقهی به جایگاه زن در جامعه و خانواده است.

۴-۶- مرد عاقل تر است! اما مسئله‌ی اصلی در شروط ضمن عقد، بحث طلاق است. در قوانین حقوقی ایران، علی‌الاصول اختیار طلاق به دست مرد است، یعنی مرد هر وقت که بخواهد می‌تواند اقدام به طلاق دادن زن خود کند و ملزم نیست دلیل خاصی را برای تصمیم خود ذکر کند؛ ولی این محدودیت برای زن وجود دارد که اگر بخواهد طلاق بگیرد، حتماً باید به دادگاه مراجعه کند و برای رسیدن به مقصود خود از هفت‌خان رستم بگذرد.

در دوره‌های جدید، بعضی از فقیهان، مخصوصاً فقهای عامه، در مقام توجیه و بیان حکمت قرار گرفتن اختیار طلاق در دست مرد برآمده‌اند و دو دلیل عمده را برای آن ذکر کرده‌اند: یکی عقلانی‌تر بودن رفتار مرد که موجب می‌شود سریع تصمیم بگیرد و زوجیت را برهم نزند و دیگری مسئله تبعات مالی طلاق برای مرد، از قبیل دادن مهریه و نفقه‌ی ایام عده. در نتیجه، عنایت مرد به حفظ علقه‌ی زوجیت بیشتر از زن است که پیامدهای مالی طلاق متوجه او نیست.

آیت‌الله مطهری نیز در توجیه اختیار مرد در طلاق، علاوه بر اشاره به غلبه‌ی احساسات در زن و عاطفی بودن او، به این نکته اشاره کرده است که "هر زمان شعله‌ی محبت و علاقه‌ی مرد خاموش شود ازدواج از نظر

طبیعی مرده است. طبیعت کلید فسخ طبیعی ازدواج را به دست مرد داده است." البته پرداختن به این موضوع، و نقد این توجیهات، هدف این نوشته نیست و آن را به فرصت‌های بعدی موکول می‌کنیم.

زنان، با استفاده از شرط وکالت در طلاق، حقی برابر با مردان به دست می‌آورند که با تکیه بر آن می‌توانند بر مشکلات بسیاری، از جمله اثبات عسر و حرج در طلاق به دست زن فائق آیند. "ذکر این نکته ضروری است که لازم نیست وکالت زن در طلاق مقید به امری از قبیل ترک انفاق یا غیبت یا سوء قصد علیه حیات زن یا سوء رفتار و ... باشد، بلکه چنانچه ضمن عقد نکاح یا عقد خارج لازم دیگری به زن برای طلاق وکالت به طور مطلق داده شود، نافذ و بلاشکال است زیرا شرط مزبور نه خلاف و بلاشکال است زیرا شرط مزبور نه خلاف مقتضای ذات عقد است و نه نامشروع و نه ایراد دیگری بر آن متصور است."

البته ذکر حق طلاق به تنهایی در عقدنامه هیچ‌گونه قابلیت اجرایی ندارد چون طلاق از نظر حقوقی یک حق نیست که دادنی یا گرفتنی باشد، بلکه یک ایقاع مختص به شوهر است و فقط مرد می‌تواند به همسر خود وکالت دهد که از طرف او این ایقاع صورت گیرد. این نکته‌ی مهمی است که در هنگام وقوع عقد نکاح باید به آن توجه شود.

آمار به دست آمده در یک تحقیق دانشگاهی نشان می‌دهد، فقط ۲۵ درصد مردان حاضر به دادن وکالت طلاق به همسران خود هستند. این در حالی است که ۷۰ درصد زنان خواهان چنین حقی هستند که عبارت صحیح آن به این شکل است: "زوج به زوجه وکالت یا حق توکیل نیز می‌دهد که خود را مطلقه سازد با حق تعیین داور، تعیین تکلیف مهریه و

سایر امور با مراجعه به مراجع صالحه.

گروهی از حقوقدانان این نوع طلاق را رجعی می‌دانند و برای شوهر، در ایام عده، حق رجوع قائل‌اند. در رد نظر این گروه باید به این نکته اشاره کرد که "طلاقی که به عنوان شرط وکالت ضمن‌العقد، زن خود را می‌دهد، بائن محسوب می‌شود، اگر چه طبیعت آن رجعی باشد. زیرا قصد و بنیاد زوجین از قراردادن شرط ضمن عقد، انحلال نکاح برای همیشه است بدون آنکه شوهر بتواند در عده رجوع کند و شرط مزبور به نفع زن برقرار شده که بتواند نکاح را منحل و خود را از قید زناشویی رهایی بخشد."

۴-۷- بچه‌هایمان را نمی‌خواهیم! حضانت عبارت است از "اقتداری که قانون به منظور نگهداری و تربیت اطفال به پدر و مادر آنها اعطا کرده است و در این اقتدار، حق و تکلیف به هم آمیخته است."

بعضی از فقها برآن‌اند که حضانت "یک حق فردی محض و ساده است و از این رو قابل اسقاط و انتقال می‌باشد." اگر بتوان حضانت را در زمره‌ی حقوق آورد، می‌توان آن را قابل صلح و اسقاط شمرد و، به عبارت ساده‌تر، می‌توان در مورد حق حضانت، برخلاف قانون (که حضانت دختر و پسر را تا ۷ سال به مادر داده است)، تراضی طرفین در ضمن عقد نکاح را محترم شمرد. بنابراین زنان می‌توانند در ضمن عقد نکاح یا عقد لازم دیگری، حضانت فرزندان را پس از طلاق به عهده گیرند، البته در صورتی که بتوانند مصلحت کودکان را رعایت کنند. در برابر این نظر، گروهی دیگر از فقهای امامیه معتقدند که "حضانت هم حق

و هم تکلیف است. بنابراین دارنده‌ی حضانت نمی‌تواند آن را اسقاط کند یا منتقل کند." مطابق این نظر، نگاهداری طفل تکلیف ابویین است و هیچ یک از آنان نمی‌تواند حق اولویت خود را در حضانت اسقاط یا به دیگری واگذار کند. "چنانکه از ماده‌ی ۱۱۶۹ قانون مدنی استنباط می‌شود، تکلیف حضانت برای هر یک از پدر و مادر در مدت مقرر قائم به شخص آنان است. بنابراین، در صورت انحلال نکاح بین پدر و مادر در مدت مقرر قائم به شخص آنان است. بنابراین، در صورت انحلال نکاح بین پدر و مادر در اثر فسخ یا طلاق، هیچ یک از مادر یا پدر نمی‌توانند تکلیف خود را به دیگری واگذار نمایند."

همان طور که اشاره شد، در مورد حضانت فرزندان نظریه‌های متفاوتی ارائه شده است. گروه کثیری از حقوقدانان معتقدند که قانون مدنی حق حضانت را قابل انتقال نمی‌داند. در حالی که به عقیده‌ی عده‌ای دیگر، همان طور که نگاهداری طفل تکلیف پدر و مادر است و آنان نمی‌توانند از زیر بار آن شانه خالی کنند، نگاهداری به تصریح قانون حق نیز به شمار می‌رود زیرا جز در مواردی که قانون مصلحت فرزند را در نظر گرفته است، نمی‌توان پدر و مادر را از این اعتبار محروم ساخت. بنابراین، با توجه به رعایت مصلحت طفل و هم چنین با توجه به ماده ۱۲ قانون حمایت از خانواده که دادگاه‌ها را در ترتیب نگاهداری اطفال با توجه به وضع اخلاقی و مالی طرفین به عنوان مرجع تصمیم‌گیری معرفی کرده است و به این ترتیب ممکن است در مواردی دادگاه‌ها با در نظر گرفتن شرایط فوق والدین را از تکلیف خود محروم سازند، می‌توان نتیجه گرفت که باید حضانت را یک حق نیز در نظر گرفت و برای پدر و

مادر، در اجرای این امتیاز، حق انتخاب قائل شد.

با تاکید بر استدلال فوق، بعید به نظر می‌رسد که بتوان شرط حضانت فرزندان پس از طلاق برای مادر را جزء شروط باطل محسوب کرد. البته با توجه به آمار به دست آمده، ذکر این نکته ضروری است که بسیاری از مادران جامعه ما با گرفتن حق حضانت فرزندان خود به شدت مخالف‌اند. از دلایل مخالفت آنان می‌توان به نداشتن تمکن مالی و امکانات کافی برای این مهم اشاره کرد. البته از دیگر دلایل مخالفت زنان جامعه ما با شرط مزبور، که شاید مهم‌ترین دلیل باشد، همان نگاه فرودست‌انگاری زن در بافت جامعه ماست که سابقه‌ای به وسعت تاریخ دارد و چنان در اندیشه زنان ما رخنه کرده است که آنان را قائل به بی‌حقی و بی‌کفایتی خود در بسیاری از امور، از جمله سرپرستی فرزندشان، ساخته است.

۴-۸- ما آبرو داریم! تقسیم دارایی‌های مشترک (دارایی‌هایی که زن و مرد پس از ازدواج به دست آورده‌اند) بعد از طلاق از دیگر شروطی است که می‌تواند پشتوانه‌ای به شمار آید برای حمایت از حقوق زن و جبران کاستی‌های قانون، به خصوص در مورد زنی که به اراده‌ی همسرش مطلقه می‌شود. این شرط که از نظر بسیاری، موجب ضرر مرد است از جانب دادگاه قابل تعیین و تشخیص است و به این ترتیب نمی‌توان ضرری را برای مردان متصور دانست. شرط مزبور نه خلاف قانون و شرع است و نه به نظم عمومی و اخلاق حسنه لطمه می‌زند. بنابراین، می‌توان صحت این شرط را پذیرفت و از آن استفاده کرد. نمی‌توان به راحتی از کنار

مشکلاتی که زنان برای گنجاندن این شروط در ضمن عقد با آن مواجه‌اند گذشت. در ادامه، به گوشه‌ای از این مشکلات اشاره می‌کنیم. میزان آگاهی خانواده‌ها مخصوصاً دختران از وجود این شروط و امکان استفاده از آنها بسیار کم است و علت آن را باید در فقدان هرگونه اطلاع‌رسانی صحیح درباره‌ی این موضوع و حاکم شدن روح مردسالاری بر بافت خانواده‌ها و جامعه ما جست‌وجو کرد. به طوری که پدر و مادر دختری که خواستار چنین شروطی است او را به طرد از خانواده تهدید می‌کنند و با عباراتی همچون "ما آبرو داریم، تو حق نداری به طلاق فکر کنی" یا "این حرف‌ها شگون ندارد" بیان این شروط را از سوی دختر ناممکن می‌سازند. با این توضیح، حتماً می‌توانید واکنش والدین پسر را حدس بزنید. در خوشبینانه‌ترین حالت، اگر هم پسری توانسته باشد بر تفکرات مرد سالارانه خود که در جامعه ما جزئی از وجود مردان است فائق آید، زمانی که با این واکنش‌ها روبه‌رو می‌شود، همه تلاش خود را صرف منصرف کردن دختر از خواسته‌های خود می‌کند.

موارد ذکر شده، تنها گوشه‌ای از مشکلات زنان جامعه ما برای دستیابی به حقوقشان، آن هم از طریق گنجاندن شرط در عقدنامه است. در شرایط خاص امروز که قانونگذار ما هیچ تغییر بنیادینی را در قوانین تبعیض‌آمیز برضد زنان بر نمی‌تابد، این زنان هستند که باید با ارتقای سطح دانش و آگاهی خود به پیگیری حقوق و مطالباتشان برخیزند و خواستار اصلاح قوانین شوند و از آن مهم‌تر، درصدد تغییر نگرش‌های سنتی و تاریخی جامعه ما نسبت به زن برآیند، در صورت گسترش گنجاندن این شروط در عقدنامه، می‌توان به تعدیل مبانی قوانین امیدوار بود.

در یک مطالعات میدانی (بررسی اجمالی) که در میان دانشجویان دانشگاه‌های کشور شامل ۱۰۶ دانشجوی مجرد (که ۶۲ دختر و ۴۴ پسر بودند) در سال ۱۳۸۱ صورت گرفته و سوالات مختلفی پیرامون حقوق زنان و مردان و شروط عقد و ازدواج مطرح شده پاسخ‌های ذیل حاصل شده که بیانگر تغییر و تحول در نحوه افکار و نگرش زنان و مردان ایرانی نسبت به سنت‌های مرسوم جامعه بوده است. پرسش‌ها و پاسخ‌ها و نتیجه حاصل از مطالعات تحقیقی مذکور در صفحه بعد نمایش داده شده است.

تعداد کل: ۱۰۶ نفر دانشجوی مجرد، شامل ۴۴ پسر و ۶۲ دختر

۱. آیا از شروط ضمن عقد مطلعید؟

۷۶ درصد از پسران و ۸۳ درصد از دختران از این شروط آگاهی داشتند.

۲. اگر پاسخ مثبت است، از کدام یک از شروط اطلاع دارید؟

میزان اطلاع در دختران درصد	میزان اطلاع در پسران درصد	شروط
۷۶/۹	۵۱/۵	وکالت در طلاق
۸۸/۴	۷۲/۷	حق تحصیل
۸۶/۵	۷۲/۷	حق اشتغال
۷۸/۸	۴۲/۴	حق مسکن
۶۵/۳	۶۶/۶	حضانة فرزندان
۵۳/۸	۶۰/۶	تقسیم دارایی‌ها

۳. با کدام یک از شروط ذیل موافقت می‌کنید؟ چرا؟

۴. با کدام یک از شروط ذیل مخالفت می‌کنید؟ چرا؟

مخالفتان (درصد)		موافقان (درصد)		شروط
مرد	زن	مرد	زن	
۳/۲	۲۵	۷/۰۹	۲۲/۷	وکالت در طلاق
۰	۴/۵	۷۹/۰۳	۶۳/۶	حق تحصیل
۰	۱۵/۹	۷۷/۱۴	۴۳/۱	حق اشتغال
۸/۰۶	۲۷/۲	۶۴/۵	۲۰/۴	حق مسکن
۱۹/۳	۱۸/۱	۵۳/۲	۳۴/۰۹	حضانة فرزندان
۸/۰۶	۱۳/۶	۶۲/۹	۳۸/۶	تقسیم دارایی‌ها

۵. با کدام یک از شروط ذیل برای خود موافقت می‌کنید؟ چرا؟

۶. با کدام یک از شروط ذیل برای خود مخالفت می‌کنید؟ چرا؟

شروط	موافقان (درصد)		مخالفان (درصد)	
	مرد	زن	مرد	زن
وکالت در طلاق	۲۵	۶۷/۷	۱۳/۶	۴/۸
حق تحصیل	۴۵/۱۴	۷۴/۱	۹/۰۹	۰
حق اشتغال	۴۰/۸	۷۴/۱	۶/۸	۰
حق مسکن	۲۵	۵۴/۸	۲۰/۴	۱۷/۷
حضانت فرزندان	۴۰/۸	۵۰	۲۰/۴	۱۷/۷
تقسیم دارایی‌ها	۲۹/۵	۵۴/۸	۱۸/۱	۶/۴

۵- معمای بهره‌وری کار زنان

گروهی از نظریه‌پردازان - شاید صادق، شاید مردسالار - وجود تبعیض در سهم‌گیری زنان از درآمدی کسب شده‌ی نیروی کار را با "پایین‌تر بودن بهره‌وری زنان" نسبت به مردان، توجیه کرده‌اند. آنان استدلال می‌کنند که زنان به دلایل خاص خود، از تجربه و سطح دانش کمتری نسبت به مردان برخوردارند و هم چنین درگیری زنان در امور خانه‌داری و خصوصیات عاطفی قوی، آنان را دچار کمبود بهره‌وری می‌کند. ولی چه از نظر تئوریک و چه از نظر تجربی، این دیدگاه از مبانی علمی برخوردار نیست.

سفسطه تاریخ

اصولاً زمانی می‌توان دو گروه را برای دستاوردهایشان در کاری مشابه، به مقایسه و ارزیابی گرفت که هر دو گروه، از شرایط، امکانات و فرصت‌های مساوی برخوردار بوده باشند. در مقایسه بهره‌وری زنان - در فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی - با بهره‌وری مردان، اصل "برابری در بهره‌گیری از شرایط مساوی" نیز صادق است. هرگاه برای زنان نیز امکاناتی مساوی با مردان در فراگیری علوم،

دوره‌های کارورزی مدیریت تولید، امکانات دستیابی به اطلاعات تخصصی، فرصت برای اشتغال و احراز کرسی‌های تصمیم‌گیری براساس شایسته سالاری فراهم شود، می‌توان بهره‌وری زنان را با مردان، برای کار مشابه به سنجش گذاشت. اما در دنیای کنونی، زنان - با وجود اثبات شایستگی - هنوز در کسب علوم، تخصص‌ها و تجربه‌ها از شرایط مساوی با مردان برخوردار نیستند.

مثلاً در کشور پیشرفته‌ی فرانسه، زنان از پذیرش در رشته‌های کارورزی محروم‌اند و حتی تا اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ زنان دانشمند فرانسوی - ولو اینکه به دریافت جوایز بین‌المللی علوم نایل آمده بودند - قادر به عضویت در آکادمی علوم نبودند تا اینکه در سال ۱۹۸۲ برای نخستین بار، یک زن دانشمند به عضویت این آکادمی پذیرفته شد.

در ایران، دانشجویان دختر دانشگاه آزاد اسلامی، از ورود به رشته‌های مهندسی عمران و کارورزی محروم‌اند. اما مطالعات نشان می‌دهد که زنان - به دلیل دقت عمل فوق‌العاده و حس ذاتی کنجکاوی در کشف زاویه‌های نامریی و بالا بودن درجه‌ی احتیاط کاری در محاسبات - در رشته‌های مهندسی راه و ساختمان و مهندسی معماری، نقشه‌های خود را با ضریب اطمینانی بالاتر از مردان تهیه می‌کنند.

در رشته‌ی کارورزی نیز بیشترین سهم مشارکت در مراحل مختلف تولید، برعهده‌ی زنان است. طبق مطالعات کارورزی، سهم زنان ایران از کارورزی کشور در مرحله‌ی کاشت ۳۲/۳ درصد، در مرحله‌ی وجین و تنک‌کاری ۶۴/۸ درصد و در مرحله‌ی برداشت ۵۸/۳ درصد است. از این رو، می‌توان پرسید طبق کدام اصول علمی و فلسفه‌ی اجتماعی،

زنان کشور - که بیشترین سهم را در تولید محصولات کشاورزی دارند - از تحصیل در رشته‌ی کارورزی محروم شده‌اند؟

فراهم نبودن "فرصت برای اشتغال" برای زنان و عدم حاکمیت اصل "شایستگی" - و نه جنسیت - در توزیع کرسی‌های مدیریت در دستگاه‌های دولتی نیز درآمار کارمندان دولت از نظر جنسیت، کاملاً قابل مشاهده است. در سال ۱۳۷۶، از مجموع ۲۳۶۱ هزار نفر کارمندان دولت، فقط ۶۷۵ هزار نفر آنان را زنان تشکیل می‌دادند که معادل ۲۸/۶ درصد از اشتغال دولتی است. در همان سال، فقط معادل ۲ درصد از کرسی‌های مدیریتی دستگاه‌های دولتی کشور در اختیار زنان بود. البته در همان سال، مجموع وزارتخانه‌های دولتی، ۱۷۵۶۳ پست مدیریتی بلا تصدی داشتند که اغلب این پست‌ها - در ماهیت - برانده‌ی مدیریت زنان بود.

هرچند که به‌طور عموم، سطح آموزش دانشگاهی در دستگاه دیوان سالاری دولت، بسیار پایین است، اما در استخدام‌ها، از زنان بیشتر برای کارهای دفتری استفاده شده است. طبق آمارهای رسمی، نسبت زنان دارای تحصیلات فوق‌لیسانس و دکتری به کل زنان در استخدام دولت، فقط ۰/۸ درصد است. برعکس، نسبت مردان دارای تحصیلات فوق‌لیسانس و دکتری به کل مردان در استخدام دولت ۱/۳۴ درصد است. این خود، حاکی از فقدان فرصت برابر شغلی در سطوح مدیریت برای زنان است. در چنین شرایط نابرابری، نمی‌توان و نباید به مقایسه و ارزیابی میزان بهره‌وری زنان پرداخت و به این قضاوت نابرابر عمومیت بخشید. از نظر تئوریک، فقط در صورت فراهم کردن "فرصت و امکانات

برابر" برای زنان و مردان، می‌توان امیدوار بود که براساس "رقابت در شایستگی"، سطح بهره‌وری نیروی کار، متناسب با ظرفیت‌های بالقوه‌ی سرشار جامعه رشد کند و به حد مطلوب مورد نیاز برای یک برنامه‌ی توسعه‌ی اقتصادی پویا، نزدیک شود.

۶- فمینیسم چه می‌گوید؟

چون در ترجمه به زبان فارسی واژه فمینیسم گاه‌ها با جنبش زنان یکی گرفته می‌شود در حالی که فمینیسم که در پروسه رشد جنبش زنان بوجود آمده است کیفیتی اساساً متفاوت از مبارزه زنان قبل از فمینیسم دارد و از آنجایی که در کشاکش مبارزه برای دموکراسی، مسائل زنان (این بار محترمانه) به کنار رانده می‌شود و ضرورت تاکید بر جنبش مستقل زنان در ایران هم چنان احساس می‌شود در متن زیر کوشیده‌ام روند مختصری از شکل‌گیری فمینیسم و تفاوت اساسی آن با مبارزات زنان قبل از فمینیسم را توضیح دهم.

طلایه‌های فمینیسم از سال ۱۹۶۶ و از ایتالیا آغاز شد. در این سال یک گروه فمینیستی اولین سند خود را تحت عنوان مانیفست گروه دما منتشر کردند. دما به ایتالیای کوتاه شده اتوریته‌زدایی از پدر سالاری است. در سال‌های بعد نوشته‌های دیگری از این گروه انتشار یافتند، تحت عنوان‌های: مسائل زنان (۱۹۶۷)، مردانگی ارزشی حاکم (۱۹۶۸)، در جستجوی هویت مستقل. این نوشته‌ها اعتراض زنان به جامعه بودند. نوشته‌ها نه تنها جامعه مردانه بلکه گروه‌های زنانی را هم مخاطب قرار می‌دادند که می‌کوشیدند در چهارچوب ارزش‌های موجود

حقوق برابر زنان را درخواست کنند. آنها مطرح می‌کردند که این مسایل نمی‌توانند اجتماعی تلقی شوند تا زمانی که زنان عملاً در جامعه نه فاعل بلکه مفعول در نظر گرفته می‌شوند. در این بحث‌ها فمینیست‌ها به دنبال هویت‌یابی و زایش ارزش‌های نو بودند. ارزش‌هایی که زن ناگزیر نباشد در قالب‌های مردانه هویت پیدا کند و یابه نقش قدیمی معین شده برای زن بازگردد. در این نوشته‌ها کوشش می‌شد واژه‌هایی مانند جنسیت، مادری، زنانگی که تا آن زمان از نگاه مرد سالارانه تعریف شده بود از جانب زنان مجدداً تعریف شود. برای شکل‌گیری این تعاریف کوشش میشد که فضا برای زنانی که تا به آن روز در اجتماع نظری ابراز نکرده بودند ایجاد شود. برای این منظور مجله‌ای از جانب فمینیست‌ها منتشر می‌شد به نام سوتوزپورا که هر مطلبی از زنان را بدون ارزش‌گذاری چاپ می‌کرد. در سال ۱۹۷۰ در میلان و رم مانیفست دیگری از گروه‌های فمینیستی منتشر شد تحت عنوان "ما برای هگل سوت می‌کشیم". بحثی که در آن مطرح کرده بودند این بود که مردها همیشه به‌عنوان نماینده بشریت حرف زده‌اند. حال ما زنان دوباره همه چیز را تعریف می‌کنیم. مرد آن مدلی نیست که زن باید خود را با آن تطبیق دهد. زن نباید در رابطه با مرد سنجیده شود. زن دیگری در برابر مرد است همان‌طور که مرد دیگری در برابر زن است. آنها یکسانی دو جنس را رد می‌کردند و می‌گفتند که سیاست یکی دانستن زن و مرد مانوری است که زنان را بیشتر برده می‌کند و راه را برای رهایی زن از بین می‌برد. رهایی زن در این نیست که زندگی مانند مرد را برگزیند. زن باید بتواند که هستی و روح خود را با زبان خود و به مفهوم خود بیان کند. زن با حفظ هویت متفاوت

خواهان برابری با مرد است. یکسان بودن یک پرنسیب حقوقی است که مخرج مشترکی است که همه انسان‌ها را در یک سطح قرار می‌دهد. که از حقوق برابر برخوردار شوند ولی تفاوت یک پرنسیب وجودی است که به هستی و تفکر زن و مرد برمی‌گردد، به تجربه‌شان از زندگی، به خواست‌هایشان، به آمادگی‌شان در تغییر، به مفهومی که آنان در حال و آینده و با وجود و تولید خود به بشریت می‌بخشند. تفاوت بین زن و مرد در واقع تفاوت اساسی در انسان بودن است. انسانی که نه با ویژگی‌های مردانه، بلکه با ویژگی‌های هر دو جنس باید تعریف شود.

البته این بحث همچنان از بحث‌های روز است. مثلاً خانم ژنویوفرس فیلسوف و مورخ فرانسوی که محور پژوهش‌های او برداشت‌های رایج از اختلاف دو جنس و جنبه سیاسی برابری زن و مرد است در این زمینه می‌نویسد: برابری یک مسئله مرکزی در اندیشه فمینیستی است. این مسئله در واقع بیانگر اصلی ایده‌ها و آمال‌های فمینیستی در نقد تسلط مردانه و خواست یک تعادل پایاپای میان مردان و زنان است. خانم ژنویوفرس مقوله برابری را مقوله اساسی می‌داند در حالی که موضوع تفاوت جنسی را نشات گرفته از یک تلاش علمی - فلسفی می‌بیند. او معتقد است که طرح "تفاوت بین دو جنس وقتی باعث توجیه نابرابری بین آن دو می‌شود که از جنبه سیاسی به آن نگاه شود. چرا که بازشناسی تفاوت‌های جنسی در دموکراسی یک خطر محسوب می‌شود. در دیدگاه سیاسی ضامن برابری، هویت یکسان است و به‌طور ناگزیر از تفاوت‌های جنسی ایده هیرارشی استنباط می‌شود. وی می‌نویسد که در صورت کاربست درست تفاوت در خواهیم یافت که چگونه ایده برابری بدون

توجه به تفاوت کارکردی ویرانکننده خواهد یافت. خانم ژنویوفر می‌نویسد که زنان اساساً با تکیه بر تفاوت با مردان باید به دنبال برابری باشند.

بحث تفاوت از بحث‌های کلیدی در جنبش فمینیستی بود. فمینیست‌های مانند مری دالی و دیلی اسپندر تا به آنجا پیش رفتند، که خشونت را جزو طبیعت مرد می‌دیدند و به برتری جنسی زنان باور داشتند. دیگر فمینیست‌ها بر این نظر بودند که احساس مردانگی در طول سال‌ها و از طریق نهادهای اجتماعی در عمیق‌ترین ناخودآگاه انسان (مرد) ریشه می‌گیرد و تبدیل به طبیعت دوم او می‌شود. آنها نقش خانواده و اجتماع را در دادن نقش مردانه و زنانه، تربیت دوگانه دختر و پسر (دورنگه داشتن پسر از عواطف انسانی و دورنگه داشتن دختر از امور منطقی) را از علل شکل‌گیری "مرد" و "زن" می‌دانستند. این دسته از فمینیست‌ها در عین طرح تفاوت بین دو جنس، به برتری جنسی زن باور نداشتند.

در زمینه تفاوت خانم کارالونس بر این نظر بود که مرد مفهوم زندگی را فراسوی زندگی و گاه برخلاف زندگی جستجو می‌کند. در حالی که برای زن مفهوم زندگی و خود زندگی دائماً با هم تلاقی می‌کنند. فلسفه پدر سالار کوشید که زن را ایماننس و مرد را ترانسندس تعریف کند. (ایماننس به این مفهوم که در درون مرزها می‌ماند و تراندندس به این مفهوم که مرزها را می‌شکند و فراتر از مرزهای تعیین شده را نمی‌بیند. او از زنها می‌خواهد که در برابر این استدلال هر چه بیشتر از محدودها فراتر روند. این سلسله بحث‌ها تلاشی بود برای تبادل خودآگاهی زنان، تکوین

هویت زن، ایجاد ارتباطی بین جسم و روح زن که در طول تاریخ مرد سالار خود را از خود بیگانه می‌پنداشت. تلاشی برای عبور از مرزی که طبیعت و اجتماع برای زن تعیین کرده بود. از اینجا جنبش فمینیستی حرکت سیاسی‌اش را در تشکیل گروه‌های "تجربه فردی" ادامه داد. این شکل از کار از سال ۱۹۷۰ در آمریکا و ایتالیا شروع شد و در سطح اروپا گسترش پیدا کرد. در این گروه‌ها زنان که نیاز به فضای تنفسی خالی از تفکر مردانه داشتند، می‌کوشیدند که آزادانه در مورد تجاربشان صحبت کنند و عللی که آنها را در چهارچوب نگه می‌دارد را بشناسند. "رشد خودآگاهی" مسئله محوری این گروه‌های زنانه بود که به سرعت در کشورهای صنعتی شکل گرفتند و افزوده شدند. برابری حقوق اجتماعی همچنان دست نیافته بود و شکل‌گیری این گروه‌های کوچک هم شکل جدیدی از سازماندهی بود. این گروه‌ها به سرعت افزوده می‌شدند و در فکر تبدیل به یک سازمان بزرگتر شدن نبودند. دو علت اساسی برای آن بود، از طرفی وجود این گروه‌ها به نوعی انعکاس وجود افسار متفاوت در جنبش زنان بود و از طرف دیگر بسیاری از زنان کار در گروه‌های کوچک را ترجیح می‌دادند. نه به شکل سازمان‌های بزرگ (مرکزیت و هیرارشی) و نه چگونگی دموکراسی در آنها را نمی‌پذیرفتند. این شکل از سازماندهی را مناسب خود نمی‌دانستند و این را سیاست خود می‌دانستند. هر چند این گروه‌های کوچک مانند یک سازمان بزرگ در نظر سازمان‌های مردانه اهمیت داده نمی‌شدند ولی در رشد خود آگاهی زنان و رشد جنبش زنان و تحقق خواست‌های زنان نقش بزرگی بازی کردند. بحث‌های این گروه‌های کوچک در نشریات فمینیستی مطرح می‌شد.

فمینیست‌ها در ادامه نقد نظرات مردان بزرگ به نقد نظر انگلس در تاریخ منشاء خانواده پرداختند. نادیده گرفته شدن تفاوت بیولوژیک بین زن و مرد و فاکتور باروری بدون کنترل زن در پروسه شکل‌یابی جوامع اولیه از جمله بحث‌هایی بود که در این نقدها مطرح می‌شدند. آزاده آزاد جامعه‌شناس فمینیست ایرانی هم در این زمینه کتابی به نام پدریت غاصب نوشته است. در این کتاب برخلاف مارکسیسم، که پیدایش محصولات اضافی و مالکیت خصوصی و سائل تولید را منشاء تنزل مقام زن می‌شمارد، کشف تاریخی پدریت بیولوژیک (نقش مرد در تولید فرزندان) و آفرینش نهاد پدریت اجتماعی (بازشناخت اجتماعی - حقوقی نقش مرد در تولید فرزندان) و سیستم پدر سالاری متعاقب این عامل نهایی ستم‌کشی مشترک زنان قلمداد می‌شود.

یکی دیگر از مهمترین بحث‌هایی که فمینیست‌ها مطرح کردند از جانب مری‌دالی فمینیست امریکایی و دیلی اسپندر فمینیست استرالیایی در انگلیس بود. این فمینیست‌ها که به فمینیست‌های فرهنگی معروف هستند. زبان را یکی از ابزارهای سرکوب زنان می‌دانستند. از نظر آنان زبان که در طول تاریخ به وسیله مردان شکل گرفته حاوی واژه‌هایی است که فرودستی زن را تثبیت و باز تولید می‌کند. مری دالی در کتاب "مرد زبان را می‌سازد" که در سال ۱۹۸۰ منتشر شد از تبعیض جنسی در زبان پرده برداشت و نوشت که مرد در زبان نورم تلقی می‌شود و زن غیرنورم است. آقای و مردانگی بخودی خود در کفه‌ای بالاتر از خانمی و زنانگی قرار می‌گیرد. مری دالی معتقد بود که زبان آینه‌ای است که در واقع مرکزیت مردان و قدرت و اتوریته آنان را که با

مردانه بودن تلقی می‌شود در رابطه اجتماعی انعکاس می‌دهد. به عقیده دیلی اسپندر زبان خیلی سیستماتیک تبعیض جنسی را در خود نهفته دارد و نقش فعالی در فرودست نشان دادن زن و ارزش دادن به مرد و کمک به این تبعیض در واقعیت دارد. او می‌گفت که فمینیست‌ها باید اساساً در زبان تغییر ایجاد کنند و واژه‌هایی را که باز تولیدگر فرودستی زنان است را تغییر دهند. زبان باید زبانی ایجاد کنند که بازتر واضح‌تر روشن‌تر و روان‌تر باشد. و از جنسیت خود در آن راحت‌تر حرف بزنند. در علم روانشناسی هم کلاً در نقشی که زبان در ایجاد آگاه و ناخودآگاه انسان‌بازی می‌کند تاکید شده است.

فمینیست‌ها در سال ۱۹۷۴ در یک سلسله بحث تحت عنوان "مادری نابودکننده" مطرح کردند که فمینیسم تنها به معنای مبارزه با مرد به عنوان سرکوبگر نیست بلکه به معنی با زنان همبسته بودن، به معنی ایجاد ارتباط بین زنان، به معنی ایجاد امکان به آزاد شدن جسم زن است. فمینیسم تلاشی برای آزاد کردن احساسات زنانه است که در دنیای یک بعدی مردانه بلوکه شده است. این عنوان به این دلیل انتخاب شده بود که در تفکر مرد سالار، نه زن بلکه مادر به خاطر پرورش دهنده و تحمل‌کننده رنج‌ها ارزش‌گذاری می‌شد.

فمینیست‌ها مادری را به عنوان خواست بالقوه هر زن به زیر سوال بردند و طرح کردند که بسیاری از زنان، احساسات مادرانه‌شان را بعد از مادر شدن پیدا می‌کنند و این خواست یا احساس درونی هر زن نیست. مارکس و انگلس هم جمله معروفی در نوشته مشترکی دارند که نقش مادر از ناخودآگاه زن تعیین نمی‌شود بلکه ناخودآگاه زن بعد از مادر شدن

شکل می‌گیرد. این بحث مورد استفاده فمینیست‌ها قرار گرفت. فمینیسم هم بر روی دیدگاه‌های دیگر تاثیر بخشید برای نمونه در ارزش‌زدایی از خشونت که با مردانگی گره خورده بود، نقش فعالی بازی کرد و هم از نکات مورد توافق دیدگاه‌های دیگر کمک گرفت. مثلاً اگر چه برخی از نظرات فروید فمینیست‌ها را برانگیخت اما کشف فروید در زمینه نقش مرکزی ناخودآگاه انسان و تاثیرات آرزوها و مشکلات کودکی در این ناخودآگاه مورد استفاده آنان قرار گرفت و یا در زمینه روانشناسی به علت نورم‌گرفتن انسان - مرد پدیده یائسگی و یا پیامدهای روانی زمان عادت ماهانه زنان ناشناخته و بیماری تلقی میشد. تلاش زنان روانشناس فمینیست در طبیعی دانستن این پدیده‌ها و غنی کردن آگاهی انسان در این زمینه بسیار با ارزش است.

رابطه جنسی از دیگر مسائلی بود که از جانب فمینیست‌ها نقد شد. برخی از فمینیست‌ها رفتار جنسی مرد را وسیله مهمی در اثبات مردانگی او می‌دانستند. مثلاً کیت میلر مطرح کرد که رفتار جنسی بین زن و مرد بر اثبات قدرت مرد بر زن استوار است و شکل این رابطه حتی با طبیعت مرد سالاری همخوانی دارد. حتی عشق در زن و مرد معانی مختلفی پیدا می‌کند. عشق در مرد با تصاحب و آقای آمیخته است. در این بحث‌ها نیاز جنسی به مرد در زن و نوع رابطه جنسی به زیر سوال برده میشد. طرح خود ارضایی زن و توانایی آلت جنسی زن در خود ارضایی و بی‌نیازی از مرد از جمله بحث‌های سال‌های ۱۹۷۰ بود که کمک بسیاری به ایجاد اعتماد به نفس و استقلال زنان از مردان می‌کرد. در آن زمان رابطه دیگر جنس‌گرا تنها نرم اجتماعی بود. فمینیست‌ها

انسان‌ها را با نیازهای مختلف جنسی تعریف می‌کردند و نرم‌گرفتن یک رابطه را در این تفاوت‌ها درست نمی‌دانستند. آنها بر این نظر بودند که کسی از نظر جنسی صددرصد مرد و یا زن نیست انسان‌ها در یک طیف جنسی قرار دارند. هر انسانی حق تعریف جنسیت و خواسته جنسی خود را دارد.

مبارزه با خشونت علیه کودکان و سوءاستفاده جنسی از کودکان و مبارزه با پورنوگرافی از دیگر تلاش‌های فمینیست‌ها بود. در اثر تلاش آنان بود که دادگاه‌های حمایت از قربانیان سوءاستفاده جنسی به نفع قربانیان موضع گرفتند. تا آن زمان اگر حتی کسی جرئت طرح مورد تجاوز قرارگرفتن را می‌کرد. در محاکمات اجتماعی باز به نوعی خود مورد فشار قرار می‌گرفت. فمینیست‌ها از پیگیرترین مبارزان در این زمینه هستند.

شیوه برخورد فمینیستی هم با هشت مارس متفاوت است. این روز اگر چه از طرف کلاراستکین سوسیال دمکرات آلمانی پیشنهاد شد ولی مورد حمایت فمینیست‌ها قرار گرفت. ولی فمینیست‌ها از این روز به شیوه دیگری استفاده کردند. هشت مارس در بین زنان فمینیست روزی است برای همبستگی با زنان ملل مختلف و پیشبرد خواست‌های جمعی. در این روز کنگره‌ها، نشست‌ها و جشنهایی بین گروه‌های مختلف زنان و برای تبادل آگاهی و نظر بین زنان صورت می‌گیرد فمینیست‌ها مکوشند این روز را به روزی برای نشان دادن قدرت توده‌ای خود تبدیل کند. مثلاً در زمان حمله آمریکا به خلیج فارس، زنان فمینیست در آلمان روز هشت مارس را به تظاهرات بزرگ زنان در اعتراض به جنگ خلیج تبدیل کردند و خرید از کنسرنهایی که در جنگ

شرکت داشتند را تحریم کردند. به طور خلاصه شاخص‌های فمینیسم و جنبش برابری طلب را می‌توان این‌گونه شمرد:

جنبش فمینیستی مستقل از تفکرات مردانه شکل گرفت و در بین آنها تابو بود. جنبش برابری طلب از درون جنبش‌های مردانه شکل گرفت و از جانب بخشی از آنان حمایت میشد.

جنبش فمینیستی ارزش‌های مردانه (قدرت، اتوریت، خشونت، هیراسمی...) را زیر سوال برد. جنبش برابری طلب در درون خود ارزش‌های مردانه را حمل می‌کرد.

جنبش فمینیستی روی ویژه‌گی‌های زنانه پافشاری می‌کرد، به دنبال هویت بود و می‌کوشید زنانی را که در طی هزاره‌ها فرودستی به وابسته مردان تبدیل شده بودند. به باور به خود بازگرداند. جنبش برابری طلب به دنبال هویت ویژه نبود و اصل را روی برابری انسان می‌گذاشت و می‌کوشید مردها را به رعایت حقوق زنان متقاعد کند.

شیوه‌ها و عرصه‌های مبارزاتی فمینیست‌ها هم متفاوت بود فمینیست‌ها در اکسیون‌هایشان تلاش داشتند که قدرت زنان را نه تنها به جامعه مردانه بلکه به خود زنان نشان دهند و زنان به باور به خود و بی‌نیازی و استقلال روانی از مرد دست یابند. زنان برابری طلب عمدتاً به مبارزه علیه قوانین تبعیض جنسی پرداختند در حالی که فمینیست‌ها در کنار آن به دنبال چالش فرهنگ مرد سالار و ایجاد امکانات ویژه زنان هم بودند.

حال بعد از چند دهه مبارزه فمینیستی، در برخی از کشورهای اروپا از جمله آلمان، انگلیس و... پروژه‌های زنان از بودجه‌های دولتی برخوردارند. این پدیده از جانی نشانه پیشرفت اندیشه‌های فمینیستی

است ولی از جانب دیگر دولتی شدن فمینیستی، پویایی و رادیکالیسم آن را گرفته است. بسیاری از زنان که در پروژه‌های زنان استخدام می‌شوند از دیدگاه‌های فمینیستی بی‌خبرند و به کار خود به مثابه شغل نگاه می‌کنند. آن همکاری و همدردی زنانه‌ای که در گروه‌های خودجوش وجود داشت در پروژه‌های جدید به سختی دیده می‌شود. از جانبی برخی از زنان از اقشار مرفه این جوامع خود را به حقوق خود دست یافته و فمینیسم را امری مربوط به گذشته می‌بینند و از جانب دیگر برخی از فمینیست‌ها مطرح می‌کنند که جنبشی پویاست که به منافع حلقه‌های ضعیف درون خود توجه کند، جنبش فمینیستی باید تا احقاق حقوق ضعیف‌ترین حلقه‌های خود به مبارزه ادامه دهد.

دامنه موج جنبش فمینیستی که در اروپا آغاز شد، به آسیا کشیده شده و زنان در کشورهای آسیایی نیاز به حرکت‌های مستقل خود پیدا می‌کنند. اینکه زنانی در اروپا فمینیسم را پایان یافته تلقی کنند. تاثیری در این روند نخواهد گذاشت. نیاز زنان آسیا به جنبشی برای بیان خواست‌های خود آنان را به شالوده‌ریزی فمینیستی بیانگر خود زن آسیایی خواهد کشاند و روند رشد خود را خواهد یافت. زنان در آنجا هم خواهند آموخت که جنبش خود را مستقل از آموخته‌های مردانه و بر بستر نیازهایشان پیش برند و به خود و نیروی خود باور کنند.

۷- زمینه پیدایش روز جهانی زن

پیدایش روز جهانی زن به اوایل قرن بیستم باز می‌گردد، زمانی که جهان صنعتی شاهد تلاطم‌های عظیم اجتماعی بود. زنان هم‌زمان با ورود خویش به بازار کار با سنت مبارزه انقلابی آشنا شده و مبارزه برای حقوق خود را با مبارزه برای دنیایی بهتر در آمیختند. در کشورهای صنعتی در آغاز قرن بیستم تعداد زنان در بازار کار سریعاً رو به افزایش بود. محل کار زنان از مردان جدا بود و زنان عموماً در صنایع نساجی و کارخانجات مشغول به کار بودند. شرایط کار طاقت‌فرسا بود و زنان ساعات کار طولانی را همراه با بچه‌داری و وظایف خانه انجام می‌دادند و در خانه نیز از خشونت شوهران خویش در امان نبودند. در این دوران زندگی برای زنان، در انجام نقش سنتی خود و در عین حال برابری با مردان در بازار کار، بس دشوار بود. زنان از بسیاری از حقوق اجتماعی محروم بودند و هنوز حق رای نداشتند.

در کشورهای صنعتی اتحادیه‌های کارگری رو به گسترش بودند و نه تنها مردان، که زنان به صفوف این اتحادیه‌ها می‌پیوستند در همین زمان زنان طبقات متوسط و مرفه مبارزات جدی برای بدست آوردن حق رای را در اروپا و آمریکا آغاز کرده بودند. هم‌زمانی مبارزات کارگری و

مبارزات زنان باعث ایجاد اختلاف در صفوف کارگران، و نیز در صفوف زنان شده بود. بسیاری از کارگران مرد از کارگران زن حمایت نمی‌کردند زیرا که آنان را رقیب خود می‌دیدند. افزون بر آن، مردان عموماً مبارزات زنان را در مقایسه با مبارزات خود برای برقراری سوسیالیسم، دارای اهمیت جدی نمی‌یافتند. مردان در این زمینه تنها نبودند و بودند زنانی هم که سعی داشتند از تفرقه در صفوف کارگران بپرهیزند و از این رو از خواسته‌های خود در زمینه حقوق زنان چشم‌پوشی می‌کردند. زنان طبقه متوسط و مرفه در اروپا برای "حق رای محدود برای زنان" مبارزه می‌کردند و در انگلستان لایحه‌ای را به مجلس برده بودند که حق رای را محدود به اقشار متوسط و بالای جامعه می‌کرد و به موجب آن زنانی را که مالکیت بر زمین و مستغلات و یا امتیازات اجتماعی دیگر داشتند، حق رای بدست می‌آوردند.

اما زنانی مانند کلارا ستکین (Clara Zetkin)، سوسیالیست آلمانی، و الکساندرا کولونتای (Alexandra Kollontai) کمونیست روسی، هم‌زمان بر خواسته‌های کارگران و حقوق زنان پای فشردند. ستکین که از سیاستمداران برجسته چپ اروپا بود، با تعمیم شیوه‌های مبارزه کارگران به مبارزات زنان، و نیز با گره زدن مسئله حقوق زنان به مبارزه برای دموکراسی و عدالت اجتماعی، نقش برجسته‌ای در جنبش زنان در غرب به‌ویژه برای بدست آوردن حق رای ایفا کرد. وی در یک سخنرانی درباره جنبش حق رای زنان چنین گفت: "حق رای محدود برای زنان، نارضایتی سیاسی آنان را از بین نمی‌برد، بلکه قدرت طبقه مالک را افزایش می‌دهد، و وسیله‌ای برای تداوم بردگی اجتماعی و سیاسی توده‌های

تحت استثمار می‌شود... بسادگی می‌توان دریافت که مبارزه زنان بورژوازی انگلستان برای حق رای، با بیشترین قوا در جهت "حق رای محدود برای زنان" در این راه، آنان تنها براساس منافع طبقاتی خود عمل می‌کنند. آنان دغدغه دمکراتیزه کردن انتخابات را که در جهت منافع زنان پرولتاریا است، ندارند. این خانم‌ها در موارد دیگر نشان داده‌اند که ظرفیت درک منافع زنان کارگر را ندارند."

"روز جهانی زن" از این رو برجسته بوده و هست که سمبل پابندی و همبستگی زنان - صرف نظر از دیدگاه‌های سیاسی و ایدئولوژیک گوناگون در میان آنان - در مبارزه برای بدست آوردن حقوق شان می‌باشد. این نکته بسترساز پیدایش این روز بوده است چنانچه ستکین، که بنیانگذار "روز جهانی زن" بوده و در غرب به عنوان "مادر" این روز شناخته می‌شود، در همان سخنرانی درباره حق رای زنان چنین می‌گوید "اما زنان می‌بایستی که این حق را براساس اصول دمکراتیک در وسیع‌ترین مفهوم آن کسب کنند. نه تنها به این مفهوم که در قبال وظایف برابر، حقوق برابر بایستی برقرار باشد. ما این را به پیشرفت جامعه مدیونیم که همه نیروهای ویژه فکری و کیفیت‌های اخلاقی که ما زنان دارا هستیم، در خدمت جامعه بکار گرفته شود. ما همچون برخی از مدافعین حق رای برای زنان عقیده نداریم که زن و مرد باید حقوق برابر داشته باشند زیرا که از نظر فکری مانند همدیگر هستند. نه! من براین باورم که ما از نظر جسمی و فکری متفاوت هستیم. ولی تفاوت به معنای پست‌تر بودن نیست؛ و اگر چه ما براساس طبیعت روانی خود اندیشه و رفتار و احساس متفاوتی داریم، ما این تفاوت را به عنوان یک امتیاز

می‌نگریم، و کیفیت‌هایی را در خود می‌یابیم که مردان فاقد آن هستند و به غذای جامعه می‌افزاید. با چنین دیدگاهی، ما خواستار برابری سیاسی کامل زنان هستیم."

۸- تاریخچه روز جهانی زن

در سال ۱۹۰۳، زنان قشرهای متوسط و روشنفکر و اتحادیه‌های کارگری در ایالات متحده آمریکا که برای بدست آوردن حق رای مبارزه می‌کردند، "اتحادیه صنفی زنان" را بنیان نهادند. منظور از ایجاد این اتحادیه سازمان دادن زنان شاغل رای بهبود شرایط اقتصادی و سیاسی حاکم بر زندگی آنان بود. لازم به یادآوری است که در آغاز قرن بیستم شرایط کار به‌طور عمومی دشوار، و بویژه برای زنان طاقت‌فرسا بود و از این رو شرایط مناسب برای چنین سازمان‌یابی فراهم آمده بود.

در سال ۱۹۰۷، کلارا ستکین اولین کنفرانس زنان سوسیالیست را براه انداخت و از همه احزاب سوسیالیست خواست که برای حق رای زنان مبارزه کنند. ستکین نگران آن بود که حیطة مبارزات زنان به انحصار زنان بورژوا در آمده و زنان کارگر از حقوق خود محروم بمانند. زنان شرکت‌کننده در این کنفرانس، از جمله الکساندرا کولونتای، برگزاری تظاهراتی برای جلب توجه و آگاه ساختن افکار عمومی درباره خواسته‌های زنان را مطرح کردند.

در سال ۱۹۰۸، شعبه ۳ انجمن زنان سوسیال دمکرات شهر نیویورک در ایالات متحده به ندای کنفرانس زنان سوسیالیست پاسخ داده و اولین

"روز زن" را در آخرین یکشنبه ماه فوریه با تظاهرات برای بهبود شرایط اقتصادی و حق رای برای زنان برگزار کردند.

در سال ۱۹۰۹، حزب سوسیالیست آمریکا آخرین یکشنبه ماه فوریه را "روز ملی زن" اعلام نمود و زنان تظاهرات ۲۰۰۰ نفره "روز زن" را در آن روز در قلب نیویورک برگزار نمودند. مبارزات زنان آمریکا در این زمان در حال گسترش بود. در نوامبر سال ۱۹۰۹، زنان کارگر نساجی نیویورک اعتصابی را آغاز کردند که تا نیمه ماه فوریه ۱۹۱۰ ادامه یافت و تعداد زنان اعتصاب‌کننده به حدود ۲۰ تا ۳۰ هزار نفر گسترش یافت.

در سال ۱۹۱۰، دومین کنگره بین‌المللی زنان سوسیالیست در کپنهاگ با شرکت بیش از ۱۰۰ زن از ۱۷ کشور جهان به نمایندگی از طرف اتحادیه‌های صنفی، احزاب سوسیالیست و انجمن‌های زنان کارگر، و نیز سه زن فنلاندی که نخستین نمایندگان زن مجلس این کشور بودند، برگزار شد. در این کنگره زنانی از آمریکا شرکت داشتند و کنگره را در جریان برگزاری روز زن در آمریکا قرار دادند. کلارا ستکین با الهام از اقدام زنان امریکایی، پیشنهاد برگزاری روز جهانی زن را در این کنگره عنوان کرد. ایده همبستگی کارگران جهان در میان سوسیالیست‌ها مورد پذیرش همگانی بود، اما همبستگی زنان جهان ایده جدیدی بود که با مخالفت بسیاری از سوسیالیست‌ها روبرو شد. اما حزب سوسیالیست آلمان در آن زمان موقعیت مستحکمی در میان احزاب سوسیالیست داشت، و خوشبختانه کلارا ستکین نیز نقش مهمی در این حزب ایفا می‌کرد. از این رو، این ایده علی‌رغم مخالفت‌های بسیار، پذیرفته گردید.

در سال ۱۹۱۱، اولین "روز جهانی زن" در ۱۹ مارس توسط

سوسیالیست‌های اروپا جشن گرفته شد. روز ۱۹ مارس از آن رو برگزیده شد که در سال ۱۸۴۸، امپراتور پروس در مقابله با اعتراضات مسلحانه مردم، در این روز قول اصلاحات و از جمله وعده حق رای به زنان داده بود که عملی نشده بود. الکساندر کولونتای که در آن زمان در آلمان بسر می‌برد، درباره این روز چنین می‌گوید: "در آلمان و اتریش استقبال از این روز بس بیشتر از حد انتظار همه بود، زنان همچون دریایی خروشان همه جا بودند... همه جا جلسات زنان بود... حتی در شهرهای کوچک و دهات، سالن‌ها چنان پر بود که از مردان شرکت‌کننده خواسته می‌شد که جای خود را به زنان بدهند... برای اولین بار مردان با بچه‌ها در خانه ماندند، و همسرانشان، زنان محبوس در خانه، به جلسات آمدند. در بزرگترین تظاهرات خیابانی که ۳۰ هزار نفر در آن شرکت داشتند، پلیس سعی در برچیدن پلاکاردهای زنان داشت. زنان مقاومت کردند و فقط با دخالت نمایندگان سوسیالیست مجلس بود که جلوی خونریزی گرفته شد."

در سال ۱۹۱۳، زنان روسیه برای اولین بار "روز جهانی زن" را در آخرین یکشنبه ماه فوریه جشن گرفتند.

در سال ۱۹۱۷، به یادماندنی‌ترین "روز جهانی زن" در پتروگراد برگزار شد. رهبران احزاب کارگری از زنان خواسته بودند که از برگزاری تظاهرات در "روز جهانی زن" خودداری کنند. اما زنان روسیه زیر بار فشار جنگ در طی سه سال که دو میلیون کشته به‌جای‌گذارده بود، و خسته از سرکوب شدن به عنوان فاحشه در برابر اعتراضاتشان در روز ۲۳ فوریه برای "نان و صلح" تظاهرات کردند. چهار روز پس از آن، تزار مجبور به

عقب‌نشینی شده و حق رای به زنان داد.

روز ۲۳ فوریه در تقویم قدیم روسیه، مطابق با ۸ مارس در تقویم دیگر کشورهای اروپایی و جدید آن کشور می‌باشد.

در دهه ۱۹۶۰، با اوجگیری مبارزات زنان هم‌زمان با مبارزات مدنی مردم آمریکا، بار دیگر توجه مردم این کشور به "روز جهانی زن" جلب شد. و در دهه ۱۹۷۰ "هفته تاریخ زنان" مقارن با ۸ مارس شکل گرفت، و سپس سراسر ماه مارس به عنوان "ماه تاریخ زنان" توسط کنگره آمریکا رسمیت یافت.

در سال ۱۹۷۵ برای اولین بار بزرگداشت روز جهانی زن توسط سازمان ملل متحد برگزار شد. و این سال از طرف سازمان ملل "سال جهانی زن" عنوان شد.

در سال ۱۹۷۷، سازمان ملل متحد طی قطعنامه شماره (۱۴۲/۳۲) از همه کشورها دعوت کرد که با توجه به تاریخ و فرهنگ خود، یک روز در سال را به عنوان "روز سازمان ملل برای حقوق زنان و صلح جهانی" برگزینند. اگر چه در این قطعنامه مشخصاً از ۸ مارس به عنوان روز جهانی زن نامی برده نشده، اما بسیاری از کشورهای جهان این روز را برای برگزاری "روز جهانی زن" (یا "روز جهانی زنان") برگزیدند.

روز جهانی زن، روز همبستگی زنان جهان است، و فرصتی است برای همه انسان‌های آزاده که پشتیبانی خود را از مبارزات زنان اعلان دارند.

اتلاف منابع انسانی را کاهش داد و از هدر رفتن نیرو و انرژی انباشته‌ی کشور مانع خواهد شد. زنان نه تنها مادران، همسران، خواهران و دختران - نورچشمان - مایند، بلکه سازنده‌ی سرمایه‌های انسانی و به همراه آن سرمایه اقتصادی - اجتماعی آینده کشورند. براستی، کار زنان و مادران، ارزشی بی‌نهایت دارد.

۹-۲- مشارکت زنان

ولی اهمیت اقتصادی - اجتماعی زنان فراتر از خانواده است. در چین، ۷۳ درصد از زنان، فعالیت اقتصادی خارج از منزل دارند و در پنج دهه‌ی اخیر با وجود فروپاشی کمونیزم ولی در کنار اصلاحات گسترده زنان در رشد عظیم اقتصادی چین سهیم بوده‌اند. اما سهم زنان ایران در فعالیت‌های اقتصادی خارج از خانواده، تنها ۲۷/۶ درصد است و تنها در سطح یک سوم مردان در فعالیت‌های اقتصادی خارج از منزل مشارکت دارند. حتی در کشور بسیار سنتی ژاپن، بیش از ۵۰ درصد زنان فعالیت اقتصادی دارند و سنت خود را به خوبی حفظ کرده‌اند. ولی در مقایسه ما حتی از یک کشور عربی متوسط، عقب‌تریم!

کشور	نسبت مشارکت زنان	نسبت به مردان
ایران	۲۷/۶	۳۵/۲
شرق آسیا	۷۲/۳	۸۵/۴
کشورهای ۶۶/۱	در حال توسعه	۵۵/۶
کشورهای عرب	۳۰/۸	۳۸/۹

۹- نگاهی به وضعیت فعلی زنان در ایران

زن و مادر بودن در اسلام و ایران، از اقتصاد و سیاست، برتر است. ارزش همسر بودن، تربیت فرزندان، مدیریت اقتصادی خانه، و حتی حفظ آبرو و حیثیت خانواده بر دوش زنان است و مسوولیت آن سنگین ولی چالش توسعه‌ی انسانی، توزیع منصفانه‌ی فشارها و منافع توسط خود مردم، اقتصاد و دولت را می‌طلبد. برابری جنسیتی را باید پذیرفت. ارزش اقتصادی و غیراقتصادی زن در خانه بی‌نهایت است.

۹-۱- نیروی آینده

تربیت صحیح فرزندان و محیط صمیمی و گرم خانواده به دستاوردهایی هم‌چون نیروی انسانی خلاق، منضبط و قابل اعتماد در آینده منجر خواهد شد. گروهی به ما خواهند آموخت؛ گروهی برای ما جان خواهند باخت. زنان رفتارهای عقلایی هم چون پس‌انداز و صرفه‌جویی در مصرف را ترویج خواهند کرد، هسته‌ی اصلی خلاقیت و تکنولوژی را پایه‌گذاری خواهند نمود؛ نطفه‌ی اختراعات و ابتکارها را به جامعه هدیه خواهند کرد.

تربیت صحیح و محیط خانوادگی سالم، بزهکاری و هزینه‌های

۳-۹- وزیر زن

در ایران، وزیر زن نداریم. تفاوت‌ها در این عرصه زیاد است. از یک طرف ۳۶/۴ درصد کابینه‌ی فنلاند را زنان تشکیل می‌دهند و در سوی دیگر، عربستان است که نه وزیر زن دارند، نه معاون وزیر زن، و نه در تمام سطوح مدیریتی بالای دولتی زنان صاحب منصب‌اند. عربستان، تنها رکورددار جهان نیست. تنی چند از ضعیف‌ترین کشورها در این ردیف قرار دارند: عراق، یمن و میانمار.

۱۰- نقش زنان در اقتصاد ایران

باگسترش صنایع در نقاط مختلف کشور و رشد فعالیت‌های خدماتی نوین طی دوره‌ی ۱۳۳۵-۵۵، زنان به نحو فزاینده‌ای وارد بازار کار شدند. سهم زنان در بازار کار، از ۹/۵ درصد در ۱۳۳۵ به ۱۴/۸ درصد در ۱۳۵۵ افزایش یافت.

پس از انقلاب، به سبب عوامل مختلف، از جمله تحریم‌های اقتصادی کشورهای صنعتی و سپس آغاز جنگ تحمیلی، اقتصاد کشور دچار رکود شد. این امر علاوه بر مسایل اجتماعی - شمار زنان فعال در کشور را کاهش داد. در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۵۵-۶۵ سهم زنان در بازار کار به ۱۰/۲ درصد کاهش یافت. طی این دوره، از میزان مشارکت زنان و دختران جوان در بازار کار به شدت کاسته شد. افزایش پوشش تحصیلی از یک سو و رکود فعالیت‌های اقتصادی و کاهش مزد واقعی از سوی دیگر، از ورود بسیاری از نیروهای بالقوه به بازار کار جلوگیری کرد.

پایان گرفتن جنگ و بهبود وضعیت اقتصادی کشور، به تدریج بر تعداد زنان در بازار کار کشور افزوده شد. در سال ۱۳۷۰ شمار فعالان زن به بیش از ۱/۶ میلیون نفر رسید و نسبت زنان شاغل به کل جمعیت فعال به ۱۱/۷ درصد افزایش یافت. در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۷۰-۷۵ نیز این

کشور	وزیر زن	معاون وزیر زن	تمام سطوح دولتی
ایران	-۰-	۰/۴	۰/۵
رکورد بالای جهان: فنلاند	۳۶/۴	۱۵/۵	۲۰/۴
رکورد پایین جهان: عربستان	-۰-	-۰-	-۰-

روند صعودی تداوم یافت؛ تعداد زیان فعال، از مرز ۲ میلیون نفر گذشت و ۱۲/۷ درصد از کل نیروی کار کشور به زنان اختصاص یافت. با وجود این، سهم زنان شاغل در سال ۱۳۷۵ همچنان کمتر از ۱۳۵۵ بود. روند افزایش سهم زنان در بازار نیروی کار، از سال ۱۳۷۶ نیز همچنان ادامه داشته و طبق پیش‌بینی‌های به عمل آمده تا پایان سال ۱۳۸۲ به ۱۷ درصد رسیده است.

۱۰-۱- شتاب زنان

طی سال‌های ۱۳۵۵-۷۵ از سهم زنان و دختران جوان فعال ۱۹-۱۵ ساله در بازار کاسته شده ولی در مقابل، بر تعداد و سهم زنان ۲۴-۲۰ ساله افزوده شده است. این روند بیانگر آن است که پس از انقلاب، امکان بیشتری برای ادامه تحصیل در اختیار زنان و دختران جوان قرار گرفته و پوشش تحصیلی برای دختران در سطوح مختلف آموزشی بیشتر شده و سهم دختران دانشجو در مراکز آموزش عالی کشور را افزایش داده است. از این رو، بخش بزرگی از دختران و زنان جوان، در سنین پس از ۲۰ سالگی وارد بازار کار می‌شوند.

نرخ عمومی فعالیت (نسبت جمعیت فعال به کل جمعیت کشور) و نرخ واقعی فعالیت (نسبت جمعیت فعال به کل جمعیت بالاتر از ده سال) در ایران، طی چهار دهه‌ی اخیر، روندی نزولی داشته است. نرخ عمومی فعالیت از ۳۲ درصد در سال ۱۳۳۵ به ۲۶/۷ درصد در سال ۱۳۷۵ کاهش یافته و نرخ واقعی فعالیت نیز که در سال ۱۳۵۵ حدود ۴۲/۶ درصد بود. در سال ۱۳۷۵ به ۳۵/۳ درصد رسید. نرخ واقعی

فعالیت برای مردان، طی سال‌های ۷۵-۱۳۷۰ روندی نزولی داشته و از ۶۵/۵ درصد به ۶۰/۸ درصد تنزل یافته است. ولی در همین فاصله، این نرخ برای زنان از ۸/۷ به ۹/۱ درصد افزایش پیدا کرده است. این روند، بیانگر شتاب رشد سهم زنان در بازار کار است. نرخ واقعی فعالیت (نرخ مشارکت زنان) از سال ۱۳۷۶ نیز همچنان رو به افزایش بوده و پیش‌بینی می‌کنیم این نرخ در پایان سال ۱۳۸۳ به ۱۱/۴ درصد برسد.

۱۰-۲- اسفنج بازار

نیروی فعال در بخش غیررسمی، سهم بزرگی از شاغلان مناطق شهری کشورهای در حال توسعه را به خود اختصاص می‌دهد. برخی از اقتصاددانان، بخش غیررسمی را اسفنج بازار کار نامیده‌اند. زیرا قادر است بسیاری از جویندگان کار را به خود جذب کند. در درون بخش غیررسمی، زنان و کودکان از بقیه آسیب‌پذیرترند. محدود بودن فرصت‌های شغلی در بخش رسمی (کارخانه‌های بزرگ و موسسات خدماتی مدرن) سهولت اشتغال در بخش غیررسمی فراهم آورده است. اصولاً زنان به بی‌ثبات‌ترین و کم درآمدترین مشاغل جذب می‌شوند. بسیاری از زنان خانه‌دار، قسمتی از کار واحدهای تولیدی را به صورت کارمزدی در منزل به انجام می‌رسانند و هر زمان که کارفرما با کمبود تقاضا یا مشکل مواد اولیه مواجه شود، زنان کارمزد بگیر، شغل خود را از دست می‌دهند. انعطاف‌پذیری بالا و پایین بودن هزینه‌ی نیروی کار، بی‌نیازی به کارگاه وسیع برای جای دادن نیروی کار و پنهان بودن از دید نهادهای مالیاتی و ماموران بیمه، استقبال کارفرمایان از به‌کارگیری زنان

کارمزدی را افزایش داده است. هیچ یک از این گروه شاغلان، بیمه نیستند و هیچ‌گونه مزایای بازنشستگی و از کارافتادگی به آنان تعلق نمی‌گیرد. سهم زنان در فعالیت‌های بخش غیررسمی چشمگیر است.

در سال ۱۳۷۵ بیش از ۱۲۰ هزار نفر از شاغلان زن مناطق شهری کشور، به‌طور مستقل به فعالیت‌های اقتصادی اشتغال داشته‌اند، حدود ۴۴ هزار زن، کارکنان خانوادگی بدون مزد محسوب شده‌اند و وضعیت شغلی ۵۲ هزار نفر از زنان شاغل شهری، نامشخص اعلام شده است. بخش بزرگی از کارکنان مستقل، کارکنان خانوادگی بدون مزد و کارکنان طبقه‌بندی نشده و نامشخص، در فعالیت‌های غیررسمی به کار مشغول‌اند. بنابراین بیش از ۲۰ درصد زنان شاغل در مراکز شهری، به فعالیت‌های غیررسمی جذب شده‌اند.

با توجه به سهم فزاینده‌ی بخش غیررسمی در اشتغال مناطق شهری کشور و قابلیت‌های اشتغال‌زایی این بخش، برخی از نهادهای عمومی، از جمله وزارت کار و شهرداری‌ها، با ایجاد دوره‌های آموزشی آزاد فنی و حرفه‌ای و پرداخت وام‌های مرتبط با خلق اشتغال، تاسیس بازارچه‌های خود اشتغالی و غیره، تلاش کرده‌اند که بهره‌وری نیروی کار در فعالیت‌های غیررسمی را افزایش دهند و بدین طریق بردرآمد این گروه بیفزایند.

کمبود آمار و اطلاعات، سبب می‌شود که تنها تصاویر مبهمی از میزان مشارکت زنان در بخش غیررسمی ترسیم شود. با وجود این مسلم است که به دلیل محدودیت توان اشتغال‌زایی در موسسات مدرن و بزرگ صنعتی و خدماتی کشور، زنان به‌طور فزاینده‌ای وارد مشاغل غیر

رسمی شده‌اند و با توجه به افزایش تعداد زنان فعال، این روند در سال‌های آینده نیز ادامه خواهد یافت.

۳-۱۰-۱- کاردار و بیکار

به دلیل عدم تطابق فرصت‌های شغلی موجود و افراد متقاضی کار، بازارکار کشور با مشکل جدی بیکاری آشکار و پنهان میلیون‌ها نفر، دست به‌گریبان است. از میزان بیکاری پنهان، آمار و اطلاعات دقیقی در دست نیست، ولی کاهش بهره‌وری نیروی کار در سال‌های پس از پیروزی انقلاب، شاخصی است که از افزایش بیکاری پنهان و اشتغال ناقص خبر می‌دهد.

به رغم سهم کم زنان در بازارکار کشور (۱۳/۴ درصد در سال ۱۳۷۸) و با وجود آنکه نرخ مشارکت زنان بسیار جزیی است (۱۰ درصد در سال ۱۳۷۸)، بسیاری از زنان جویای کار نمی‌توانند کار پیدا کنند.

از سال ۱۳۵۰ به بعد، با ورود فزاینده‌ی زنان تحصیل کرده (دیپلم و بالاتر) به بازار کار، نرخ بیکاری در میان زنان، به سرعت افزایش یافت و از سال ۱۳۵۵ تاکنون، همواره نرخ بیکاری در میان زنان، بسیار بالاتر از نرخ بیکاری مردان بوده است.

سال ۱۳۶۵ در مقایسه با سال‌های پیش و پس از انقلاب، دارای پایین‌ترین سهم زنان در بازار کار و بالاترین نرخ بیکاری زنان بوده است. با پایین یافتن جنگ و بروز آثار رونق در اقتصاد، بخش قابل توجهی از زنان بالقوه فعال وارد بازار کار شدند. به نحوی که طی سال‌های ۱۳۶۵-۷۰ جمعاً ۳۲۱ هزار زن بر جمعیت زنان فعال افزوده شد. ولی طی

این دوره، تنها ۲۵۶ هزار زن در مشاغل مختلف جذب شدند. به همین سبب، شمار زنان بیکار به حدود ۴۰۰ هزار نفر افزایش یافت و نرخ بیکاری با اندکی کاهش به ۲۳/۵ درصد رسید. بنابراین، طی این دوره، وضعیت اشتغال زنان در مقایسه، با سال‌های بحرانی جنگ، بهبود یافت، ولی به دلیل فزونی عرضه‌ی نیروی کار زنان بر فرصت‌های شغلی خلق شده، همچنان نرخ بیکاری زنان بالا باقی ماند.

هرچند در سال‌های ۷۵-۱۳۷۰ از توان اشتغال‌زایی اقتصاد کشور کاسته شد، ولی شمار شاغلان زن، طی این دوره به سرعت افزایش یافت و از ۱/۲ میلیون به بیش از ۱/۷ میلیون نفر رسید. رشد متوسط سالانه‌ی تعداد شاغلان مرد و زن طی این دوره، به ترتیب ۲/۲ و ۳/۸ درصد بوده است. از این روی، نرخ بیکاری زنان به سرعت تنزل پیدا کرد و به ۱۳/۴ درصد رسید.

به نظر می‌رسد علت اصلی کاهش نرخ بیکاری در میان زنان، افزایش چشمگیر میزان تحصیلات و تخصص در میان آنان باشد. از سال ۱۳۷۶ با وجود افزایش تعداد زنان شاغل که از ۱/۸ میلیون نفر به ۲ میلیون نفر در سال ۱۳۷۸ رسیده است، نرخ بیکاری روبه افزایش بوده و از ۱۵/۵ درصد در سال ۱۳۷۶ به ۱۶/۹ درصد در سال ۱۳۷۸ رسید. و طبق پیش‌بینی‌ها، نرخ بیکاری در پایان سال ۱۳۸۲ به ۱۶/۴ درصد رسید. این مطلب، بیانگر آن است که هنوز فرصت‌های شغلی کافی برای زنان جویای کار وجود دارد.

در بسیاری از موسسات بخش خصوصی و عمومی، در مقابل کار مساوی، دستمزد کمتری به زنان تعلق می‌گیرد. ولی در بسیاری از

فعالیت‌ها، زنان نظم و دقت بالایی از خود بروز داده‌اند. به همین دلیل، کارفرمایان در بخشی از مشاغل تولیدی و خدماتی، ترجیح می‌دهند که از نیروی کار زنان استفاده کنند. با وجود این، هنوز کمبود فرصت‌های شغلی، بسیاری از دختران و زنان تحصیل کرده را خارج از بازار کار نگاه داشته است.

انتظار می‌رود که در سال‌های آتی، با افزایش شمار زنان فارغ‌التحصیل از دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، عرصه‌ی نیروی کار در میان زنان، رشد فراینده‌ای داشته باشد و چنانچه توان اشتغال‌زایی کشور، از طریق افزایش نرخ رشد اقتصادی امکان‌پذیر نشود، افزایش نرخ بیکاری، به‌ویژه در میان زنان تحصیل کرده اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

زنان پُرکار

سال	جمعیت فعال (هزارنفر)	سهم زنان در بازار کار (درصد)	نرخ مشارکت زنان (درصد)	جمعیت شاغل (هزارنفر)	نرخ بیکاری (درصد)
۱۳۳۵	۵۷۶	۹/۵	۹/۲	۵۷۴	۰/۴
۱۳۴۵	۱۰۳۴	۱۳/۲	۱۲/۶	۹۴۴	۸/۷
۱۳۵۵	۱۴۴۹	۱۴/۸	۱۲/۹	۱۲۱۲	۱۶/۴
۱۳۶۵	۱۳۰۷	۱۰/۲	۸/۲	۹۷۵	۲۵/۵
۱۳۷۰	۱,۶۳۰	۱۱/۱	۸/۷	۱,۲۳۱	۲۴/۴
۱۳۷۵	۲,۰۳۷	۱۲/۷	۹/۱	۱,۷۶۵	۱۳/۴
۱۳۷۶	۲,۱۹۵	۱۲/۵	۹/۵	۱,۸۵۵	۱۵/۵
۱۳۷۷	۲,۳۲۵	۱۳	۹/۷	۱,۹۳۹	۱۶/۶
۱۳۷۸	۲,۴۶۰	۱۳/۴	۱۰	۲,۰۴۴	۱۶/۹
۱۳۷۹	۲,۶۲۸	۱۳/۹	۱۰/۴	۲,۱۹۶	۱۶/۴
۱۳۸۰	۲,۸۲۷	۱۴/۵	۱۰/۹	۲,۳۹۹	۱۵/۱

۱۰-۴- جایگاه زنان ایرانی در گزارش توسعه انسانی سال ۲۰۰۰

در ایران، فعالیت زنان در صحنه‌های اقتصادی و سیاسی مشهود نیست. با توجه به توانایی‌های بالقوه‌ای که در این زمینه وجود دارد، زنان هنوز جایگاه واقعی خود را نیافته‌اند.

براساس گزارش توسعه انسانی سال ۲۰۰۰ سازمان ملل، در ایران نرخ فعالیت اقتصادی زنان ۲۷/۶ درصد است. حتی نرخ مشارکت اقتصادی زنان در کشورهای برخوردار از توسعه انسانی پایین‌تر از کشورمان، بالاتر است. با توجه به اینکه ایران در گروه کشورهای برخوردار از توسعه انسانی "متوسط" است. در این مورد تنها از عربستان و عراق نرخ بیشتری دارد جالب اینکه سیرالئون که آخرین کشور از لحاظ توسعه انسانی است، نرخ برابر ۴۴/۳ درصد دارا می‌باشد و نشان‌دهنده اینست که زنان ایرانی تا رسیدن به جایگاه واقعی خود باید راه درازی را بپیمایند.

به علاوه، به خاطر اینکه زنان خانه‌دار ایرانی، درصد قابل توجهی از جامعه ما را تشکیل می‌دهند، به ۴۴ درصد کار زنان دستمزد تعلق نمی‌گیرد. در صحنه‌ی سیاست، کشوری همچون نیوزیلند در سال ۱۸۹۳ به زنان حق رای داد عراق، این حق را در ۱۹۸۰ برای زنان خود قایل شد. در ایران، حق رای در ۱۹۶۳ به زنان داده شد. با کمال تعجب، حتی بورکینافاسو و سیرالئون و نیجریه هم نسبت به ما در این زمینه گام‌های بلندتری برداشته‌اند.

ایران در زمینه‌ی توسعه‌ی سیاسی زنان، کشور جوانی است و هنوز تجربه‌ی گسترده‌ای در این زمینه ندارد.

زنان ایران در اقتصاد جهان

رتبه توسعه انسانی	کشور	نرخ فعالیت اقتصادی زنان (بالای ۱۵ سال)			کار بدون دستمزد زنان (درصد)
		نرخ	شاخص	درصدی از مردان	
برخوردار از توسعه‌ی انسانی بالا					
۱	کانادا	۵۹/۶	۱۱۰/۰	۸۰/۶	۷۴
۳	ایالات متحده	۵۸/۲	۱۰۹/۹	۷۹/۹	۶۲
۳۶	کویت	۴۰/۲	۱۲۷/۷	۵۱/۴	۴
۴۲	قطر	۳۵/۵	۱۳۸/۰	۳۹/۴	۴
برخوردار از توسعه‌ی انسانی متوسط					
۷۵	عربستان	۲۰/۱	۱۶۰/۶	۲۴/۹	—
۸۵	ترکیه	۴۸/۷	۱۰۹/۴	۵۹/۴	۶۸
۹۷	ایران	۲۷/۶	۱۳۳/۰	۳۵/۲	۴۴
۹۹	چین	۷۳/۲	۱۰۱/۸	۸۶/۲	—
۱۲۶	عراق	۱۷/۸	۱۱۸/۷	۲۳/۹	۵۰
۱۳۵	پاکستان	۳۴/۴	۱۲۳/۳	۴۰/۵	۳۳
برخوردار از توسعه‌ی انسانی پایین					
۱۵۱	نیجریه	۴۸/۰	۹۹/۹	۵۵/۷	۴۶
۱۷۲	بورکینافاسو	۷۶/۳	۹۶/۴	۹۰/۶	۶۶
۱۷۴	سیرالئون	۴۴/۲	۱۰۳/۵	۵۲/۹	۷۴

زنان ایران در سیاست جهان

رتبه ی توسعه ی انسانی	کشور	سالی که زنان حق دریافت کردند		سالیکه نخستین زن انتخاب شد	زنان در دولت (درصد از کل)		
		برای رای	برای انتخاب شدن		در همه سطوح	در سطح وزیر	در سطح معاونت وزیر
توسعه ی انسانی بالا							
۳	ایالات متحده	۱۹۲۰	۱۷۸۸	۱۹۱۷	۳۳	۲۶/۳	۳۳/۴
۱۰	بریتانیا	۱۹۲۸	۱۹۲۸	۱۹۱۸	۲۰	۲۳/۸	۱۹/۴
۲۰	نیوزیلند	۱۸۹۳	۱۹۱۹	۱۹۳۳	۲۷/۳	۸/۳	۳۰/۷
توسعه ی انسانی متوسط							
۸۵	ترکیه	۱۹۳۰	۱۹۳۴	۱۹۳۵	۱۳/۳	۵/۰	۱۹/۰
۹۷	ایران	۱۹۶۳	۱۹۶۳	۱۹۶۳	۰/۴	۰	۰/۵
۹۹	چین	۱۹۴۹	۱۹۴۹	۱۹۵۴	۳/۷	۲/۶	۴/۰
۱۲۶	عراق	۱۹۸۰	۱۹۸۰	۱۹۸۰	۰	۰	۰
۱۳۵	پاکستان	۱۹۴۷	۱۹۴۷	۱۹۷۳	۳	۷/۱	۱/۴
توسعه ی انسانی پایین							
۱۵۱	نیجریه	۱۹۵۸	۱۹۵۸	—	۴/۸	۶/۵	۴/۱
۱۷۲	بورکینافاسو	۱۹۵۸	۱۹۵۸	۱۹۷۸	۱۰/۰	۱۰/۰	۹/۹
۱۷۴	سیرالئون	۱۹۶۱	۱۹۶۱	—	۱۰/۰	۹/۱	۱۰/۵

۵-۱۰- مهمترین مشکلات زنان ایرانی

جایگاه زنان از جمله مقولات مهم و بحث انگیز در عرصه ی اقتصادی - اجتماعی - سیاسی کشور است. در یک نظرخواهی که که چند پاسخی مجاز بوده، از گروهی از خانمها که در بخشهای مختلف اقتصادی - اجتماعی - سیاسی کشور فعالیت می کنند، طی یک نظرخواهی، خواستار اظهار عقیده ی صمیمانه درباره ی مشکلات معمول خانمها در هر یک از عرصه های فوق شده بود.

جدول و نمودار ذیل نشان دهنده ی درصد نارضایتی این خانمهاست.

از آنجایی که اغلب این گروه درباره ی "مشکلات سیاسی" اظهار داشته اند که مشکلات سیاسی خانمها و آقایان در شرایط فعلی ایران مشابه است، به ذکر این مطلب در اینجا بسنده شده، و در گزارش نتایج، این طبقه از مشکلات حذف شده است تا بر مشکلات زنان ایران متمرکز شویم.

مشکلات زنان ایران

ردیف	مشکلات اقتصادی	درصد	ردیف	مشکلات اجتماعی و حقوقی	درصد
۱	محدودیت در انتخاب شغل	۲۷	۷	قوانین نادرست طلاق به ضرر خانمها	۴۰
۲	عدم استقلال مالی	۲۷	۸	عدم برابری خانمها و آقایان در محیط کاری و اجتماعی	۳۰
۳	عدم برابری دستمزد خانمها و آقایان	۲۳	۹	عدم دسترسی به مکانهای ورزشی و هنری...مخصوص خانمها	۲۰
۴	فشارگرانی کالاها به دلیل مدیریت مخارج توسط خانمها	۲۳	۱۰	محدودیت در انتخاب ظاهر دلخواه	۲۰
۵	عدم تامین مالی خانمها پس از مرگ همسر	۱۷	۱۱	قوانین ارث	۱۷
۶	وابستگی دانشجویان خانم به خانواده هایشان تا آخر تحصیلات	۳/۵	۱۲	قلت دیه زن نسبت به مرد	۱۰

یادداشت: چند پاسخی مجاز بوده و از این رو، جمع از ۱۰۰ درصد تجاوز می کند.

زنان در بخش خصوصی

توزیع زنان شاغل در دوی بخش خصوصی و دولتی (درصد)

بخش	۴۵	۵۵	۶۵	۷۰	۷۵	۷۹
خصوصی	۹۳/۷	۷۶	۵۲	۴۳/۲	۵۵/۵	۵۸/۰
دولتی	۶/۳	۲۴	۴۷	۵۶/۸	۴۵/۵	۴۲/۰
کل	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

اختیار جنسیتی در ایران

سهم زنان در مدیریت سطوح بالا	۳/۵
سهم کرسی‌های اشغال شده در مجلس	۴/۹
سهم زنان شاغل متخصص	۳۲/۶
درآمد زنان (دلار، قدرت خرید)	۲۴۵۳
مقدار GEM برای ایران	۰/۲۶۴
رتبه ایران	۸۸

توسعه جنسیتی در ایران

مردان	زنان	شرح
۶۸/۷	۷۰/۴	امید به زندگی (سال)
۸۱/۷	۶۷/۴	باسواد بزرگسالان (درصد)
۷۳/۰	۶۷/۰	ثبت نام برای آموزش (درصد)
۸۰/۱۹	۲۱۳۷	درآمد سرانه (دلار، قدرت خرید)

۱۰- تصویری کلی از وضعیت زنان در بخش دولتی و خصوصی ایران بررسی ساختار کیفی نیروی کار زنان، ویژگی‌های خاص کار زنان ایران را نشان می‌دهد. قبل از بزرگ شدن دولت و ترویج آموزش و پرورش، بیشتر زنان در بخش خصوصی (از جمله کشاورزی) کار می‌کردند و به مرور، بر سهم زنان شاغل در بخش دولتی افزوده و از سهم آنان در بخش خصوصی کاسته شد. ولی از سال ۱۳۷۰ به بعد، این روند تغییر جهت داده است و برآورد می‌شود که اکنون قریب به ۵۸ درصد زنان در بخش خصوصی فعالیت دارند. دلایل مختلفی را می‌توان برای این روند اخیر برشمرد. نخست این که دریافتی در بخش خصوصی در حال حاضر بیش از دریافتی در بخش دولتی است. به علاوه، زنان در انتخاب شغل، به محیط و نوع کار، بیش از دریافتی اهمیت می‌دهند. به نظر می‌رسد بخش خصوصی، جوابگوی رشد و توسعه‌ی زنان نیز باشد.

۷-۱- زنان در مجلس، سطوح مدیریت و مشاغل تخصصی

(کشورهای منتخب)

رتبه توسعه انسانی	کشور	میزان مشارکت زنان*		تعداد کرسی‌های اشتغال زنان شاغل در (درصد کل)	مدیریت سطوح بالا (درصد کل)	شاغلان زن متخصص (درصد کل)
		رتبه	ارزش			
۱	کانادا	۴	۰/۷۴۲	۲۳/۳	۴۲/۲	۵۱/۱
۲	نروژ	۱	۰/۸۱۰	۳۶/۴	۳۰/۶	۵۸/۵
۳	ایالات متحد	۸	۰/۷۰۸	۱۲/۵	۴۴/۳	۵۳/۱
۴	ژاپن	۳۸	۰/۴۹۴	۸/۹	۹/۳	۴۴/۱
۵	بلژیک	۱۷	۰/۶۱۰	۱۵/۸	۱۸/۸	۵۰/۵
۶	سوئد	۲	۰/۷۷۷	۴۲/۷	۲۷/۹	۶۳/۸
۷	استرالیا	۹	۰/۷۰۷	۲۵/۹	۴۳/۳	۲۵/۵
۸	هلند	۱۰	۰/۷۰۲	۳۱/۶	۱۶/۸	۴۴/۸
۹	ایسلند	۷	۰/۷۲۱	۲۵/۴	۲۳/۱	۵۳/۲
۱۰	انگلستان	۱۶	۰/۶۱۴	۱۲/۳	۳۳/۰	۴۳/۷
۱۱	فرانسه	۳۶	۰/۴۹۹	۹/۱	۹/۴	۴۱/۴
۱۲	سوئیس	۱۴	۰/۶۵۵	۲۰/۳	۲۹/۱	۲۳/۰
۱۳	فنلاند	۶	۰/۷۳۷	۳۳/۵	۲۶/۶	۶۲/۵
۱۴	آلمان	۵	۰/۷۴۰	۲۹/۸	۲۶/۶	۴۹/۰
۱۵	دانمارک	۳	۰/۷۶۵	۳۷/۴	۲۰/۰	۶۲/۸
۲۲	سنگاپور	۰/۵۱۲	۴/۸	۳۴/۳	۱۶/۱	
۳۰	کره جنوبی	۷۸	۰/۳۳۶	۳/۷	۴/۲	۴۵/۰
۳۵	کویت	۷۲	۰/۳۵۵	۰/۰	۵/۲	۳۶/۸
۴۳	امارات	۹۶	۰/۲۳۹	۰/۰	۱/۶	۲۵/۱
۵۰	مکزیک	۳۳	۰/۵۱۱	۱۶/۹	۱۹/۸	۴۵/۲
۵۶	مالزی	۵۲	۰/۴۵۱	۱۰/۳	۱۹/۲	۴۳/۲
۵۸	کوبا	۲۱	۰/۵۵۶	۲۷/۶	۱۸/۵	۴۷/۸
۸۶	ترکیه	۸۵	۰/۲۸۰	۲/۴	۸/۶	۳۳/۰
۹۴	اردن	۹۸	۰/۲۲۰	۲/۵	۴/۶	۲۸/۷
۹۵	ایران	۸۸	۰/۲۶۴	۴/۹	۳/۵	۳۲/۶
۹۸	چین	۴۰	۴۹۱.۰	۲۱/۸	۱۱/۶	۴۵/۱
۱۰۱	آفریقای جنوبی	۱۸	۰/۸۵۲	۲۸/۴	۱۷/۴	۴۶/۷
۱۰۹	الجزایر	۹۲	۰/۲۴۵	۳/۸	۵/۹	۲۷/۶

۱۱۱	سوریه	۸۱	۰/۳۱۷	۱۰/۴	۲/۹	۳۷/۰
۱۲۰	مصر	۸۶	۰/۲۷۵	۲/۰	۱۶/۴	۲۸/۴
۱۳۲	هند	۹۵	۰/۲۴۰	۸/۳	۲/۳	۲۰/۵
۱۳۸	پاکستان	۱۰۱	۰/۱۷۶	۲/۰	۴/۳	۲۱/۰
۱۴۲	سودان	۹۷	۰/۲۲۷	۵/۳	۲/۴	۲۸/۸
۱۵۰	بنگلادش	۸۳	۰/۳۰۴	۹/۱	۴/۹	۳۴/۷
۱۷۱	بورکینافاسو	۷۷	۰/۳۳۷	۱۰/۵	۱۳/۵	۲۵/۸
۱۷۲	اتیوپی	—	—	۲/۰	—	—
۱۷۳	نیجر	۱۰۲	۰/۱۲۰	۱/۲	۸/۳	۸/۰
۳	درحال توسعه	—	—	۱۰/۰	—	—
	دولت‌های عرب	—	—	۳/۷	—	—
	آسیای شرقی	—	—	۴/۶	—	—
	آسیای جنوبی	—	—	۶/۰	—	—
	اروپای شرقی	—	—	۹/۱	—	—
	کشورهای صنعتی	—	—	۱۹/۰	—	—
	جهان	—	—	۱۲/۰	—	—

* میزان مشارکت زنان Gender Empowerment Measure، شاخص ترکیبی از میزان مشارکت زنان نسبت به مردان در فعالیتهای اقتصادی و سیاسی و شامل متغیر مشارکت و تصمیم‌گیری در اقتصاد و سیاست و منابع اقتصادی.

۸-۱۰- شاخص توسعه زنان و تفاوت مرد و زن در طول عمر، با سواد و درآمد

(کشورهای منتخب)

رتبه توسعه انسانی*	کشور	شاخص توسعه جنسیتی زنان**		امید به زندگی در بدو تولد (سال)		باسواد بزرگسالان (درصد)		درآمد سرانه واقعی (دلار)**	
		رتبه	ارزش	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن
۱	کانادا	۱	۰/۹۲۸	۸۱/۸	۷۶/۱	۹۹/۰	۹۹/۰	۱۷,۲۵۴	۲۷,۸۰۶
۲	نروژ	۲	۰/۹۲۷	۸۱/۱	۷۵/۲	۹۹/۰	۹۹/۰	۲۰,۸۷۲	۲۸,۰۹۵
۳	ایالات متحد	۳	۰/۹۲۶	۸۰/۱	۷۳/۴	۹۹/۰	۹۹/۰	۲۳,۵۴۰	۳۴,۶۳۹
۴	ژاپن	۸	۰/۹۱۷	۸۲/۹	۷۶/۸	۹۹/۰	۹۹/۰	۱۴,۶۲۵	۳۳,۸۹۳
۵	بلژیک	۶	۰/۹۱۸	۸۰/۶	۷۳/۸	۹۹/۰	۹۹/۰	۱۵,۲۴۹	۳۰,۵۶۵
۶	سوئد	۵	۰/۹۱۹	۸۰/۸	۷۶/۳	۹۹/۰	۹۹/۰	۱۷,۸۲۹	۲۱,۷۸۹

۷	استرالیا	۴	۰/۹۲۱	۸۱/۱	۷۵/۵	۹۹/۰	۹۹/۰	۱۶,۵۲۶	۲۳,۹۴۴
۸	هلند	۹	۰/۹۱۶	۸۰/۷	۷۵/۰	۹۹/۰	۹۹/۰	۱۴,۴۸۳	۲۷,۸۷۷
۹	ایسلند	۷	۰/۹۱۸	۸۱/۳	۷۶/۸	۹۹/۰	۹۹/۰	۱۹,۱۸۳	۲۵,۷۷۷
۱۰	بریتانیا	۱۱	۰/۹۱۵	۷۹/۸	۷۴/۵	۹۹/۰	۹۹/۰	۱۵,۷۳۶	۲۵,۹۱۷
۱۱	فرانسه	۱۰	۰/۹۱۶	۸۲/۰	۷۴/۲	۹۹/۰	۹۹/۰	۱۷,۱۷۶	۲۷,۱۳۴
۱۲	سوئیس	۱۲	۰/۹۰۹	۸۱/۸	۷۵/۴	۹۹/۰	۹۹/۰	۱۶,۸۰۲	۳۳,۸۷۸
۱۳	فنلاند	۱۳	۰/۹۰۸	۸۰/۶	۷۳/۰	۹۹/۰	۹۹/۰	۱۵,۰۴۵	۲۵,۵۲۲
۱۴	آلمان	۱۵	۰/۹۰۴	۸۰/۲	۷۳/۹	۹۹/۰	۹۹/۰	۱۶,۷۸۰	۲۵,۹۶۲
۱۵	دانمارک	۱۴	۰/۹۰۴	۷۸/۳	۷۳/۰	۹۹/۰	۹۹/۰	۱۹,۷۳۳	۲۷,۷۴۱
۲۲	سنگاپور	۲۲	۰/۸۸۳	۷۹/۳	۷۴/۹	۹۵/۹	۸۷/۰	۱۸,۹۴۷	۳۷,۸۳۳
۲۴	هنگ کنگ	۲۴	۰/۸۷۵	۸۱/۴	۷۵/۸	۹۶/۱	۸۸/۴	۱۵,۱۸۰۰	۳۲,۶۸۸
۲۵	برونئی	۲۵	۰/۸۷۲	۷۸/۱	۷۳/۴	۹۳/۷	۸۶/۰	۱۷,۶۳۷	۴۰,۸۷۱
۳۰	کره جنوبی	۳۰	۰/۸۴۵	۷۶/۰	۶۸/۸	۹۵/۵	۹۸/۹	۸,۳۸۸	۱۸,۷۰۸
۳۵	کویت	۳۵	۰/۸۲۵	۷۸/۲	۷۴/۱	۷۷/۵	۸۳/۱	۱۳,۴۸۱	۳۶,۵۴۴
۳۷	بحرین	۳۸	۰/۸۱۳	۷۵/۳	۷۱/۱	۸۰/۷	۸۹/۹	۵,۵۱۲	۲۴,۷۷۲
۴۱	قطر	۴۱	۰/۷۹۶	۷۵/۴	۷۰/۰	۸۱/۲	۷۹/۶	۵,۱۹۳	۲۹,۱۶۵
۴۳	امارات	۴۵	۰/۷۹۰	۷۶/۵	۷۳/۹	۷۶/۸	۷۳/۹	۴,۵۴۴	۲۷,۳۷۳
۵۰	مکزیک	۴۸	۰/۷۷۸	۷۵/۵	۶۹/۵	۸۷/۹	۹۲/۳	۴,۵۹۴	۱۲,۲۱۶
۵۶	مالزی	۵۲	۰/۷۶۳	۷۴/۳	۶۹/۹	۸۱/۰	۹۰/۲	۵,۱۱۵	۱۱,۰۸۱
۵۸	کوبا	۵۳	۰/۷۶۲	۷۸/۰	۷۴/۲	۹۵/۹	۹۵/۹	۲,۰۱۳	۴,۱۸۱
۶۵	لیبی	۶۸	۰/۷۳۲	۷۲/۲	۶۸/۳	۶۲/۹	۸۸/۷	۲,۳۷۳	۱۰,۶۹۹
۶۹	لبنان	۶۶	۰/۷۳۴	۷۱/۷	۶۸/۱	۷۸/۳	۹۱/۲	۲,۷۹۳	۹,۳۲۹
۷۱	روسیه	۶۱	۰/۷۴۵	۷۲/۸	۶۰/۶	۹۸/۸	۹۹/۰	۳,۵۰۳	۵,۳۵۶
۷۸	عریستان	۷۸	۰/۷۰۳	۷۳/۴	۶۹/۹	۶۲/۵	۸۱/۰	۲,۲۸۴	۱۶,۳۸۵
۸۶	ترکیه	۷۳	۰/۷۲۲	۷۱/۷	۶۶/۵	۷۳/۹	۹۲/۴	۴,۶۸۱	۷,۹۸۲
۸۹	عمان	۸۵	۰/۶۸۶	۷۳/۳	۶۸/۹	۵۵/۰	۷۶/۹	۲۳۳۹	۱۶,۶۵۴
۹۲	ازبکستان	—	—	۷۰/۷	۶۴/۳	—	—	۲,۰۱۹	۳,۰۴۷
۹۴	اردن	—	—	۷۱/۵	۶۸/۹	۸۱/۸	۹۲/۲	۱,۴۲۹	۵,۳۳۶
۹۵	ایران	۸۱	۰/۶۹۶	۷۰/۰	۶۸/۵	۶۵/۸	۸۰/۷	۲,۴۵۳	۹,۰۸۴
۹۶	ترکمنستان	—	—	۶۸/۹	۶۱/۹	—	—	۱,۶۴۲	۲,۵۸۶
۹۷	قرقیزستان	—	—	۷۱/۹	۶۳/۳	—	—	۱,۷۹۸	۲,۷۲۰
۹۸	چین	۷۹	۰/۶۹۹	۷۲/۰	۶۷/۹	۷۴/۵	۹۰/۸	۲,۴۸۵	۳,۷۳۸
۱۰۱	آفریقای جنوبی	۸۴	۰/۶۸۹	۵۸/۱	۵۱/۵	۸۳/۲	۸۴/۷	۴,۶۳۷	۱۰,۲۱۶
۱۰۳	آذربایجان	۸۲	۰/۶۹۱	۷۴/۱	۶۵/۵	۹۶/۳	۹۶/۳	۱,۱۶۴	۱,۹۵۲
۱۰۸	تاجیکستان	۹۲	۰/۶۶۲	۷۰/۲	۶۴/۲	۹۸/۳	۹۹/۰	۸۵۰	۱,۴۰۴
۱۰۹	الجزایر	۹۳	۰/۶۴۲	۷۰/۳	۶۷/۵	۴۷/۷	۷۲/۷	۱,۸۹۶	۶,۹۶۲

۱۱۱	سوریه	۹۵	۰/۶۴۰	۷۱/۲	۶۶/۷	۵۶/۵	۸۶/۵	۱,۳۹۷	۵,۰۶۴
۱۲۰	مصر	۱۰۳	۰/۶۰۳	۶۷/۹	۶۴/۷	۴۰/۵	۶۴/۷	۱,۸۰۰	۴,۲۶۴
۱۳۲	هند	۱۱۲	۰/۵۲۵	۶۲/۹	۶۲/۳	۳۹/۴	۶۶/۷	۹۰۲	۲,۳۸۹
۱۳۸	پاکستان	۱۱۶	۰/۴۷۲	۶۵/۱	۶۲/۹	۲۵/۴	۵۵/۲	۷۰۱	۲,۳۶۳
۱۴۲	سودان	۱۱۷	۰/۴۵۳	۵۶/۴	۵۳/۶	۴۱/۳	۶۵/۴	۷۴۱	۲,۳۷۵
۱۴۶	نیجریه	۱۲۰	۰/۴۴۲	۵۱/۵	۴۸/۷	۵۰/۸	۶۸/۵	۵۵۳	۱,۲۹۳
۱۴۸	یمن	۱۲۸	۰/۴۰۸	۵۸/۴	۵۷/۴	۲۱/۰	۶۴/۲	۵۷۹	۱,۰۲۸
۱۵۰	بنگلادش	۱۲۳	۰/۴۲۸	۵۸/۲	۵۸/۱	۲۷/۴	۴۹/۹	۷۶۷	۱,۳۲۰
۱۷۱	بورکینافاسو	۱۴۱	۰/۲۹۱	۴۵/۲	۴۳/۶	۱۱/۲	۳۰/۴	۸۰۷	۱,۲۱۴
۱۷۲	اتیوپی	۱۴۲	۰/۲۸۷	۴۴/۳	۴۲/۴	۲۹/۲	۴۱/۵	۳۴۹	۶۷۰
۱۷۳	نیجر	۱۴۳	۰/۲۸۶	۵۰/۱	۴۶/۹	۷/۲	۲۱/۷	۶۳۶	۱,۰۶۹
۴,۳۷۴	در حال توسعه	—	۰/۶۳۰	۶۶/۱	۶۳/۰	۶۲/۹	۸۰/۰	۲,۰۸۸	۴,۳۷۴
۶,۴۴۹	دولت‌های عرب	—	۰/۶۰۹	۶۷/۱	۶۴/۲	۴۶/۴	۷۰/۶	۱,۷۳۰	۶,۴۴۹
۴,۳۹۸	آسیای شرقی	—	۰/۷۰۹	۷۲/۲	۶۸/۰	۷۵/۴	۹۱/۲	۲,۷۵۷	۴,۳۹۸
۲,۶۰۶	آسیای جنوبی	—	۰/۵۲۵	۶۳/۱	۶۲/۳	۳۸/۶	۶۵/۰	۹۵۰	۲,۶۰۶
۵,۲۲۶	اروپای شرقی	—	۰/۷۵۲	۷۳/۷	۶۳/۸	۹۸/۴	۹۸/۸	۳,۳۱۴	۵,۲۲۶
۳۰,۰۵۰	کشورهای صنعتی	—	۰/۹۱۵	۸۰/۹	۷۴/۵	۹۸/۶	۹۸/۹	۱۷,۶۶۰	۳۰,۰۵۰
۸,۱۰۳	جهان	—	۰/۷۰۰	۶۸/۹	۶۴/۷	۷۱/۱	۸۴/۳	۴,۵۲۳	۸,۱۰۳

* شاخص توسعه انسانی Human Development Index، است که حداکثر آن ۱ و حداقل آن صفر است.

** شاخص توسعه جنسیتی زنان Gender Development Index، است که حداکثر آن ۱ و حداقل آن صفر است.

*** درآمد سرانه واقعی براساس برابری قدرت خرید در سال ۱۹۹۷ محاسبه شده است. چون تمام داده‌های مربوط به دستمزد در دسترس نیست، بعضی از ارقام تخمین زده شده‌اند.

پرسشنامه و نمودار پاسخ‌های مربوطه پیرامون هر یک از پرسش‌ها در سه گزینه (آری، خیر و بدون نظر) نمایش داده شده است.

۱۱- برنامه تحقیقی گروه

گروه پس از مقدمات پیشگفته با طرح یک پرسشنامه بیست سوالی که مبتنی بر حقوق زنان در اجتماع بود کوشش نمود با انتخاب گزینه‌های جامع و طیفی از زنان با سن‌های متفاوت و انجام یک مطالعات میدانی نقطه نظرات زنان کشور را جمع‌بندی نماید. حاصل تحقیق که پرسشنامه‌های آن در پایان این گزارش پیوست شده در قالب درصدی بندی پاسخ‌ها بیانگر آن است که بیش از ۸۵ درصد پاسخ‌دهندگان رویکردی سنت‌گرای نسبت به عرف جامعه در قبال سرنوشت زنان نشان داده است و علاقه‌مند است که حقوق زنان نیز حداقل مشابه مردان باشد زیرا زنان توانایی پذیرش مسئولیت و نقش‌های گوناگون اجتماعی را دارا هستند. جمع‌بندی نقطه نظرات واصل شده نیز در نمودارهای پایانی نمایش داده شده است. نتیجه‌ی این تحقیق نشان می‌دهد که زنان ایرانی با توجه به موقعیت و مناسبات اقتصادی کشور در حال حاضر علاقه‌مند هستند که علاوه بر این که نقش مهمتری را در خانواده و جامعه برعهده گیرند خود را در جایگاهی می‌بینند که تفاوت اساسی با مردان ندارند و به همین سبب زنان باید کوشش نمایند تا شان و منزلت مناسبتری در جامعه به دست آورند. در صفحات بعدی، نمونه

نمونه پرسشنامه

پس از توزیع حدود ۴۰ برگ پرسشنامه حاوی بیست سوال انتخاب شده و تکمیل آن، جمع‌بندی به عمل آمده پیرامون پاسخ‌های انتخاب شده، زیر هر سوال درلله شده است.

۱- آیا با کار یک زن در بیرون از خانه بدون بوجود آمدن اختلال در امور خانواده موافقت می‌کنید؟

آری (۸۵) خیر (۱۰) نظر ندارم (۵)

۲- آیا زن به تنهایی قادر به سرپرستی از یک خانواده هست؟

آری (۷۰) خیر (۲۵) نظر ندارم (۵)

۳- آیا همیشه پشت یک زن موفق یک مرد است؟

آری (۸۰) خیر (۱۵) نظر ندارم (۵)

۴- آیا زنها از نقش امروزی خود در جامعه راضی هستند؟

آری (۰) خیر (۸۰) نظر ندارم (۲۰)

۵- آیا شما موافق به تشکیل دادگاه حقوقی ویژه زنان هستید؟

آری (۹۰) خیر (۵) نظر ندارم (۵)

۶- آیا با محدود بودن زنان در جامعه موافقت می‌کنید؟

آری (۵) خیر (۷۵) نظر ندارم (۲۰)

۷- آیا شما موافق با حضانت کودکان پس از طلاق توسط پدر هستید؟

آری (۲۰) خیر (۷۰) نظر ندارم (۱۰)

۸- آیا شما با حضور زنان در عرصه هنر موافقت می‌کنید؟

آری (۹۰) خیر (۵) نظر ندارم (۵)

۹- آیا یک زن را در جامعه به عنوان یک مدیر قبول دارید؟

آری (۹۰) خیر (۱۰) نظر ندارم (۰)

۱۰- آیا شما موافق برابری زنان و مردان در جامعه هستید؟

آری (۸۵) خیر (۱۰) نظر ندارم (۵)

۱۱- آیا فمینیسم موجب شانه خالی کردن زنان از وظایفشان می‌شود؟

آری (۱۰) خیر (۳۵) نظر ندارم (۵۵)

۱۲- آیا آزادی می‌تواند باعث کاهش فساد زنان در جامعه شود؟

آری (۳۵) خیر (۴۵) نظر ندارم (۲۰)

۱۳- آیا با مهریه بالا برای دختر موافقت می‌کنید؟

آری (۳۵) خیر (۵۰) نظر ندارم (۱۵)

۱۴- آیا موافق این جمله هستید؟ «زنان صلاحیت عقلی کمتری نسبت به مردان دارند».

آری (۱۵) خیر (۸۵) نظر ندارم (۰)

۱۵- آیا حقوق زنان با مردان در جامعه یکسان است؟

آری (۱۵) خیر (۸۵) نظر ندارم (۰)

۱۶- آیا عامل فساد در جامعه بیشتر زنان هستند؟

- آری (۳۵) خیر (۵۵) نظر ندارم (۱۰)

۱۷- آیا شما با تشکیل خانه‌های امن برای مبارزه با خشونت مردان موافقید؟

- آری (۶۵) خیر (۱۰) نظر ندارم (۲۵)

۱۸- آیا خانه‌داری کاری زنانه است؟

- آری (۴۰) خیر (۵۰) نظر ندارم (۱۰)

۱۹- آیا با فعالیت گسترده زنان در امور مختلف اجتماعی همانند جوامع پیشرفته

موافقید؟

- آری (۸۵) خیر (۱۰) نظر ندارم (۵)

۲۰- آیا با ازدواج دختران در سن پایین موافق هستید؟

- آری (۰) خیر (۹۵) نظر ندارم (۵)

پیوست

- اعلامیه جهانی رفع تبعیض از زنان
- پروتکل اختیاری کنوانسیون حذف کلیه اشکال تبعیض علیه زنان

مصوبه ۱۸ دسامبر ۱۹۷۹ (۲۷ آذر ۱۳۵۸) - قطعنامه شماره ۳۴/۱۸۰ مجمع عمومی سازمان ملل متحد قدرت اجرایی بنابر ماده ۲۷ (۱) سوم سپتامبر ۱۹۸۱ (۱۲) شهریور ۱۳۶۰

اعلامیه جهانی رفع تبعیض از زنان

دولتهای عضو کنوانسیون حاضر:

* با توجه به منشور سازمان ملل مبنی بر اعتقاد راسخ به اصول پایه‌ای حقوق بشر و احترام به ارزش ذاتی و برابری خدشه‌ناپذیر حقوق مردان و زنان.

* با توجه به اعلامیه جهانی حقوق بشر که اصل قابل قبول نبودن تبعیض را تأیید نموده است و اعلام داشته است که تمام افراد بشر آزاد و برابر بدنیا می‌آیند و همه از کلیه حقوق و آزادی‌هایی که در آن بیان شده است بدون هیچگونه تمایزی از جمله تمایز در جنسیت برخوردار می‌باشند.

* با توجه به اینکه دولتهای عضو میثاقهای بین‌المللی حقوق بشر، متعهد شده‌اند که حقوق برابر مردان و زنان را در بهره‌مندی از کلیه امور اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی و سیاسی تضمین نمایند.

* با در نظر گرفتن میثاقهای بین‌المللی تحت نظر سازمان ملل و نمایندگی‌های تخصصی جهت ترویج و پیشرفت حقوق برابر مردان و زنان.

* با توجه به قطعنامه‌ها، اعلامیه‌ها و توصیه‌هایی که بوسیله سازمان ملل و نمایندگی‌های تخصصی جهت ترویج و پیشرفت برابری حقوق مردان

با زنان، تصویب شده است.

* با نگرانی از اینکه علیرغم اسناد گوناگون و فراوان، هنوز ادامه تبعیض‌ها علیه زنان وجود دارد.

* با تذکر و یادآوری به اینکه تبعیض علیه زنان، نقض اصول برابری حقوق و احترام به شخصیت انسانی می‌باشد و (این تبعیضها) مانعی است برای شرکت زنان در شرایط مساوی با مردان در زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشورهای آنان و نیز از رشد سعادت جامعه و خانواده جلوگیری می‌کند و باعث بوجود آوردن مشکلات بیشتر برای توسعه و قابلیت‌های زنان جهت خدمت به کشور خودشان و (جامعه) بشری می‌شود.

* با در نظر گرفتن اینکه زنان در مواقع فقر حداقل دسترسی را به مواد غذایی، بهداشت، تحصیل، آموزش، فرصت‌های اشتغال و دیگر نیازمندیها دارند.

* با اعتقاد به ایجاد نظم نوین اقتصاد بین‌المللی مبتنی بر برابری و عدالت که کمک مهمی در جهت ترویج و پیشرفت برابری بین مردان و زنان است.

* با تأکید به ریشه کن کردن آپارتاید در اشکال گوناگون آن مانند نژادپرستی، تبعیض نژادی، بهره‌برداری (استعمار) و بهره‌برداری جدید (استعمار نو)، تجاوز، اشغال، سلطه خارجی و دخالت در امور داخلی کشورها که لازمه تحقق کامل حقوق مردان و زنان می‌باشد.

* با تأکید بر تقویت صلح و امنیت بین‌المللی، تنش‌زدایی بین‌المللی، همکاری متقابل میان تمام دولت‌ها، صرف‌نظر از نظام‌های اجتماعی و اقتصادی آنها، خلع سلاح اتمی تحت نظارت مستقیم و مؤثر کنترل بین‌المللی، (همچنین) با تأکید بر اصول عدالت، برابری و منافع متقابل

در روابط میان دولت‌ها و درک حقوق مردم تحت سلطه استعمار و بیگانه و اشغال خارجی برای حق تعیین سرنوشت و استقلال و نیز احترام به حاکمیت ملی و تمامیت ارضی که باعث پیشبرد روند توسعه اجتماعی و در نتیجه کمک به دستیابی کامل برابری بین مردان و زنان خواهد بود.

* با اعتقاد به اینکه پیشرفت و توسعه تمام و کمال یک کشور، رفاه جهانی و علت (برقراری صلح)، لازمه حداکثر شرکت زنان در تمام زمینه‌ها و در شرایط مساوی آنها با مردان است.

* با یادآوری اینکه سهم عمده زنان در رفاه خانواده و پیشرفت جامعه تا به حال بطور کامل شناخته نشده است. اهمیت (نقش) اجتماعی مادر و نقش والدین در خانواده و تربیت و رشد کودکان و با توجه به اینکه نقش زنان در تولید مثل نباید بر اساس تبعیض قرار گیرد بلکه تربیت و رشد کودکان مستلزم یک توافق در مسئولیت بین مردان و زنان در (خانواده) و همین طور در جامعه است.

* با توجه به تغییر نقش سنتی مردان و زنان در جامعه و خانواده، دستیابی به برابری کامل بین مردان و زنان ضروری و لازم است.

* با تصمیم به اجرای اصولی که در اعلامیه رفع تبعیض علیه زنان آمده است و بخاطر آن اهداف و نیز جهت انجام اقدامات ضروری برای از میان برداشتن اینگونه تبعیضها در تمامی اشکال و مظاهر آن، دولت‌های عضو مواد زیر را می‌پذیرند:

قسمت اول

ماده اول

برای (درک) مفاهیم کنوانسیون حاضر، عبارت تبعیض علیه زنان، به معنی قائل شدن به هرگونه تمایز، استثناء یا محدودیت (محرومیت) بر

اساس جنسیتی است که نتیجه یا بمنظور خدشه دار کردن و یا بی اثر نمودن رسمیت و شناسایی، بهره‌مندی یا اعمالی که بوسیله زنان انجام می‌گیرد، صرف‌نظر از وضعیت تأهل آنها و بر مبنای برابری حقوق انسانی مردان و زنان و آزادی‌های اساسی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی و یا هر زمینه دیگر اطلاق می‌گردد.

ماده دوم

دولت‌های عضو، تبعیض علیه زنان را در تمام اشکال آن، محکوم می‌کنند و بی‌درنگ و با کلیه ابزارهای مناسب، با سیاست محو تبعیض علیه زنان موافقت می‌کنند و آن را پی‌گیری می‌نمایند و بدین منظور امور زیر را تعهد می‌کنند:

الف - گنجاندن اصل برابری مردان و زنان در قوانین اساسی شان یا دیگر قانونگزاریهای متناسب در این مورد. (دولتهای عضو) اگر تاکنون چنین قانونی را وضع نکرده‌اند از طریق وضع قانون (قوانین عادی لازم‌الاجرا) یا دیگر ابزارهای مناسب از تحقق علمی این اصل اطمینان حاصل خواهند کرد.

ب - اتخاذ قوانین مناسب و دیگر اقدامات لازم که شامل تصویب مجازاتهای مناسبی است، بمنظور جلوگیری از اعمال تبعیض علیه زنان. ج - ایجاد حمایت قانونی از حقوق زنان بر مبنای برابری با مردان و اطمینان از طریق دادگاههای صالح ملی و دیگر نهادهای عمومی در جهت حمایت مؤثر از زنان در مقابل هر نوع اقدام تبعیض‌آمیز.

د - خودداری از انجام هرگونه اقدام و عمل تبعیض‌آمیز علیه زنان و تضمین اینکه مقامات و مؤسسات عمومی طبق این تعهد عمل نمایند.

ه - اتخاذ هرگونه اقدام مناسب در جهت حذف تبعیض علیه زنان بوسیله

هر فرد، سازمان یا مؤسسه.

و - اتخاذ اقدامات مناسب که شامل (تدابیر) قانونگذاری برای تغییر، اصلاح یا فسخ قوانین موجود، مقررات، عادات (عرف) و عملکردهایی که باعث بوجود آمدن تبعیض علیه زنان می‌باشند. ح - لغو کلیه مقررات کیفری داخلی (ملی) که باعث بوجود آمدن تبعیض علیه زنان می‌باشند.

ماده سوم

دولتهای عضو کلیه اقدامات لازم و مناسب را در تمام زمینه‌ها به ویژه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و از جمله قانونگزاری، اعمال خواهند کرد تا بدین وسیله از توسعه و پیشرفت کامل (وضعیت) زنان اطمینان حاصل نمایند. (این اقدامات) به منظور تضمین حقوق زنان جهت اعمال و بهره‌مندی آنان از حقوق بشر و آزادیهای اساسی بر پایه برابری با مردان انجام خواهد گرفت.

ماده چهارم

۱- اتخاذ اقدامات موقت و ویژه که بوسیله دولتهای عضو و به منظور سرعت بخشیدن بالفعل در برقراری برابری بین مردان و زنان انجام می‌گیرد نباید به عنوان (رفع) تبعیض به گونه‌ای که در این کنوانسیون تعریف شده است، تلقی گردد. اما (برعکس) این اقدامات موجب اعتبار بخشیدن و حمایت از نابرابری و (بکار بردن) معیارهای مجزا خواهد شد، (زیرا) در زمان رسیدن به اهداف مورد نظر که فرصتها و رفتارهای برابر است، (این اقدامات موقت) متوقف خواهد شد.

۲- اتخاذ تدابیر ویژه دولتهای عضو که شامل اقداماتی است که در

کنوانسیون حاضر جهت حمایت حق مادری منظور شده است، به عنوان تبعیض در نظر گرفته نخواهد شد.

ماده پنجم

دولتهای عضو اقدامات مقتضی زیر را به عمل خواهند آورد:

الف - اصلاح الگوهای رفتاری اجتماعی و فرهنگی مردان و زنان به منظور دستیابی به حذف تعصبات، عادات و دیگر عملکردها که بر پایه اعتقادی دون و زیردست قرار دادن یا برتری (یک جنس نسبت به جنس دیگر) یا نقش‌های کلیشه‌ای برای مردان و زنان قرار دارد.

ب - مطمئن شدن از آموزش و پرورش خانواده که شامل درک مناسب و صحیح از (وضعیت) مادری بمثابة یک وظیفه اجتماعی و شناسایی مسئولیت مشترک مردان و زنان در رشد و تربیت کودکان می‌باشد. (همچنین) با درک این (موضوع) که منافع کودکان در همه موارد از اولویت برخوردار می‌باشد.

ماده ششم

دولتهای عضو اقدامات مقتضی را که شامل وضع قانون بمنظور (جلوگیری از) تمام اشکال معامله بر روی زنان و بهره‌برداری از روسپیگری آنان است، بعمل خواهند آورد.

قسمت دوم

ماده هفتم

دولتهای عضو اقدامات مقتضی برای حذف تبعیض علیه زنان در حیات سیاسی و اجتماعی کشور بعمل آورده و به ویژه اطمینان حاصل نمایند

که (در شرایط) مساوی با مردان، حقوق زیر برای آنها تأمین گردد:
الف - (حق) رأی در همه انتخابات و همه پرسشی‌های عمومی و صلاحیت انتخاب شدن در تمام ارگانهای انتخاباتی عمومی
ب - (حق) شرکت در تعیین سیاست‌های حکومت (دولت) و اجرای آنها و به عهده داشتن پستهای دولتی و انجام وظایف عمومی در تمام سطوح حکومتی (دولتی)
ج - (حق) شرکت در سازمانها و انجمنهای غیرحکومتی (دولتی) که مربوط به حیات سیاسی و اجتماعی کشور است.

ماده هشتم

دولتهای عضو اقدامات مقتضی را (برای زنان) بدون هیچگونه تبعیض و در شرایط مساوی با مردان بعمل خواهند آورد تا آنها از این فرصت (استفاده کرده) و به عنوان نماینده دولت خود در سطح بین‌المللی و در فعالیت سازمانهای بین‌المللی مشارکت کنند.

ماده نهم

۱- دولتهای عضو به زنان حقوق مساوی با مردان در زمینه کسب، تغییر و یا حفظ تابعیت اعطاء خواهند کرد. دولتها بویژه تضمین و اطمینان خواهند داد که ازدواج (زن با مرد خارجی) تغییر تابعیت شوهر در طی دوران ازدواج، خودبخود موجب تغییر تابعیت، عدم تابعیت یا تحمیل تابعیت شوهر به زن نخواهد شد.

۲- دولتهای عضو به زنان و مردان در مورد تابعیت فرزندانشان حقوق مساوی اعطاء خواهند نمود.

قسمت سوم

ماده دهم

دولت‌های عضو کلیه اقدامات مقتضی و لازم را برای حذف هرگونه تبعیض علیه زنان در جهت تضمین حقوق برابر آنان با مردان در زمینه آموزش بویژه در موارد زیر به عمل خواهند آورد:

الف - شرایط مساوی برای رهنمودهای شغلی و حرفه‌ای جهت راهیابی به تحصیل و دستیابی مدارک از مؤسسات آموزشی در تمام سطوح مختلف در مناطق شهری و روستایی. این برابری می‌بایست در دوره‌های پیش‌دبستانی، عمومی، فنی، حرفه‌ای و آموزش عالی فنی و نیز در تمام انواع دوره‌های کارآموزی حرفه‌ای تضمین گردد.

ب - (امکان) راهیابی به دوره‌های تحصیلی، امتحانات، کادر آموزش با کیفیتها و معیارهای یکسان و تجهیزات آموزشی با کیفیتهای مساوی با (مردان) تضمین گردد.

ج - حذف هر نوع مفهوم کلیشه‌ای از نقش زنان و مردان در تمام سطوح و تمام اشکال مختلف آموزشی بوسیله تشویق آموزش مختلط (پسران و دختران) و دیگر انواع آموزش که دستیابی به این اهداف را کمک خواهد نمود، بویژه در تجدیدنظر متون کتابهای درسی و برنامه‌های مدارس و تعدیل روشهای آموزشی.

د - (ایجاد) فرصتهای یکسان جهت استفاده و بهره‌مند شدن از بورسها و دیگر مزایای تحصیلی.

ه - (ایجاد) فرصتهای یکسان برای راهیابی به برنامه‌های آموزشی مداوم (درازمدت) که شامل برنامه‌های مواد آموزشی عملی بزرگسالان بویژه برنامه‌هایی که هدف آنها کاهش هر چه سریعتر فاصله آموزشی است که بین زنان و مردان وجود دارد.

و - کاهش (درصد) تعداد دانش‌آموز دختر که ترک تحصیل می‌کنند و سازماندهی و برنامه‌ریزی برای دختران و زنانی که قبلاً ترک تحصیل کرده‌اند.

ز - (ایجاد) فرصتهای یکسان جهت شرکت فعال (زنان) در ورزش و تربیت بدنی.

ح - (امکان) راهیابی به آموزشهای ویژه تربیتی (برای زنان) کمک و تضمین سلامت و تندرستی خانواده‌ها که شامل اطلاعات و مشورت‌های مربوط به تنظیم خانواده است.

ماده یازدهم

۱- دولت‌های عضو اقدامات لازم و مقتضی را در جهت حذف تبعیض علیه زنان در زمینه اشتغال به عمل خواهند آورد و اطمینان می‌دهند که بر پایه برابری مردان و زنان و حقوق یکسان (آنها) بویژه در موارد زیر عمل نمایند:

الف - حق کار به مثابه حق جداناپذیری تمام افراد بشر.

ب - حق (برخورداري از) فرصتها و امکانات شغلی یکسان که شامل درخواست ضوابط (معیار) یکسان در مورد انتخاب شغل است.

ج - حق انتخاب آزادانه حرفه و شغل، حق ارتقاء (مقام)، امنیت شغلی و تمام مزایا و شرایط خدمتی و حق استفاده از (دوره‌های) آموزشی حرفه‌ای و بازآموزی که شامل کارآموزی‌ها، دوره‌های آموزشی پیشرفته حرفه‌ای و آموزشی مجدد می‌باشد.

د - حق (دریافت) پاداش یکسان (دستمزد مساوی) از جمله مزایا و (برخورداري از) رفتار برابر نسبت به ارزیابی کیفیت کار و کارهایی که ارزش یکسان دارند.

ه- حق (برخوررداری از) امنیت اجتماعی، بویژه در موارد بازنشستگی، بیکاری، بیماری، ناتوانی، دوران پیری و دیگر موارد از کارافتادگی و همچنین حق (برخوررداری از) مرخصی استحقاقی.

و- حق (برخوررداری از) حفاظتها و مراقبتهای بهداشتی و امنیت در شرایط کاری از جمله حمایت و تأمین دوران بارداری (زایمان).

۲- دولتهای عضو اقدامات مقتضی و لازم زیر را به منظور جلوگیری از تبعیض علیه زنان به دلیل ازدواج یا مادری (بارداری) و تضمین حق مؤثر آنان جهت کار، بعمل خواهند آورد:

الف - ممنوعیت (اخراج) تحت وضعیت تخلف کاری که مجازات قانونی در پی دارد، (ممنوعیت) اخراج بخاطر حاملگی یا مرخصی زایمان و تبعیض در اخراج بر مبنای وضعیت زناشویی.

ب - دادن مرخصی دوران زایمان با پرداخت (حقوق) یا مزایای اجتماعی مشابه بدون از دست دادن شغل قبلی، رتبه یا مزایای اجتماعی.

ج - تشویق جهت ارائه خدمات اجتماعی و حمایت‌های لازم بنحوی که والدین را قادر سازد تا تعهدات خانوادگی را با مسئولیتهای شغلی و مشارکت در زندگی اجتماعی هماهنگ نمایند، بویژه از طریق تشویق به تأسیس و توسعه یک شبکه تسهیلاتی مراقبت از کودکان.

د - ارائه حمایت‌های ویژه از زنان در دوران بارداری در انواع مشاغلی که اثبات شده است برای آنها زیان‌آور است.

۳- (وضع) قوانین حمایت‌کننده در رابطه با موضوعاتی که در این ماده مطرح شده است و متناوباً در پرتو پیشرفتهای علمی و تکنیکی مورد بازنگری قرار می‌گیرد و در صورت ضرورت، تجدیدنظر (اصلاح) یا لغو و یا تمدید می‌گردد.

ماده دوازدهم

۱- دولتهای عضو کلیه اقدامات لازم و مقتضی را جهت حذف تبعیض علیه زنان در زمینه‌های مراقبتهای بهداشتی بعمل خواهند آورد. (این اقدامات) بر پایه تساوی (حقوق) مردان و زنان جهت دسترسی به خدمات بهداشتی و خدماتی که به تنظیم خانواده مربوط می‌شود، تضمین خواهد شد.

۲- (دولتهای عضو) بنابر قوانین بند ۱ این ماده، خدمات مقتضی و لازم را در ارتباط با بارداری و زایمان و پس از زایمان و اعطاء خدمات رایگان در صورت لزوم و همچنین تغذیه کافی در دوران بارداری و شیردهی را تضمین خواهند کرد.

ماده سیزدهم

دولتهای عضو اقدامات مقتضی و لازم را جهت حذف تبعیض علیه زنان در دیگر مراحل زندگی از نظر اقتصادی و اجتماعی بعمل خواهند آورد. همچنین بر مبنای تساوی (حقوق) مردان و زنان، حقوق یکسان را برای آنها (زنان) بویژه در موارد زیر تأمین می‌نمایند:

الف - حق استفاده از مزایای خانوادگی

ب - حق استفاده از وامهای بانکی، رهن‌ها و دیگر اشکال اعتبارات مالی

ج - حق شرکت در فعالیتهای تفریحی، ورزشها و تمام زمینه‌های حیات فرهنگی

ماده چهاردهم

۱- دولتهای عضو، مشکلات ویژه‌ای که زنان روستایی با آن روبرو هستند را در نظر خواهند گرفت و به نقش مهمی که این زنان در حیات اقتصادی

خانواده‌های خود که شامل کار در بخشهای اقتصادی غیرمالی است، توجه خواهند کرد و اقدامات لازم و مقتضی جهت تضمین اجرای قوانین کنوانسیون حاضر در مورد زنان نواحی روستائی بعمل خواهند آورد.

۲- دولتهای عضو، اقدامات لازم و مقتضی را جهت حذف تبعیض علیه زنان در مناطق روستایی به عمل خواهند آورد. (این اقدامات) به منظور و بر پایه تساوی (حقوق) مردان و زنان در شرکت و استفاده آنان از توسعه روستایی است. (همچنین دولتهای عضو) بویژه اطمینان حاصل خواهند کرد که زنان از حقوق زیر برخوردار باشند:

الف - شرکت در تدوین و اجرای برنامه‌های توسعه (عمرانی) در کلیه سطوح

ب - راهیابی و دسترسی به امکانات مراقبتهای بهداشتی مناسب و کافی از جمله اطلاعات، مشاوره و خدمات تنظیم خانواده

ج - (حق) استفاده مستقیم از برنامه‌های تأمین اجتماعی

د - (حق) برخورداری از تمام دوره‌های کارآموزی و آموزشی، رسمی یا غیررسمی که شامل سوادآموزی عملی و موارد دیگر (مانند) استفاده از تمام خدمات محلی و جامع به منظور بالا بردن (کارآیی) فنی حرفه‌ای می‌باشد.

ه - (حق) سازماندهی گروههای خودیاری و تعاونی‌ها به منظور دستیابی به حق مساوی از فرصتهای اقتصادی از طریق اشتغال یا خود اشتغالی

و - (حق) شرکت در تمامی فعالیتهای محلی

ز - (حق) دستیابی به وامها و اعتبارات کشاورزی، تسهیلات بازاریابی، تکنولوژی مناسب و رفتار یکسان در (برخورداری) از زمین و اصلاحات ارضی همچنین (استفاده از) طرحهای مجدد استقرار در زمین

ح - (حق) بهره‌مندی از شرایط زندگی مناسب بویژه در ارتباط با مسکن،

بهداشت، امکانات آب و برق، حمل و نقل و ارتباطات.

قسمت چهارم

ماده پانزدهم

۱- دولتهای عضو تساوی (حقوق) زنان با مردان را در برابر قانون خواهند پذیرفت.

۲- دولتهای عضو امور مدنی، اختیارات قانونی که برای مردان وجود دارد و فرصتهای عملی این اختیارات را بطور یکسان برای زنان خواهند پذیرفت، بویژه آنها به زنان حقوق مساوی با مردان را در انعقاد قراردادها و اداره اموال در تمام مراحل دادرسی در دادگاهها و محاکم به طور یکسان اعطاء خواهند نمود.

۳- دولتهای عضو خواهند پذیرفت که کلیه قراردادها و انواع اسناد خصوصی دیگر که به منظور محدود کردن اختیارات قانونی زنان تنظیم شده است را باطل و بلااثر تلقی نمایند.

۴- دولتهای عضو، حقوق یکسان مردان و زنان را در برابر قانون و در مورد تردد (مسافرت) افراد، آزادی انتخاب مسکن و اقامتگاه خواهند پذیرفت.

ماده شانزدهم

۱- دولتهای عضو اقدامات لازم و مقتضی را در جهت حفظ تبعیض علیه زنان در تمام مواردی که مربوط به ازدواج و روابط خانوادگی است، بعمل خواهند آورد و بویژه امور زیر را بر مبنای برابری حقوق مردان و زنان تضمین خواهند نمود:

الف - داشتن حق یکسان برای (انعقاد) ازدواج

ب - داشتن حق آزادانه و یکسان برای انتخاب همسر و (انعقاد) ازدواج

بر پایه رضایت آزاد و کامل دو طرف

ج - داشتن حقوق و مسئولیتهای یکسان در دوران ازدواج و هنگام انحلال آن (جدایی)

د - داشتن حقوق و مسئولیتهای یکسان به عنوان والدین در موضوعات مربوط به فرزندان، صرفنظر از وضعیت زناشویی آنها. در کلیه موارد منافع کودکان از اولویت برخوردار است.

ه - داشتن حقوق یکسان جهت تصمیم‌گیری آزادانه و مسئولانه در زمینه تعداد فرزندان و فاصله زمانی بارداری و دستیابی به اطلاعات، آموزش و سائلی که آنها را برای اجرای این حقوق قادر می‌سازد.

و - داشتن حقوق و مسئولیتهای یکسان در رابطه با حضانت (سرپرستی)، قیمیت کودکان و فرزندخواندگی یا رسم‌های مشابه با این مفاهیم که در قوانین داخلی وجود دارد. در کلیه موارد منافع کودکان از اولویت برخوردار است.

ز - داشتن حقوق فردی یکسان به عنوان شوهر و زن از جمله حق انتخاب نام خانوادگی، حرفه و شغل.

ح - داشتن حقوق یکسان برای هر یک از زوجها در رابطه با مالکیت، حق اکتساب، مدیریت، سرپرستی، بهره‌برداری و اختیار اموال خواه رایگان باشد و یا هزینه‌ای در بر داشته باشد.

۲ - نامزدی و ازدواج کودکان غیرقانونی است و کلیه اقدامات از جمله وضع قانون جهت تعیین حداقل سن ازدواج و ثبت اجباری ازدواج در یک دفتر رسمی باید ضروری است.

قسمت پنجم

ماده هفدهم

۱ - به منظور بررسی پیشرفتهای حاصل از اجرای کنوانسیون حاضر کمیته رفع تبعیض علیه زنان (که از این به بعد کمیته خوانده می‌شود) تشکیل خواهد شد. این کمیته در هنگام لازم‌الاجرا شدن کنوانسیون از ۱۸ (نفر کارشناس) و پس از تصویب یا پیوستن سی‌امین دولت عضو، از ۲۳ نفر کارشناس که دارای شهرت اخلاقی و صلاحیت در زمینه مربوط به کنوانسیون هستند، تشکیل می‌گردد. کارشناسان بوسیله دولتهای عضو از میان اتباع کشورشان انتخاب خواهند شد. (انتخاب شدگان) با صلاحیت شخصی خود خدمت خواهند کرد (نه به عنوان نماینده دولت متبوعشان. مترجم). در انتخاب کارشناسان به توزیع عادلانه جغرافیائی و نمایندگی از شکل‌های گوناگون تمدن و نظامهای عمده حقوقی، توجه می‌شود.

۲ - اعضاء کمیته از طریق رأی مخفی و از فهرست افرادی که بوسیله دولتهای عضو نامزد شده‌اند، انتخاب خواهند شد. هر دولت عضو می‌تواند یک فرد را از میان اتباع خود نامزد نماید.

۳ - نخستین انتخابات ۶ ماه پس از تاریخی که کنوانسیون حاضر قدرت اجرایی پیدا کرد، برگزار خواهد شد. حداقل ۳ ماه قبل از تاریخ هر انتخاب، دبیرکل سازمان ملل متحد طی نامه‌ای به دولتهای عضو از آنها دعوت خواهد کرد که نامزدهای خودشان را ظرف ۲ ماه معرفی کنند. دبیرکل فهرست اسامی نامزدها را به ترتیب حروف الفبا و با ذکر دولتهای عضو نامزدکننده تهیه می‌کند و (آنها) برای دولتهای عضو ارسال خواهد داشت.

۴ - انتخاب اعضای کمیته در جلسه دولتهای عضو مربوطه و به ریاست

دبیرکل سازمان ملل متحد و در مقر سازمان ملل برگزار خواهد شد. در این جلسه که حدنصاب تشکیل آن حضور (نمایندگان) دولتهای عضو می‌باشد، افراد انتخاب شده برای (عضویت) در کمیته آن دسته از نامزدهائی خواهند بود که بیشترین تعداد آراء و اکثریت مطلق آرای نمایندگان دولتهای عضو حاضر و رأی‌دهنده در جلسه را بدست آورند. ۵- اعضای کمیته برای یک دوره چهارساله انتخاب خواهد شد. لیکن، دوره عضویت ۹ نفر از اعضاء انتخاب شده در اولین انتخابات، در پایان دو سال به پایان می‌رسد. بی‌درنگ پس از اولین انتخاب، نامهای این ۹ نفر با قید قرعه و بوسیله رئیس کمیته انتخاب خواهند شد.

۶- انتخاب پنج عضو اضافی کمیته، بنابر مقررات بند ۲ و ۳ و ۴ این ماده و به دنبال سی و پنجمین تصویب یا الحاق صورت خواهد گرفت. دوره (عضویت) ۲ نفر از اعضای اضافی در پایان دو سال پایان خواهد پذیرفت و نامهای این دو نفر به قید قرعه بوسیله رئیس کمیته انتخاب خواهند شد.

۷- برای پر نمودن شغلهای خالی، دولت عضوی که مدت دوره وظیفه کارشناسی آن بمتابه عضو کمیته متوقف شده است، کارشناس دیگری از میان اتباع خود (برای عضویت) با تائید کمیته منصوب خواهد کرد.

۸- اعضای کمیته با تائید مجمع عمومی، حقوق (مقرری) از صندوق مالی سازمان ملل با در نظر گرفتن شرایطی که مجمع تصمیم می‌گیرد و اهمیت مسئولیت کمیته، دریافت خواهند کرد.

۹- دبیرکل سازمان ملل متحد تسهیلات و کارمندان لازم را به منظور انجام مؤثر وظایف (اعضاء) کمیته بنابر (مقررات) کنوانسیون حاضر، تأمین خواهد کرد.

ماده هیجدهم

۱- دولتهای عضو متعهد می‌شوند که گزارشی در مورد اقدامات قانونی، قضائی، اداری یا دیگر اقداماتی که پذیرفته‌اند تا مقررات کنوانسیون به نحو مؤثری انجام گیرد و (نیز) پیشرفتهای حاصل در این موارد را جهت رسیدگی در کمیته به دبیرکل سازمان ملل ارائه دهند. (این گزارش به ترتیب زیر است):

الف - (هر دولت ابتدا) یک سال پس از لازم‌الاجرا شدن (کنوانسیون) برای آن دولت (گزارش خود را تقدیم نماید)

ب - پس از آن، هر چهار سال یکبار و هر زمان که کمیته درخواست گزارش نماید (گزارش خود را تقدیم نماید)

۲- گزارشات نشان‌دهنده عوامل و مشکلاتی است که بر میزان انجام تعهدات (دولتهای عضو) طبق کنوانسیون حاضر، اثر می‌گذارد.

ماده نوزدهم

۱- کمیته آیین‌نامه داخلی و اجرایی خود را، تصویب خواهد کرد.

۲- کمیته کارکنان خود را برای یک دوره دو ساله انتخاب خواهد کرد.

ماده بیستم

۱- کمیته به منظور بررسی گزارشات ارائه شده مطابق ماده ۱۸ این کنوانسیون معمولاً هر ساله به مدتی که از دو هفته تجاوز نکند، تشکیل جلسه خواهد داد.

۲- جلسات کمیته بطور معمول در مقر سازمان ملل متحد یا در هر محل مناسبی که خود کمیته تعیین کند، برگزار خواهد شد.

ماده بیستم و یکم

۱- کمیته از طریق شورای اقتصادی و اجتماعی (سازمان ملل) گزارش سالانه فعالیتها و پیشنهادات و توصیه‌های کلی که بر مبنای رسیدگی به گزارش‌های دولتهای عضو بدست آورده است، ارائه خواهد کرد. این پیشنهادات و توصیه‌های کلی از جمله گزارش کمیته همراه با نظرات هر یک از دولتهای عضو منعکس می‌شود.

۲- دبیر کل سازمان ملل گزارشهای کمیته را جهت اطلاع به کمیسیون (بررسی) وضعیت زنان ارسال خواهد داشت.

ماده بیستم و دوم

مؤسسات تخصصی از طریق نمایندگانشان اجازه رسیدگی به اجرای بعضی از مقررات کنوانسیون حاضر که اهمیت آنها از بین رفته است را در حوزه فعالیتهای خود خواهند داشت. کمیته ممکن است از مؤسسات تخصصی دعوت نماید تا گزارشهایی را در مورد نحوه اجرا کنوانسیون و در ناحیه و مواردی که اهمیتهایش را از دست داده است و (مربوط) به حوزه فعالیت آنها می‌شود، ارائه دهند.

قسمت ششم**ماده بیستم و سوم**

هیچ چیزی در کنوانسیون حاضر بر مقرراتی که بیشتر موجب دستیابی به تساوی (حقوق) بین مردان و زنان می‌شود، تاثیر نخواهد گذاشت (این مقررات) شامل موارد زیر است:

الف - در قوانین دولت عضو

ب - در هر کنوانسیون، پیمان‌نامه یا موافقت‌نامه بین‌المللی دیگری که

برای آن دولت لازم‌الاجرا می‌باشد.

ماده بیستم و چهارم

دولتهای عضو متعهد می‌شوند که اقدامات لازم را در سطح ملی بمنظور دستیابی و تحقق کامل حقوق شناخته شده در کنوانسیون حاضر بعمل آورند.

ماده بیستم و پنجم

۱- کنوانسیون حاضر برای امضاء تمام کشورها مفتوح خواهد بود.

۲- دبیر کل سازمان ملل متحد بعنوان امانت‌دار کنوانسیون حاضر تعیین شده است.

۳- کنوانسیون حاضر تابع تصویب است. (تصویب در مقاله‌نامه‌های بین‌المللی به معنی آن است که مفاد کنوانسیون می‌بایست طبق قانون اساسی کشوری که آنرا امضاء کرده است به تصویب رسد. (مترجم) اسناد تصویب نزد دبیرکل سازمان ملل متحد به امانت گذارده خواهد شد.

۴- کنوانسیون حاضر جهت الحاق تمام دولتها مفتوح خواهد بود. الحاق (زمانی) مؤثر خواهد شد که آن به عنوان سند الحاق نزد دبیرکل سازمان ملل متحد سپرده شود.

ماده بیستم و ششم

۱- تقاضا برای تجدید نظر کنوانسیون حاضر که ممکن است در هر زمان بوسیله دولت عضوی صورت گیرد (می‌بایست) بوسیله نامه و خطاب به دبیر کل سازمان ملل انجام پذیرد.

۲- مجمع عمومی سازمان ملل متحد برای اقدام نسبت به چنین درخواستی تصمیم خواهد گرفت.

ماده بیستم و هفتم

۱- کنوانسیون حاضر سی روز پس از تاریخی که بیستمین سند تصویب یا الحاق نزد دبیرکل سازمان ملل متحد به امانت گذارده شد، قدرت اجرایی پیدا خواهد کرد.

۲- برای هر دولتی که کنوانسیون حاضر را تصویب می‌کند و یا به آن ملحق می‌شود...

.....

ماده بیستم و هشتم

۱- دبیرکل سازمان ملل متحد متن حق شرطی که توسط دولتها در زمان تصویب یا الحاق گذاشته شده است را دریافت خواهد کرد و آنرا به تمام دولتها توزیع خواهد نمود.

۲- حق شرطی که ناسازگار با منظور و هدف کنوانسیون حاضر باشد، پذیرفته نخواهد شد.

۳- حق شرط در هر زمان بوسیله نامه خطاب به دبیرکل سازمان ملل متحد قابل پس‌گرفتن است. (دبیرکل سازمان ملل) تمام دولتها را (از این موضوع) مطلع خواهد کرد. این نامه (پس‌گرفتن حق شرط) از روزی که دریافت شود، مؤثر واقع خواهد گردید.

ماده بیستم و نهم

۱- هرگونه اختلافی بین دو یا چند دولت عضو در ارتباط با تفسیر یا

اجرای کنوانسیون حاضر پیش آید و (آن اختلاف) با مذاکره حل نشود، با درخواست یکی از آنها به داوری ارجاع داده می‌شود. اگر در ظرف شش ماه از درخواست داوری، طرفین قادر نشوند که یک داوری سازماندهی شده را بپذیرند، هر یک از طرفین می‌تواند مسئله مورد اختلاف را به دیوان دادگستری بین‌المللی با درخواستی که مطابق اساسنامه دیوان است، ارجاع دهد.

۲- هر دولت عضو می‌تواند در زمان امضاء کردن یا تصویب کنوانسیون حاضر و یا الحاق به آن اعلام کند که خود را موظف به (اجرای) بند یک این ماده نمی‌داند. دیگر کشورهای عضو در مورد آن بند که در ارتباط با دولت عضو است که حق شرطی طبق قائل شده است، ملزم به اجرای بند یک نخواهد بود.

۳- هر دولت عضوی که حق شرطی طبق بند دوم این ماده قائل شده است، می‌تواند در هر زمان آن حق شرط را بوسیله نامه‌ای که به دبیرکل سازمان ملل می‌نویسد (اعلام کند)، پس بگیرد.

ماده سی‌ام

متنهای عربی، چینی، انگلیسی، فرانسه، روسی و اسپانیایی کنوانسیون حاضر از اعتبار یکسانی برخوردار بوده و در بایگانی سازمان ملل متحد به امانت سپرده خواهد شد.

پروتکل اختیاری کنوانسیون حذف کلیه اشکال تبعیض علیه زنان
مصوبه ۱۵ اکتبر ۱۹۹۹ - قطعنامه شماره ۵۴/۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد

دولتهای عضو پروتکل حاضر:

* با توجه به منشور سازمان ملل متحد مبنی بر اعتقاد راسخ به اصول پایه‌ای حقوق بشر و احترام به ارزش ذاتی و برابری خدشه‌ناپذیر حقوق مردان و زنان.

* با توجه به اعلامیه جهانی حقوق بشر تمام افراد بشر آزاد دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابر هستند و همه از کلیه حقوق و آزادی‌هایی که در آن بیان شده است بدون هیچگونه تمایزی از جمله تمایز در جنسیت، برخوردار می‌باشند.

* با یادآوری و تذکر به میثاقهای بین‌المللی حقوق بشر و دیگر اسناد بین‌المللی حقوق بشر که تبعیض بر مبنای جنسیت را منع کرده‌اند.

* با یادآوری و تذکر به کنوانسیون حذف کلیه اشکال تبعیض علیه زنان که دولتهای عضو بوسیله آن تبعیض علیه زنان را در تمام اشکال آن محکوم کرد و پذیرفته‌اند که با تمام ابزارهای مناسب و بدون درنگ رویه حذف تبعیض علیه زنان را پیگیری کنند.

* با تایید مجدد بر تصمیم آنها (دولتهای عضو) جهت بهره‌مندی کامل و مساوی زنان و برخورداری آنها از حقوق بشر و آزادیهای اساسی و نیز اطمینان از اقدامات مؤثر برای ممانعت از نقض این حقوق و آزادیها. دولتهای عضو موارد زیر را می‌پذیرند:

ماده اول

دولت عضو پروتکل حاضر صلاحیت کمیته حذف تبعیض علیه زنان

(کمیته) را جهت دریافت و رسیدگی به شکایات اراده شده بنابر ماده ۲ ره رسمیت می‌شناسد.

ماده دوم

شکایات ممکن است بوسیله فرد یا به نیابت از افراد یا جمعیتی بنا بر اختیارات قانونی یک دولت عضو تسلیم کمیته شود و (شکایت کننده) مدعی گردد، بنا بر حقوقی که در کنوانسیون بیان شده است قربانی خشونت از جانب دولت عضو شده است. در جایی که شکایت به نیابت افراد یا جمعیتی به کمیته تسلیم شده باشد، جلب رضایت آنها ضروری است مگر آنکه مرجع قانونی این نیابت را بدون رضایت آنها مجاز بداند.

ماده سوم

شکایات می‌بایست به طور کتبی و داری امضاء باشد. اگر شکایت رسیده به کمیته راجع به دولتی باشد که عضو کنوانسیون است اما عضو پروتکل نیست، این شکایت مورد رسیدگی قرار نخواهد گرفت.
دبیرکل سازمان ملل متحد به اطلاع تمام کشورها مراتب زیر را خواهد رساند:

الف - امضاها، تصویب‌ها و الحاق‌های پروتکل حاضر را

ب - تاریخ لازم‌الاجرا شدن پروتکل حاضر و هر اصلاحیه‌ای را بنابر ماده ۱۸

ج - هر فسخی که انجام گیرد بنابر ماده ۱۹

ماده چهارم

۱- کمیته به شکایت فردی رسیدگی خواهد کرد که محقق و معلوم گردد

آن فرد تمام راههای قابل قبول اصلاحی داخلی را طی کرده و نتیجه‌ای از شکایت خود نگرفته است. (این قاعده) در مواردی که طی کردن مراحل شکایت بنحو غیرمعقولی طولانی باشد، اجرا نخواهد شد.

۲- کمیته شکایاتی را که قابل پذیرش نیستند را (به دلایل زیر) اعلام خواهد کرد:

الف - آن شکایت قبلاً بوسیله کمیته یا بوسیله دیگر روند تحقیقات بین‌المللی مورد رسیدگی قرار گرفته باشد.

ب - آن شکایت آشکارا ناقص و یا کاملاً اثبات نشدنی باشد.

د - آن شکایت (تشخیص داده شود که) مورد سوءاستفاده از حق تسلیم شکایت کردن است.

ه - موارد موضوع شکایت زمانی اتفاق افتاده است که پروتکل حاضر برای دولت عضو مربوطه لازم‌الاجرا نبوده است، مگر آنکه آن موارد بعد از آن زمان ادامه داشته است.

ماده پنجم

۱- در هر زمان پس از دریافت شکایت و قبل از تصمیم و تعیین صلاحیت (رسیدگی به شکایت) کمیته می‌تواند از دولت عضو مربوط درخواست کنند برای رسیدگی فوری فی‌مابین و جهت جلوگیری از زیانهای جبران‌ناپذیری که (ممکن است) به قربانی و یا قربانیان مدعی خشونت وارد شده باشد، اقدامات لازم را بعمل آورد.

۲- در جایی که کمیته نظر صلاحدید خود را طبق بند ۱ ماده حاضر ابراز کند، این (نظر) دلالت به یک تصمیم مجاز و قابل قبول و یا استحقاق (رسیدگی) به شکایت تلقی نمی‌گردد.

ماده ششم

۱- کمیته به شکایت غیرمجاز و بدون (ذکر) مرجع دولت عضو مربوطه رسیدگی می‌کند، مشروط به اینکه فرد یا افراد موافقت کنند که هویت آنها برای دولت عضو روشن شود. در این مورد کمیته شکایتی که به آن تسلیم می‌شود را بنابر پروتکل حاضر، جهت رسیدگی به امور دولت عضو مربوطه محرمانه مطرح خواهد کرد.

۲- در ظرف شش ماه دولت عضو دریافت‌کننده (شکایت)، توضیحات یا اظهارات روشن‌کننده‌ای راجع به موضوع و تدابیری را که برای بهبود وضعیت ممکن است اتخاذ گردد و یا در صورت اتخاذ چنین تدابیری بطور کتبی به کمیته تقدیم خواهد داشت.

ماده هفتم

۱- کمیته به شکایات دریافتی بنابه پروتکل حاضر و به کمک اطلاعات قابل دسترس که بوسیله (فرد) یا به نیابت افراد یا گروهها و دولت عضو مربوطه دریافت کرده است، رسیدگی خواهد نمود. اطلاعات ارائه شده به کشورهای مربوطه ارسال می‌گردد.

۲- کمیته در موقع رسیدگی به شکایات بنابه پروتکل حاضر جلسات محرمانه تشکیل خواهد داد.

۳- پس از رسیدگی به شکایات، کمیته نظرات خود را نسبت به شکایت و نیز توامان پیشنهادات خود را و یا هر (نظر) دیگری را به کشورهای مربوطه ارسال خواهد داشت.

۴- دولتهای عضو به نظرات و توصیه‌های کمیته توجه کامل خواهند کرد و ظرف ۶ ماه پاسخ کتبی از جمله اطلاعات مبنی بر هر اقدامی که به (اجرای) نظرات و توصیه‌های کمیته کمک نماید، ارائه خواهند نمود.

۵- کمیته ممکن است کشور عضو را به ارائه بیشتر اطلاعات درباره اقداماتی که در پاسخ نظرات و توصیه‌ها از جمله تصمیمات مقتضی کمیته انجام داده است، ترغیب کند. (این اقدامات) و گزارشات بعدی دولت عضو طبق ماده ۱۸ کنوانسیون می‌باشد.

ماده هشتم

۱- اگر کمیته اطلاعات موثق و معتبر دریافت کند که نشان دهد دولت عضوی حقوقی را که در کنوانسیون بیان شده است، بطور مرتب نقض کرده است. کمیته آن دولت عضو را جهت همکاری و رسیدگی به اطلاعات بدست آمده دعوت خواهد کرد و در پایان مشاهدات خود را در رابطه با اطلاعات مربوطه ارائه خواهد کرد.

۲- با توجه و با در نظر گرفتن مشاهداتی که بوسیله دولت عضو مربوطه پذیرفته شده است و همچنین دیگر اطلاعات موثق و قابل دسترس، کمیته یک یا چند تن از اعضاء خود را برای تحقیق و رسیدگی تعیین می‌کند تا گزارشی فوری برای کمیته تهیه نمایند. این تحقیقات و رسیدگی شامل بازدید از قلمرو کشور مربوطه و با مجوز کتبی دولت عضو انجام خواهد گرفت.

۳- پس از کسب مجوز و رسیدگی برای چنین تحقیقی، کمیته این مجوز را همراه با نظرات و توصیه‌های خود به دولت عضو مربوط ارسال خواهد کرد.

۴- دولت عضو مربوطه ظرف ۶ ماه از دریافت حکم کتبی و با توجه به نظرات و توصیه‌هایی که بوسیله کمیته ارسال شده است، موافقت خود را جهت تحقیقات کمیته ابراز خواهد کرد.

۵- چنین تحقیق و رسیدگی محرمانه انجام خواهد گرفت و همکاری

دولت عضو در تمام مراحل تحقیقات خواسته خواهد شد.

ماده نهم

۱- کمیته ممکن است دولت عضو مربوطه را جهت (ارائه) گزارش خود، طبق ماده ۱۸ کنوانسیون و همچنین جزئیات اقدامات انجام شده در پاسخ به رسیدگی‌ها و تحقیقات به عمل آمده را طبق ماده ۱۸ پروتکل حاضر، دعوت نماید.

۲- کمیته ممکن است در صورت ضرورت طبق ماده ۸ و ۴، پس از پایان دوره ۶ ماهه طی دعوتی از دولت عضو مربوطه، اقدامات انجام شده در پاسخ به رسیدگی‌ها را به اطلاع آن دولت برساند.

ماده دهم

۱- هر دولت عضوی در موقع امضاء یا تصویب یا الحاق پروتکل حاضر ممکن است اعلام کند که صلاحیت کمیته را نسبت به ماده ۸ و ۹ به رسمیت نمی‌شناسد.

۲- دولت عضوی که در ارتباط با بند ۱ ماده حاضر اعلام کرده است (که صلاحیت کمیته را به رسمیت نمی‌شناسد) می‌تواند در هر زمان بوسیله اعلام به دبیرکل آن را پس بگیرد.

ماده یازدهم

دولت عضو کلیه اقدامات لازم و مقتضی را برای اطمینان از اینکه افراد بنابر قوانین قضائی آن کشور تحت رفتار بد یا تهدید که در نتیجه ارتباط آنها با کمیته و پیگیری پروتکل حاضر (نسبت به آن دولت) می‌باشد، انجام خواهد داد.

ماده دوازدهم

کمیته گزارش سالانه خود را طبق ماده ۲۱ کنوانسیون و خلاصه فعالیت‌های خود را طبق این پروتکل ارائه خواهد داد.

ماده سیزدهم

هر یک از دولتهای عضو متعهد می‌شوند که بطورگسترده مفاد کنوانسیون و پروتکل حاضر را در دسترس اطلاع عموم قرار دهند، بویژه امکانات دستیابی به اطلاعات در مورد دانستن نظرات و پیشنهادات کمیته در خصوص دولت دولت عضو که درگیر است را مهیا سازند.

ماده چهاردهم

کمیته مقررات اجرائی خود را در جهت پیروی (از دستورالعمل‌ها) و وظایفی که این پروتکل به آن اعطاء کرده است، تعیین و گسترش خواهد داد.

ماده پانزدهم

۱- پروتکل حاضر برای امضاء هر کشوری که کنوانسیون را امضاء، تصویب یا به آن ملحق شده است، مفتوح خواهد بود.

۲- پروتکل حاضر موکول به تصویب هر کشوری است که کنوانسیون را تصویب یا به آن ملحق شده است. اسناد تصویب نزد دبیرکل سازمان ملل متحد سپرده خواهد شد.

۳- پروتکل حاضر برای الحاق هر کشوری که کنوانسیون را تصویب کرده است و یا به آن الحاق شده است، مفتوح خواهد بود.

۴- الحاق بوسیله سپردن سند الحاق نزد دبیرکل سازمان ملل متحد انجام خواهد گرفت.

ماده شانزدهم

۱- پروتکل حاضر ۳ ماه پس از تاریخ سپردن دهمین سند تصویب یا الحاق نزد دبیرکل سازمان ملل لازم‌الاجرا خواهد شد.

۲- برای هر کشوری که پس از لازم‌الاجرا شدن، این پروتکل را به تصویب رساند و یا به آن ملحق شود، این پروتکل ۳ ماه پس از تاریخ سپردن سند تصویب یا الحاق، لازم‌الاجرا خواهد بود.

ماده هفدهم

هیچ اجازه حق شرطی نسبت به پروتکل حاضر داده نخواهد شد.

ماده هیجدهم

۱- هر کشوری می‌تواند اصلاحیه‌ای نسبت به پروتکل حاضر پیشنهاد کند و آن را نزد دبیرکل سازمان ملل متحد بسپارد. دبیرکل هر اصلاحیه پیشنهاد شده را به کشورهای عضو (این پروتکل) ارسال می‌دارد و طی درخواستی از آنها می‌خواهد که به او اطلاع دهند که آیا مایل هستند کنفرانسی از کشورهای طرف معاهده برای بررسی این طرحها و اخذ رأی درباره آنها تشکیل شود. هر گاه حداقل یک سوم کشورهای طرف معاهده موافق تشکیل چنین کنفرانسی باشند، دبیرکل کنفرانسی را زیر نظر سازمان ملل متحد تشکیل خواهد داد. هر اصلاحیه‌ای که به اکثریت آراء کشورهای حاضر و رأی‌دهنده در کنفرانس پذیرفته شود برای تصویب به مجمع عمومی سازمان ملل متحد تقدیم خواهد شد.

۲- هنگامی که اصلاحیه‌ها به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسیده باشد و بوسیله دو سوم از کشورهای طرف معاهده پروتکل حاضر و طبق قانون اساسی هر یک از آنها پذیرفته گردد، لازم‌الاجرا خواهد شد.

۳- هنگامی که این اصلاحیه‌ها لازم‌الاجرا شدند برای کشورهای که آنها را پذیرفته‌اند اجرای آن الزامی خواهد بود. سایر کشورهای عضو کماکان به مقررات پروتکل حاضر و هر اصلاحیه‌ای که قبلاً پذیرفته‌اند ملزم خواهند بود.

ماده نوزدهم

۱- هر کشور عضو می‌تواند در هر زمان بوسیله اعلام کتبی خطاب به دبیرکل سازمان ملل متحد پروتکل حاضر را فسخ نماید. این فسخ شش ماه پس از تاریخ وصول اعلام به دبیرکل نافذ خواهد بود.

۲- فسخ به اجرای مقررات پروتکل حاضر در مورد هر اطلاعیه‌ای که به موجب ماده ۲ قبل از تاریخ نافذ شدن فسخ تقدیم شده باشد خللی وارد نخواهد کرد.

ماده بیستم

بیستمین سند تصویب و یا الحاق، کنوانسیون از سی‌امین روز تاریخی که سن تصویب یا الحاق به امانت گذارده شده است، قدرت اجرایی پیدا خواهد کرد.

ماده بیست و یکم

۱- متنهای عربی، چینی، انگلیسی، فرانسه، روسی و اسپانیایی پروتکل حاضر دارای اعتباری یکسان است و در بایگانی سازمان ملل متحد سپرده خواهد شد.

۲- دبیرکل سازمان ملل متحد رونوشت گواهی شده پروتکل حاضر را به کلیه کشورهای مذکور در ماده ۲۵ کنوانسیون ارسال خواهد کرد.

چهره‌های ماندگار زنان ایران و جهان

ایران	جهان
سودابه	بارونس یرتافون زوتتر (برنده جایزه نوبل ۱۹۰۵)
تهمینه	جین آدامز (برنده جایزه نوبل ۱۹۳۱)
پروین اعتصامی	امیلی‌گرین بالچ (برنده جایزه نوبل ۱۹۴۶)
فروغ فرخزاد	بتی ویلیامز و مریدکاریگان (برنده جایزه نوبل ۱۹۷۶)
سیمین بهبهانی	مادر ترزا (برنده جایزه نوبل ۱۹۷۹)
دکتر سیمین دانشور	آلوامیردال (برنده جایزه نوبل ۱۹۸۲)
پروانه اسکندری (همسر شادروان فروهر)	اونگ سان سوکی (برنده جایزه نوبل ۱۹۹۱)
دکتر شیرین عبادی	ریگو برتامنجوتام (برنده جایزه نوبل ۱۹۹۲)
طاهره صفارزاده	دکتر شیرین عبادی (برنده جایزه نوبل ۲۰۰۳)
	روزالوگزامبورگ (مبارز آلمانی)
	ژاندارک (قهرمان ملی فرانسه)
	جمیله بوپاشا (قهرمان ملی الجزایر)
	ایندیراگانندی (نخست‌وزیر هندوستان)
	ایزابل آلنده (همسر آلنده رئیس جمهور شیلی)
	هریت بیجراستو (نویسنده)
	آگاتا کریستی (نویسنده)
	ماری کوری (دانشمند)
	خواهران برونته (نویسنده)
	کلثوپاترا

	Women's Rights Project	حقوق زنان
IC	International Council	شورای بین الملل
IWL & D	Institute for Women , Law and Development	انجمن زنان، قانون و توسعه
IWHRLC	International Women's Human Rights Law Clinic	کلینیک بین المللی قانون حقوق بشر زنان
IWRAW	International Women's Rights Action Watch	سازمان دیده بان عملکرد حقوق بین المللی زن
IWSPM	International Women's Straategic Planning Meeting	جلسه بین المللی برنامه ریزی استراتژیک زنان
IWTC	International Women's Tribune Center	مرکز تریبون بین المللی زنان
NGO	Non Gorenmental Organization	سازمان غیردولتی
TWFWD	Third World Forum for Women & Develcpment	گردهمایی جهان سوم برای زنان و توسعه
UNIFEM	United Nations Development fund for Women	صندوق توسعه سازمان ملل برای زنان
UNWCHR	UN World Conference on Human Rights	کنفرانس جهانی حقوق بشر سازمان ملل
VNHCR		کمیساریای عالی پناهندگان
WCHR	World Conference on Human Rights	کنفرانس جهانی حقوق بشر
WGL	Women's Global Leadership	مرکز جهانی راهنمایی زنان

اسامی برخی از سازمانهای زنان و علائم اختصاری آن

AGHS	Law Associates in Lahore	قانون همکاریها در لاهور
AIIWN	Amnesty International's (AL) International Women;s Network	شبکه جهانی زنان عفو بین الملل
AIUSA	Amnesty International U.S.A.	عفو بین الملل
APWLD	Asia - Pacific Forum Women, Law and Development	سازمان آسیا - پاسیفیک در خصوص زنان - قانون و توسعه
CEDAW	Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination Against Women	پیمان رفع هرگونه تبعیض علیه زنان
CLADEM	Latin American Committee for the Defence Women's Rights	کمیته آمریکای لاتین برای دفاع از حقوق زنان
CWGL	Center Women's Global Leadership	مرکز جهانی راهنمایی زنان
EC	Executive Committe	کمیته اجرایی
GCWHR	Global Campaign Women's Human Rights	رادیوی بین المللی فمینیستی تلاش
HRW	Human Rights Watch	مبارزه جهانی برای حقوق بشر زنان دیده بان حقوق بشر
HRWWRP	Human Rights Watch's	دیده بان حقوق بشر برای پروژه

WILDAF	Women in Law and Development in Africa	زنان، قانون و توسعه در آفریقا
WLI	Women Leadership Institutes	مرکز راهنمایی زنان
WRP	Women's Rights Project	پروژه حقوق زنان
WRPHRW	Women's Rights Project of Human Rights Watch	دیده بان حقوق بشر ناظر بر پروژه حقوق زنان

منابع و ماخذ

- ۱- کتاب زنان پرده نشین و نخبگان جوشن پوش اثر مریم انیسی
- ۲- وبگاه (سایت) <http://www.womand.com>
- ۳- پایگاه اطلاع رسانی دفتر مطالعات و تحقیقات زنان <http://www.womanrc.com>
- ۴- مجله مطالعات فمینیستی <http://Feministstudies.org>
- ۵- پایگاه مخالفان فمینیسم <http://www.Feminismiswrong.com>
- ۶- کتاب حقوق بشر در ایران نوشته دکتر شیرین عبادی
- ۷- مجله چیستا اردیبهشت ۱۳۸۳
- ۸- مجله زنان شماره اول سال ۱۳۸۳ و شماره آذر و دی ماه ۱۳۸۲
- ۹- وبگاه زنان در ایران <http://womeniniran.org>
- ۱۰- بنیاد پژوهش های زنان ایران www.iwsf.org
- ۱۱- وبگاه آوای زن www.avayezan.com
- ۱۲- کتاب فمینیسم چه می گوید
- ۱۳- مجله اقتصاد ایران شماره ۲۳ دی ماه ۱۳۷۹
- ۱۴- کتاب هدف ها و مبارزه زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا سلطنت پهلوی نوشته محمدحسین خسروپناه